



# آرمان

مرداد و شهریور ۱۳۵۷

نشریه دبیرخانه خابری  
سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران

سال چهارم ، شماره ۶۵۵



## در این شماره :

- ۳ زنده باد جمهوری
- ۶ درسهای قیام مسکو
- ۹ سخنی با افسران جوان
- ۱۱ روزیکه ناقوس مرگ شاه به صدا درآمد
- ۱۵ سرود فتح ( شعر )
- ۱۶ جوانان جهان، کویا خانه شماست
- ۲۲ با دروغگوئی و صحنه سازی نمیتوان طبقه کارگر را فریب داد
- ۲۵ طلای سبز ۰۰۰ زندگی سیاه
- ۲۷ بودجه آموزش و پرورش - فقط بر روی کاغذ
- ۲۹ مصاحبه با منکیستو هایله ماریم
- ۳۳ تاریخ سخن میگوید
- ۳۵ پنجاهمین سال زادروز چه گوارا
- ۳۶ سوسیالیسم و دموکراسی
- ۴۰ دانشجویان جهان مبارزه ضد امپریالیستی را تشدید می کنند
- ۴۲ ابرهلی - راستی
- ۴۳ نقش منفور سیا در آنکولا
- ۴۵ اسلوب تازه
- ۴۶ رفیق خلقها
- ۴۷ پاسخ به خوانندگان

## سخنی باشما

در این شماره، آلمان، تحلیلی از وقایع اخیر ایران داریم که بی شک می تواند رهنمود ارزنده ای برای مبارزه جوانان ما در مرحله کنونی پیکار ضد رژیم باشد. مطالعه مقاله "زنده باد جمهوری" را به خوانندگان خود توصیه می کنیم.



در تظاهرات ضد رژیم میلیونی و پرشکوهر مردم ایران در شهر یورماه، پیوندی باشکوه، نقطه بست مردم ارتشیان را کلباران کردند و این کلباران، هراتشکی انسانی را از اندیشه کلوله باران کردن توده ها، شرمنده کرد. مردم تظاهرات ها فریاد می زدند: "برای حفظ ملت، ارتش به ما ملحق شو". این ندای توده ها، در قلب و اندیشه برخی از ارتشیان نشست و پس از آن، چندی زسر بازان، در جهداران و افسران ارتش به توده ها پیوستند. پیوندی که تولد پیروزی را نبوید میدهد.

در باره ارتش ایران و نقش آن، مقاله "ارتش ایران باید بیک ارتش ملی و دمکراتیک بدل گردد" را بخوانید.



"..... جوانی روی موی تو را بر بری رو بازی پستانده بود و بلند کودرد ست، پیوسته از جنایات رژیم، آوردن سر - بازان اسرائیلی و کشتار مردم در سینما رگس آبادان، حریف می زد و به نحوی جالب، از خیا تنها و جنایتهای خاندان پهلوی در ایران پرده برمی داشت. پخش اعلامیه، از هفت آغاز تظاهرات، در بین جمعیت رواج داشت. اعلامیه کمیته نبرد، حاج سید جوادی، آیت اله خمینی، صدای ملت ایران، نوید (د رمورد) آوردن سر بازان - اسرائیلی ( ونگه کاغذی مربوط به تغییر نام میدان ژاله به میدان شهدا، و یکی د اعلامیه دیگر دست من رسید" تظاهرات میلیونی و پرشکوهر مردم تهران در روز پنجشنبه ۱۶ شهریور، با پانزدهی طرح شعارهای ضد شاه، سلطنت و امپریالیسم، چنان رژیم شاه را به وحشت انداخت، که چارهای نندید، جز آنکه تمام پرده های پهای "آشتی ملی" و "فضای باز سیاسی" را، خود بدزد. هزاران نفر را بخون کشند و حکومت نظامی برقرار سازد.

نزارش هیجان نیز آن تظاهرات عظیم توفنده را در نوشتهی "روزی که ناقوس مرگ شاه به صدا درآمد بخوانید"

پشت و روی جلد :

صحنه ای از تظاهرات پرشکوهر مردم قهرمان تهران در روز ۱۶ شهریور ۱۳۵۷

Hans Friedrich Wiland  
Berliner Bank  
Konto-Nr. 3446289900

Postfach 11 - 0709  
1 Berlin 11 - W. B.

## ARMAN

Review of the Foreign Bureau of the Organization of Democratic Youth and Students of Iran

Price: 1,- DM or its equivalent in all other countries

بها معادل ۱ مارک آلمان فدرال

# زنده باد جمهوری

حکمراست" مردم دیگر نمیخواهند بشیوه گذشته زندگی کنند. همراه تظاهرات اعتراضی میلیونی، اعتصاب، همه بخشهای تولیدی و خدمات، حتی رادیو تلویزیون ملی ایران و شرکت هواپیمایی هما را که آزمایشی خاصی برخوردار بود هاند، در بر گرفته است.

در میان هیئت حاکمه نیز سراسیمگی و چند دستگی حکمفرماست. "حزب فراگیر" شه ساخته رستاخیز، حتی نتوانسته جلسه هیئت اجرایی خود را تشکیل دهد. در جلسه مجلس شورا برای تصویب برنامه دولت شریف امامی، ۷۴ نفر رأی گیری شرکت نکرد هاند. ۱۶ رأی مخالف و ۲ رأی مشتع داده شد. شریف امامی در مصاحبه ۱۳ مهر خود با مطبوعات، از سانسوری که نه بدستور او، بلکه از جانب "مراجع" دیگر (یعنی ساواک) اعمال میشود، شکوه میکند. علی امینی هم بعنوان سخنگوی عد های دیگر، با مصاحبه های گوناگون مخالفت خود را با متصدیان کنونی دولت ابراز میدارد.

به جز جناح چماق که تصور میکند با حکومت نظامی و قتل عام مردم میتواند شاه و در نتیجه منافع پلا واسطه امپریالیسم راد را بران و منطقه نجات دهد، دیگر جناح هگ هیئت حاکمه سراسیمه اند و در تگابوی راه حل "عاقلانه" تری برای پیشگیری از سقوط رژیم و حفظ منافع امپریالیسم به هر دری میزنند.

متأسفانه اپوزیسیون مترقی ضد رژیم، یعنی سازمان رهبری کننده حرکت انقلابی مردم، متحد نیست و هنوز برنامه مشترک برای وارد آوردن ضربه نهائی بر رژیم شاه ارائه نداد هاست.

مبارزات اخیر، به عیان نشان داده است که توده ها میدانند مبارزه و در عمل متحدند. آنها آگاهانسه و جانپازانه برای سرنگونی رژیم به میدان آمد هاند. شعار "او باید برود" که به اقصی نقاط ایران رسوخ کرده، جالب ترین و آموزنده ترین درس برای رهبران متزلزل سیاسی و تحکیم نفوذ اندیشه های انقلابی و فداکاری

در میان همه مردم است. غرض خشم میلیونها مردم در ریدترین شرایط حکومت نظامی در سراسر ایران، بی انکارین واقعیت است که سرش انقلابی در میهن ما، خروش دیگر دارد. اما رژیم و امپریالیسم میکوشند، حرکت خلقی مبارزات اخیر

کشور عزیزه ایران، لحظات حساسی از حیات انقلابی خود را میگذراند. مردم جان به لب رسیده، جانانه برای سرنگونی رژیم موجود در میدان مبارزه اند. نیروهای ملی و ترقیخواه برای درگسونی اوضاع وجود مبارزه میکنند. عناصر و گروههای مخالف استبداد سلطنتی هم بدست و پا افتاده و برای شکستن سد ناهنجار دیکتاتوری کنونی تلاش میکنند. نافذته پیدا است که هر کدام از این نیروها سعی دارد این حرکت را تا آن حدی شتابان کنند که منافع و رسالت طبقاتی آنان حدم میکند.

مبارزات مردم از شکل متناوب جهلم شهدای قشور تبریز، به مرحله ای عالیتر: تظاهرات روزانه، اعتصابات عمومی، بستن بازار، اعتصاب کارمندان و کارگران، درگیری در یاد دانهای نظامی، مقاومت ارتشیان آزاد بخواب در برابر "فرمان" مقامات بالا، رسید و شعار سرنگونی رژیم استبدادی محمد رضا شاه و برچیدن بساط مغفور سلطنت به شعار عموم مبارزان راستین ایران تبدیل شد. مبارزه از محدوده نامه های سرشاده، تظاهرات دانشاها، از میان عد های روشنفکر، عناصر وابسته به گروههای سیاسی، مساجد خارج شد و بشکل همگانی درآمد. توده های میلیونی بفعالیت انقلابی روی آوردند. کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی، بورژوازی ملی، روشنفکران مترقی، برای تخفیر اوضاع و ایجاد درگسونی بنیادی وارد صحنه مبارزه شدند. شالوده ترس و وحشت فر و ریخت و مردمی که در شرایط عادی از سیاست دور بودند، در اوضاع بحران کنونی، با مشت های تیره کرده و سینه های ستبر میدان مبارزه کام نهادند.

در میان گروهها و احزاب سیاسی که علیه رژیم حاکمه مبارزه میکنند، نظریات مختلف حکمرواست. عده ای برای احیاء قانون اساسی با حفظ همین شاه و عده ای برای برانداختن شاه، تلاش میکنند.

تنها حزب توده ایران است که در اعلامیه مورخ ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ خود برچیدن بساط سلطنت و استقرار جمهوری را پیشنهاد کرده و برای دولت ائتلاف ملی برنامه ای مدون ارائه داده است.

بنابر تحلیل کمیته مرکزی حزب توده ایران در اعلامیه ۱۳ شهریور ۱۳۵۷، "وسیع انقلابی در ایسران

راکه دارای پایه اقتصادی و محتوای عمیقی از آلهای سیاسی است، منحصرأ یک حرکت مذهبی - آنها هم "ارتجاعی" - بنمایند، (سازمان ما در اطلاعیه مطبوعاتی سوم شهریور، اعتراض خود را بنوشته‌های رسانه‌های گروهی کشورهای سرمایه‌داری اعلام کرد و سه دفاع از رهبران مبارز مذهبی و توضیح علل واقعه‌ی تظاهرات اخیر برداخت) ، در صورتیکه بروز جریانهای اخیر شکل مذهبی، دارای علتها و انگیزه‌های خاصی است:

۱- در شرایط ترور و اختناق ساواک، عزتجمععی باخوشنیت ارتش و پلیس و دستگیری شدیدی مواجه بود، از اینرو مردم با استفاده از شعار پیکار جوانانه مذهبی: حق، عدالت، مساوات، و یاد آوری پیکار شهیدای کریلا علیه شمر و یزید، در مساجد و تکیا که جمع‌د آنها حتی در شرایط ترور و اختناق حاکم ممکن است، مبارزه علیه "یزید زمان" یعنی شاه را تبلیغ کردند و روزهای مذهبی را برای ابراز خواسته‌های سیاسی خود مختتم شمرده‌اند.

۲- بخش خلقی روحانیون، با خواسته‌های خلقی هماهنگی کرده ضمن شرح و تالیف کریلا و مقایسه دیکتاتوری شاه با خلفای بنی امیه، مردم را به درس گرفتن از فداکاری بزرگدگان صدر رشیده فراخواندند. علاوه بر تالیفات دکرانیک و ملی روحانیون مبارزان از زمان سلطنت رضاشاه قلد، همواره مبارزهای بسیاری بدست آوردن قدرت محدود شده روحانیون میان دربار و مراجع تقلید وجود داشته است.

مبارزات اخیر مردم، در عین طرح شعار مذهبی و پشتیبانی از روحانیون مبارز، خط و محتوای خویش را که همانا مبارزه علیه دربار امپریالیسم است حفظ کرده و با روحانیونی همصدا بوده که در مبارزات علیه دربار و امپریالیسم تا این لحظه پیگیر بوده‌اند. در حالیکه در تظاهرات تعلیمی ۱۶ شهریور، مردم تصور حضرت آیت الله خمینی را حمل میکردند و خواستار ازکشت ایشان بوطن بود‌اند. به اطلاعیه‌های دیگر رهبران مذهبی که مخالف تشکیل تظاهرات ۱۶ شهریور بود‌اند، وقعی نذاشتند.

راد یوی ایران ساعت بساعت اعلام میگرد:

"آیات عظام شایعه تعطیل عمومی را تکذیب کردند. گزارشگر رستاخیز در قم با سخنگویان حضرت آیت الله العظمی شریعتداری، حضرت آیت الله العظمی کلپایکانی و حضرت آیت الله العظمی نجفی مرعشی تماس گرفت و در مورد تعطیل فردا نظر آیات عظام را جویا شد. سخنگویان ایشان شایعه تعطیل روز پنجشنبه را تکذیب کرده و اظهار داشته اتم هر زمان که

قرار باشد تعطیل عمومی شود مراتب بوسیله اعلامیه به اطلاع عموم خواهد رسید. در مشهد آیت الله العظمی آقای حساج سید محمد رضا بروجردی در ریک تماس تلفنی با خیرگزاری پارس اعلام کرد:

بدنبال سئوالاتی در پی مؤمنین از سراسر کشور، در مورد کسب تکلیف جهت تعطیلی فردا، که اعلام نمود‌اند، ماهیچگونه اطلاعی نداریم و بطوریکه حضرات آیات عظام قم نیز اطلاع داد‌اند. چنین اعلامیه‌ای صادر نکرد‌اند. (روزنامه رستاخیز، شماره ۱۰۸، ۱۶ شهریور ۱۳۵۷)

تنها، سخنگوی حضرت آیت الله نوری، در اطلاعیه‌ای در باره ۱۶ شهریور تصریح میکند:

"البته برگزاری عزای عمومی یا تعطیل به اراده مردم بستگی دارد." (همان روزنامه)

تظاهرات میلیونی روز پنجشنبه ۱۶ شهریور تهران نمونه تاز رشد سیاسی و آلهی انقلابی مردمی بود که بعد از ۲۵ سال دیکتاتوری مطلق - اعدام، شکنجه، زندان، ترور خیابانی و محیط خفقان پلیسی - زندگی بودن خویش را بمعنای واقعی کلمه نشان دادند. مبارزات مردم ایران در ماههای اخیر، صفحه درخشان دیگری در تاریخ مبارزات حلقهای ما کشود. تا جاییکه ارتشیان آزاد یگو هستند پیوند خود را با مردم نشان دادند و به عرو تیز و فرمان چپ و راست شریف امامی اعتنائی ندادند.

شرف امامی در اطلاعیه ۱۵ شهریور دولت، صریحاً مردم را تهدید میکند:

"ارتشکلی اجتماعات بدون اجازه جلویگیری میشود. . . . به مسئولان انتظامی دستور داده شد است که ارتشکلی اجتماعات بدون اجازه در معابر عمومی شدیداً جلویگیری نمایند." (کیهان، چهارشنبه ۱۵ شهریور ۱۳۵۷)

اما ارتشیان، با مشت‌های کمره کرده‌ی همیستکی همراه خنده و شادی با تظاهر کنندگان روبرومی شوند. کیهان ۱۶ شهریور مینویسد:

"راه پیمایان تهرانی، امروز در چند نقطه به ما موران پلیس و سربازان کل دادند و آنها را روی دوش گرفتند. نیروهای نظامی سعی داشتند از برخورد با تظاهر کنندگان جلویگیری کنند."

حتی علی‌امینی، مهربانه شناخته شده امپریالیسم آمریکا، به پیوند ارتش با مردم اقرار دارد و در مصاحبهای با خبرنگار لوموند، میگوید:

"من فکر میکنم اعلیحضرت در برابر وسعت  
تظاهرات دچار اضطراب شده. شاه از همبستگی  
ارتش با مردم، ترسیده است."  
(لوموند، ۱۲/۹/۷۸)

رژیم شاه به عیب میکوشد در کنار حکومت نظامی،  
با بزرگی چند و عقب نشینیهای عوامفربانه از جمله:  
"استقلال" دانشکاهها، لغو مالیات بر حقوق هسای  
کتر از ۲۴۰۰ تومان کارمندان دولت، وام کشاورزی به  
کشاورزان و خرید محصولات با قیمتی بیشتر، "دستگیری"  
چند وزیر و کارمند دزد، "اعلامیه" برای محدودیت  
سرمایه‌داری در ایران، سر مردم را شیره بمالد.  
و طبق فرمول کهنه علی امینی:

"برای حفظ ۷ ریال از یک تومان، باید ۳ ریال مایه  
کذاشت"

قد مبه قد مواضع از دست رفته را دوباره تسخیر کند.

امپریالیسم و ارتجاع میخواهند این حرکت وسیع  
توده‌های راکه دیر سرکوب آن به اشکال گذشته ممکن  
نیست، با چند عقب نشینی بسمتی منحرف کنند که منافع  
غارتگرانه آنها لطمهای وارد نشود.

همانگونه نیروهای مترقی در برابر آزمون سختی قرار گرفتند.  
آنچه که بتجربه ثابت شده است، اینکه رژیم شاه خود به  
خود سقوط نخواهد کرد، همانطور که لنین بارها  
تأکید کرده است، رژیم را "اکزاسکوت" نکنند، هرگز ساقط  
نمیشود.

شرایط عینی انقلاب مهیاست. مردم از این رژیم  
ناراضی و عاصی هستند. عسکریان مردم را باید پراهنسی  
کنند که با عملیات قهرمانانهای که در شرایط امروز خود  
"بازیکسر" اصلی آن هستند، قدرت را بدست گیرند.  
در قبرستان آبادان زنی داغدار بیدم میکشید:  
"جوانتونو کشتن... کشتن... چرانگشین!؟ با  
سربازا کار کار نداشتن باشین، برین اصل کاری روپیدا انین  
اصلیشو باید سوزوند باید آتیش زد." شوهرش سعی  
میکند او را با خود ببرد اما زن مثل ببر میگرد "مرا از  
مردم جدا نکنین میخوام انتقام بگیرم آری مردم تا آخرش  
بانما هستم." دو جوان با موتورسیکلت سرسیرند. زن رو  
میکند بآنها داد میزند. "برادر کار کار بکنین..."  
اشک صورت جوانها را میپوشاند. میگویند: "آخرین  
دست خالصی چیکار کنیم؟" (نوید، شماره ۴۲)

مردم در قبرستان بهشت زهرا با حضور مأمورین  
انتظامی قهرام میزند: "شاه را بدار آویریم"

زنان در ۱۷ شهریور تفنگ سربازان را از دستشان بیرون  
کشیدند.

در کارخانه‌ها بعد از هراغتهایی صحبت بر سر آنستکه  
"خوب، بعد چی؟"

عسکریان و قهرتودها بجدی رسیده که برای هرنوع  
فدکاری آماده‌اند. نباید به روی آتش قهر این مردم،  
مانند سالهای ۳۰، ۴۰، خاکستر شکیبائی و در نتیجه  
شکست ریخت. باید این موج خروشان راکه یکصد  
میرسد چه کنید: بقیام همگانی، به مبارزه رود رو فرا  
خواند. باید اعتصاب عمومی راه قیام عمومی و حمله به  
مواضع استراتژیک رژیم بدل کرد. تنها از این راه است که  
ارتش ناراضی بیدم میبوند. لنین در جواب آن کسانی  
که ارتش را در جامعه طبقاتی، نمی‌شناسند میگوید:

"این بود نخستین درس حوادث دسامبر در روس دیر  
مربوط است به چگونگی قیام، طرز هدایت آن و  
شرایط گردیدن ارتش به سمت مردم. در مورد این  
مسئله در جناح راست حزب ما نظریه بینهایت  
یکجانبه‌ای حکمفرماست. می‌بینید مبارزه برعکس  
ارتش فعلی غیرممکن است و باید ارتش انقلابی شود.  
بدیهی است اگر انقلاب توده‌های نشود و خود ارتش  
رانیز در برنگردد در اینصورت سختی هم از مبارزه  
جدی نمی‌تواند در میان باشد. بدیهی است،  
فعالیت در زمین واحد‌های ارتش امریست ضروری  
ولی، موضوع گردیدن ارتش به سمت ما را نمیتوان  
بمنزله یک عمل ساده و منفرد تصور نمود که از یکطرف  
نتیجه اقطاع و از طرف دیگر نتیجه فهم و آسایش  
باشد. قیام مسوول عایانه بودن و فاند حیثیات  
بودن این نظریه را بطور باریز نشان میدهد.

هنگامه مبارزه انقلابی، حدت میباید دودلی و  
تردید ارتش که در هر جنبش واقعات توده‌های امری  
ناپذیر است عملاً بیک مبارزه واقعی برای جلب  
ارتش منجر میبرد.

(لنن، در رسهائی از قیام مسوول، جلد اول، قسمت دوم -  
صفحه ۱۹۴)

رژیم، طی سالیان در رازکوشید ما ست که با متحد آمریکایی  
و داد نامتوازهائی چند به ارتشیان، پلیس، ژاندارمری  
و بخصوص نیرو هوایی، از آنها بعنوان وسیله سرکوب جنبش  
داخلی و منطقه استفاده کند. اما همه گیرشدن مبارزات  
ماههای اخیر در ایران و تخریب رتاسب قواد منطقه و جهان  
زمینه را برای پیوستن ارتشیان آزاد بخواه به صفوف خلق  
فراهم کرده است. یکی از انگیزه‌های حکومت نظامی، جلوگیری  
از این پیوند و قرار دادن آنان در برابر جنبش است. تشدید  
و تدویم مبارزه، به قول لنین، در صف ارتشیان، دودلی  
و شکاف جدی به وجود خواهد آورد.

ملیخین رژیم مذبحخانه شایع کرده‌اند که حکومت  
نظامی مردم را از مبارزه دلسرد کرده است. تا مردم به  
مخالفت‌هایی که در مجلس شورا و سنا میشود دلخوش  
ندنبالده صفحه ۴

## درسهای قیام مسکو

کتاب مسکو در دسامبر سال ۱۹۰۵ (مسکو - ۱۹۰۶) فوق العاده و واقع از چاپ خارج شد. فرا گرفتن تجربه قیام دسامبر - وظیفه حیاتی حزب کارگر است. متأسفانه این کتاب بشابۀ کوزه عسلی است باضافۀ یک قاشق قطران. مللرکس با وجود ناقص بودن بسیار جالب توجهست ولی نتیجه گیری هایش بی اندازه بی سرتوه و بی اندازه مبتذل است. در بارۀ این نتیجه گیری ها ما در جای خود بخصوص صحبت خواهیم کرد \* و اکنون بوضوح سیاسی روز یعنی بفرسهای قیام مسکو میپردازیم.

شکل عمده جنبش دسامبر در مسکو اعتصاب مسالمت آمیز و تظاهرات بود. اکثریت عظیم توده کارگر فقط در این شکلهای مبارزه شرکت فعال داشت. ولی همانا جنبش دسامبر مسکو برای العین نشان داد که دوران اعتصاب همگانی، بمقابله شکل مستقل و عمده مبارزه، سیری شده است و جنبش با نیروئی خود بخود و مقاومت ناپذیر این دایرۀ محدود را می شکند و اشکلی عالی تر مبارزه یعنی قیام را بوجود می آورد.

تمام احزاب انقلابی و تمام اتحادیه های مسکو وقتی اعلام اعتصاب کردند، از ناگزیر بودن تبدیل این اعتصاب به قیام آگاهی داشته و حتی آنرا احساس میکردند. در ۶ دسامبر از طرف شورای نمایندگان کارگران مقرر شد برای تبدیل اعتصاب به قیام مسلحانه مجاهدت بعمل آید. ولی در واقع، هیچک از سازمانها برای این کار حاضر نبودند و حتی شورای مؤتلفه گروههای مجاهد (۱۲۹) (در ۹ دسامبر) از قیام مثل یک موضوع مربوط به آینده دور صحبت میکرد و بالتیجه مبارزه کوچکی با بدون رهبری آنها و بدون اینکه آنها در آن شرکت داشته باشند جریان داشت. سازمان ها از رشد و توسعه دائمی جنبش عقب ماندند.

اعتصاب تقریباً به قیام بدل می شد و علت آن هم مقدم بر همه فشار شرایط عینی بود که بعد از اکتبر بوجود آمده بود. حکومت را دیگر نبشند یا یک اعتصاب همگانی غافلگیر کرد زیرا این حکومت دیگر یک نیروی ضد انقلاب آماده برای عملیات جنگی تشکیل داده بود. هم سیر عمومی انقلاب روس پس از اکتبر و هم توالی منظم حوادث در مسکو در روزهای دسامبر، تأیید سگرفی بود بر صحت یکی از احکام عقیق مارکس حاکی از اینکه: انقلاب، ضمن پیشروی خود، یک ضد انقلاب بهمفشرده و محکمی بوجود می آورد یعنی دشمن را مجبور میکند بوسائل تلافی بیش از پیش شدیدی متوسل شود و بدینطریق وسائل بیش از پیش نیرومندی برای حمله تهیه مینماید.

\* - رجوع شود به جلد یازدهم کلیات، چاپ چهارم روسی، ص - ۱۶۶-۱۶۷ ه. ت.

هفتم و هشتم دسامبر: اعتصاب مسالمت آمیز و تظاهرات مسالمت آمیز توده ها. عصر هشتم: محاصره اکواریوم، روز نهم: ضرب و شتم جمعیت بوسیله واحد های سوار در میدان استراستانایا. عصر نهم: تاراج خانه فیدلر، روحیه بالا میرود. جمعیت غیر متشکل در کوچه ها بطور کاملاً خود بخودی و با عدم اطینان بساختن اولین باریکاد ها می پردازد.

روز دهم دسامبر: آغاز شلیک توپخانه برضد باریکاد ها و جماعت در خیابانها. حالا دیگر باریکاد ها با اطینان و کاملاً بطور جمعی ساخته میشود نه بطور منزرد. تمام اهالی در خیابانها هستند؛ شبکه ای از باریکاد ها کلیه مراکز عمده شهر را می پوشاند. طی چند روز، پیکار یارتیزانی سختی بین گروههای مجاهدین و واحد های نظامی در میگیرد. و این پیکار واحد های نظامی را زرسوده نموده و دوباسف (۳۰) را برای دریافت نیروی تقویتی به اتماس وامیبارد. فقط در حدود ۱۵ دسامبر بود که تقوی نیروهای دولتی بعد کامل رسید و روز هفلمه سربازان هنگ سینه سکی، خیابان برستیا آخرین تکیه گاه قیام کنندگان را در هم شکستند.

اعتصاب و تظاهرات بساختان باریکاد های منفردها مبتذل شد. ساختان باریکاد های منفردها به ساختان جمعی باریکاد ها و پیکار کوچکی با نیروهای جزئی مبتذل شد. بدینطریق مبارزه توده های پرولتاریا، بدون اینکه سازمانها بر آن رهبری داشته باشند، از اعتصاب به قیام بدل گردید. این یکی از بزرگترین موفقیت های انقلاب روس است که در دسامبر سال ۱۹۰۵ بدست آمده - این موفقیت نیز مانند جمیع موفقیت های پیشین به بهای قربانیهای عظیمی تمام شد. جنبش از اعتصاب سیاسی همگانی به مدارج عالی تری ارتقاء یافت. این جنبش ارتجاع را وادار کرد که مقاومت خود را به آخرین حد برساند و بدین وسیله لحظه ای را که انقلاب نیز در بکار بردن وسائل تعرضی به آخرین حد خواهد رسید، بی اندازه نزدیک نمود. ارتجاع از حدود شلیک بسمت باریکادها، منازل و جمعیت توی خیابانها نمیتواند پا فراتر نهد. ولی انقلاب میتواند از گروه مجاهدین مسکو فراتر رود و بسیار و بسیار هم فراتر رود - خواه در سطح و خواه در عمق. و انقلاب از دسامبر بجهت خیلی فراتر رفته است. دامنه بحران انقلابی اکنون بیتهایت وسعت یافته است، - حال باید دم شمشیر را تیز تر کرد.

پرولتاریا قبل از رهبران خود به تقبیریکه در شرایط عینی مبارزه پیدا شد و برداختن از اعتصاب به قیام را ایجاد میکرد، پدیدبرد. مثل همیشه عمل بر تئوری سبقت داشت. بلافاصله پس از پی بردن باید، موضع دیگر اعتصاب مسالمت آمیز و تظاهرات، کارگران را که می پرسیدند: بعد چه؟ و خواهان عملیات مجدانه تری بودند، اقتاع نمیکرد. دستور ساختن باریکاد به بخشها با تاخیر خیلی زیاد و وقتی رسید که در مرکز بساختن باریکاد ها پرداخته بودند. کارگران بصورت گروه های انبوهی دست بکار شدند ولی اینهم آنها را قانع نکرد و می پرسیدند: بعد چه؟ - و خواهان عملیات مجدانه بودند. ما رهبران پرولتاریای سوسیال دموکرات در دسامبر به آن سرداری شبیه بودیم که در استقرار هنگهای خود بقفتری ناشیگری بخرج داده بود که قسمت اعظم واحد های او نتوانستند فعالانه در نبرد

شرکت چویند. توده های کارگر جویدای رهنمودی در بارهٔ عملیات مجدانه توده ای بودند ولی این رهنمود را نمی یافتند.

بنابر این چیزی کوتاه بینانه تر از نظریهٔ پلخائف نیست که تمام اپورتونیست ها به آن چسبیدند و بر طبق آن نمی بایست باعتصاب قبل از موقع پرداخت و مینیبایست دست به اسلحه برد. بر عکس از اینهم قطعی تر و جدی تر و با قصد تعرضی بیشتری مینیبایستی دست به اسلحه برد، لازم بود به توده ها فهمانده شود که تنها اعتصاب مسالمت آمیز غیر ممکن است و لزوم یک مبارزه مسلحانه بی باکانه و بیرحمانه را به آنها توضیح داد. و بالاخره حالا ما باید آشکار و با صدای رسا به علم کفایت اعتصاب های سیاسی اعتراف کنیم. باید قیام مسلحانه را در میان وسیع ترین توده ها تبلیغ نماییم و ضمناً این مسئله را با هیچگونه «مراحل مقدماتی» پرده پوشی نکنیم و هیچ لفافه ای روی آن نکنیم. هرگاه لزوم یک جنگ نظامی، یک جنگ خونین و نابود کننده را که وظیفهٔ مستقیم عملیات آینده است. از توده ها مستور داریم هم خود را فریب داده ایم و هم توده های خلق را.

این بود نخستین درس حوادث دسامبر. درس دیگر مربوطست به چگونگی قیام، طرز هدایت آن و شرایط گرویدن ارتش بست مردم. در مورد این مسئله در جناح راست حزب ما نظریهٔ بی نهایت یکجانبه ای حکم فرماست. میگویند مبارزه رشد ارتش فعلی غیر ممکن است و باید ارتش انقلابی شود. بدیهی است، اگر انقلاب توده ای نشود و خود ارتش را نیز در بر نگیرد در اینصورت سختی هم از مبارزه جدی نمیتواند در میان باشد. بدیهی است، قابلیت در بین واحد های ارتش امریست ضروری. ولی موضوع گرویدن ارتش بست ما را نمیتوان بمنزله یک عمل ساده و منفردی تصور نمود که از یکطرف نتیجه اتمام و از طرف دیگر نتیجه فهم و آگاهی باشد. قیام مسکو عاصیانه بودن و فداکاریات بودن این نظریه را بطور بارزی نشان میدهد. هنگامیکه مبارزه انقلابی حدث می یابد دو دلی و تردید ارتش که در هر جنبش واقعا توده ای امری ناگزیر است عملاً به یک مبارزه واقعی برای جلب ارتش منجر میگردد قیام مسکو دست از جان شسته ترین و هارترین مبارزه میان ارتجاع و انقلاب را برای جلب ارتش پدا نشان میدهد. دوباسوف خودش اظهار داشت که از نیروی ۱۵ هزار نفری مسکو فقط ۵ هزار نفر قابل اعتمادند. دولت بوسال کاملاً گوناگون و مایوسانه ای دو دل ها را نگاهداری میکرد: آنها را متقاعد مینماید از آنها تعلق میگفتند. با دادن ساعت و پول و غیره تطمیعشان میکردند، به آنها عرق مینوشاندند. زویشان میدادند. میترساندند در سربازخانه را بر روی آنها میبستند. خلق سلاطین میکردند و سربازانی را که بیش از همه مورد عدم اعتماد بودند از راه خجانت یا زور از میان دیگران بیرون میکشیدند. و باید شرمات داشت و صریح و آشکار اعتراف کرد که ما در این مورد از دولت عقب ماندیم. ما نتوانستیم از نیروهایی که در اختیار داشتیم برای همینگونه مبارزه فداانانه، شجاعانه، مبتکرانه و تعرض آمیزی که دولت برای جلب ارتش متزلزل بدان دست زد و از پیش برد استفاده نماییم. ما به گمان «آدامگی» فکری ارتش مشغول بودیم و باز هم با ابرام بیشتری آنرا ادامه خواهیم داد. ولی ما فضل فروشان ناچیزی خواهیم بود

اگر فراموش کنیم که در لحظه قیام مبارزهٔ جسمانی نیز برای جلب ارتش ضروری است.

پروتلاربا ی مسکو در روزهای دسامبر در قسمت «آدامگی» فکری ارتش درسهای شگرفی یاد داد. - مثلاً روز هفتم دسامبر یعنی هنگامیکه جمعیت در میدان استراستایا قزاقها را محاصره نمود، با آنها مخلوط شد. دست برداری به آنها داد و وادارشان نمود راه بازگشت در پیش گیرند. با روزدهم در کوی پرسنیا وقتی دو دختر کارگر بکه میان جمعیت ده هزار نفری پرچم سرخ بلوش میکشیدند خود را جاوی قزاقها انداخته و فریاد کشیدند: میکشید! تا زنده ایم پرچم را نخواهیم داد! قزاقها خرم نمودند و چهار نعل مراجعت کردند و فریاد زنده باد قزاقها! از جمعیت بر خاست. این نمونه های دلآوری و قهرمانی برای همیشه باید در ذهن پروتلاربا نقش بندد. اما چند مثال از عقب ماندگی ما نسبت به دوباسوف. نهم دسامبر در خیابان بالاشایا سرپوخونسکایا سربازان، در حالیکه سرود مارسیز میخواندند، میفرستند که بقیام کنندگان ملحق شوند. کارگران نمایندگان بیوسی آنان میفرستند. مالاخف در حالیکه سر از پا نمیشتاسد، شخصاً بجانب آنان میترزد. کارگران دیر کردند. مالاخف بر آنها سبقت جست و بموقع رسید و نطق آنتینی ایراد نموده سربازان را دچار تزلزل ساخت. آنها را با واحدهای سوار محاصره کرد ویسریلزخانه عودت داد و در را بر روی آنان بست. مالاخف بموقع رسید ولی ما دیر کردیم باوجود اینکه در اتای دو روز ۱۵۰ هزار نفر بدعوت ما بیباخته بودند که می توانستند و مینیبایستی یک سازمان نگهبانی در خیابانها تشکیل دهند. مالاخف سربازان را با واحدهای سوار محاصره کرد ولی ما مالاخف ها را با بسب اندازان خود محاصره نکردیم. ما قادر به انجام این عمل بودیم و می بایستی آنرا انجام دهیم و مطبوعات سوسیال دموکراتیک (هایسکرای سابق) مدتها بود خاطر نشان میکردند که ناپود کردن بیرحمانه سران کشوری و نظامی در موقع قیام از وظایفی است که ما بر عهده داریم. آنچه در خیابان بالاشایا سرپوخونسکایا بوقوع پیوست ظاهران بطور عمده هم در مقابل سربازخانه های نویزیسکی و کرویتسکی، هم وقتیکه پروتلاربا برای «منصرف ساختن» گرد یکاترینوسلاو تلاش میکرد، هم در موقع اعزام نماینده نزد افراد مهندس در آگماندرف، هم هنگام بازگشت توبخانه ایکه از پادگان رستف بسکو اعزام شده بود و هم در موقع خلق سلاح افراد مهندس در کالنا و مولود دیگر تکرار شده بود. در لحظه قیام ما در مبارزه برای جلب افراد مردم و حود ارتش وظیفه خود را بطور شایسته انجام ندادیم.

دسامبر صحت یکی دیگر از اصول عمیق مارکس را که اپورتونیستها آنرا فراموش کرده اند، بطرز نادانی تأیید کرد. این اصل چنین حاکی است: قیام فن است و قاعدهٔ عمدهٔ این فن هم عبارت است از تعرض که باید با از جان گذشتگی تجارت آمیز و عزم راسخ انجام گیرد. ما این حقیقت را بقدر کافی فراموش کرده بودیم. ما این فن و این قاعدهٔ تعرض بهر قیمتی که باشد را نه خودمان بقدر کافی آموخته و نه توده ها یاد داده بودیم. ما اکنون باید با تمام انرژی جبران ماقات بشناییم. تنها گروهبندی در مورد شهرهای سیاسی کافی نیست، در مورد قیام مسلحانه نیز گروهبندی لازم است.

هر کسی با آن مخالفت، هر کس که خود را برای آن حاضر نمیکند او را باید بیرحمانه از عداد هواداران انقلاب بیرون کرد، او را باید به نزد مخالفین انقلاب و خائنین یا ترسوها انداخت، زیرا نزدیک است آنروزی که سیر جبری حوادث و شرایط مبارزه ما را مجبور کند دوست و دشمن را از روی این علامت تشخیص دهیم. آنچه که ما باید تبلیغ کنیم عدم فعالیت و انتظار ساده فراریدن لحظه «گرویدن» ارتش بدست ما نیست - خیر - ما باید با طبل و شیور لزوم تعرض متهورانه و حمله - سلاح بدست را که ضمن آن باید زمامداران را نابود ساخت و برای جلب انزاد مترازل ارتش دست بپارزه ای کاملاً جدی زد، اعلام داریم.

سومین درس بزرگی که مسکو بما داد مربوط به تاکتیک و متشکل ساختن قوا برای قیامت. تاکتیک جنگی وابسته به سطح تکنیک جنگی است - این حقیقت را انگلس چویده و در دهان مارکسیستها گذاشته است. تکنیک جنگی حالا دیگر تکنیک نیمه قرن نوزدهم نیست. دستجمعی رفتن جلوی توپخانه و دفاع از بزبکها با طپانچه سفادت است. و کائوتسکی حق داشت وقتی نوشت پس از قیام مسکو دیگر هنگام آن رسیده است که در نتیجه گیری های انگلس (۳۱) تجدید نظر شود زیرا قیام مسکو «تاکتیک پرولتاریه جدیدی» را بوجود آورده است. این تاکتیک جنگی پارتیزانی بود سازمانی که این تاکتیک آنرا ایجاب کرد دستجاتی بودند دارای قابلیت تحرک و فوق العاده کوچک: گروههای ده نفری، سه نفری و حتی دو نفری. در بین ما اغلب میتوان به سوسیال دموکراتهایی بر خورد نمود که وقتی از گروههای پنجنفری و سه نفری صحبت بهمین می آید پوزخند میزنند: ولی این پوزخند چیزی نیست جز یک وسیله پیش پا افتاده برای نادیده انگاشتن مسئله جدید تاکتیک و - سازمان که مبارزه کوچک ای با تاکتیک جنگی فعلی آنرا پیش میآورد. آقایان، داستان قیام مسکو را بدقت مطالعه نمایند آنوقت خواهید فهمید که گروههای پنج نفری، چه رابطه ای با مسئله «تاکتیک پرولتاریه جدید» دارد. مسکو این تاکتیک را بوجود آورد ولی آتلورن که باید و شاید آنرا تکمیل نکرد و دامنه آنرا به آن وسعتی که لازمه یک تاکتیک واقعی توده ای است نرساند. تعداد گروههای مجاهدین کم بود، شهر حمله متهورانه به توده کارگر نرسیده بود و توده کارگر آنرا بکار نبرد. کیفیت دسته های پارتیزان فوق العاده کمناوخت بود. اسلحه و طرز عمل آنان ناقص بود، توانائی آنان برای رهبری جماعت کامل نبود ما باید تمام این نقائص را جبران کنیم و با تعلیم گرفتن از تجربه مسکو و بخش آن در بین توده ها و استعانت از قسرت خلافت خود تودهها برای تکمیل روز افزون این تجربه، این نقائص را جبران هم خواهیم نمود آن جنگ پارتیزانی، آن ترور دستجمعی. که بعد از دسامبر تقریباً بلا انتطاع در تمام نقاط روسیه جریان دارد، بدون شک کمک خواهد کرد که تاکتیک صحیح مخصوص به لحظه قیام به تودهها آموخته شود. سوسیال دموکراسی باید این ترور توده ای را قبول کند و آنرا جزء تاکتیک خود بپارود، ولی بدیهیت است که باید آنرا - زمان

بدهد و بزرسی کند. تابع مصالح و شرایط جنبش کارگری و مبارزه عمومی انقلابی نماید و امکان سوء تعبیر هواباشانه این جنگ پارتیزانی را بر طرف و ریشه آنرا بیرحمانه قطع کند. همانگونه که اهالی مسکو

در روزهای قیام و اهالی لئونوی در ایام جمهوریهای کذائی لئونوی با آن طرز شرف و بیرحمانه از عهدۀ جلوگیری آن بر آمدند.

تاکتیک جنگی در این اواخر باز هم گام های جدیدی به جلو بر میدارد. جنگ زاین لرنجک دستی را وارد عمل نمود. کارخانه اسلحه سازی تفنگ خود کای را وارد بزار نموده است. استعمال هر دو اینها در انقلاب روس اکنون با موفقیت شروع شده ولی به نسبتی که بهچوچه کافی نیست. ما میتوانیم و باید از تکامل تکنیک استفاده کنیم. طرز تهیه مقدار هنگفت بمب را بدستجات کارگر بیاموزیم، به آنها و به گروه های مجاهدین خود کمک کنیم - مواد متفجره، چاشنی و تفنگ خود گز ذخیره نمایند. هر آنچه توده کارگر در قیام شهرها شرکت کند، هر آنچه ما بدشن بطور توده ای حمله کنیم. هر آنچه با مهارت و عزم راسخ برای جلب ارتش، که پس از مجاس دوم و حوادث سواپورگ و کروشتشات (۳۲) پیش از پیش دچار ترازل گردیده است، مبارزه نماییم. هر آنچه شرکت روستائیان در مبارزه عمومی تأمین گردد - در اینصورت پیروزی در قیام مسلحانه همگانی آتیۀ روس از آن ما خواهد بود!

پس، با فراگرفتن درسهای روز های کبیر انقلاب روسیه بر توسعه دامنه فعالیت خود بیافزاییم و وظائف خود را شجاعانه تر تعیین نماییم. شالوده کار ما بر اساس حساب صحیح منافع طبقاتی و مقتضیات فعلی تکامل همگنی خلق استوار است. ما اکثریت روز افزون پرولتاریا و دهقانان و ارتش را در پیرامون شعار: سرنگون ساختن حکومت تزاری و دعوت مجلس مؤسسان بوسیله حکومت انقلابی منتخب میکنیم و خواهیم کرد. بالا بردن سطح آگاهی توده کارکنان بنیان و مضمون اصلی تمام فعالیت ما خواهد بود ولی در عین حال فراموش نکنیم که لفظاتی نظیر آنچه که فعلاً روسیه میگذرانند وظائف ویژه و خاصی را باین وظیفه عمومی، دائمی و اساسی علاوه مینمایند. با استناد بیهوده بوظائفیکه گویا در هر شرایط و زمانی برای ما ثابت و لا تغییرند، از زیر بار این وظائف مخصوص زمان و این وظائفی که مختص به شکل های فعلی مبارزه است شانه خالی نکنیم تا به عالم نمایان و گوته نظران مبدل نگردیم.

بخطار دانسته باشیم که روز مبارزه عظیم توده ای نزدیک میگردد. این روز، روز قیام مسلحانه خواهد بود این قیام باید حتی الامکان در یک زمان شروع شود. توده ها باید بدانند که بسوی یک مبارزه مسلحانه، خونین و تاپای جان میروند. حس تحقیر نسبت بمرگ باید در بین توده ها شیوع یابد و پیروزی را تضمین کند. تعرض بر دشمن باید فوق العاده جدی باشد: شعار توده ها باید تعرض بلند نه دفاع: نابودی بیرحمانه دشمن - وظیفه آنها خواهد گردید: سازمان مبارزه شکل قابل تحرک و قابل اعطای بخود خواهد گرفت! عناصر مردم در دود ارتش مبارزه مجدانه کشیده خواهند شد. حزب پرولتاریای ۴۴ باید وظیفه خود را در این مبارزه سترگ انجام دهد.

در تاریخ ۲۹ اوت سال ۱۹۰۶ در شماره دوم روزنامه پرولتاری، پجاپ رسید.



## سخنی با افسران جوان

# ارتش ایران باید بیک ارتش ملی و دمکراتیک بدل گردد

در دهه اخیر، سیاست نظامیگری به محروسا سیاسی سیاست رژیم شاه بدل شده است. اجرای این سیاست هر ساله وسعت و شدت بیشتری بخود میگیرد و مقیاس آن بحدی رسیده که حل تمام مسائل مبرم اقتصادی، مالی، اجتماعی، علمی، فنی، آموزشی، بهداشتی و فرهنگی را در ایران فلج کرده است. هزینه‌های آن چنان گزاف گردیده که حتی درآمد هنگفت نفت از عهده آن بر نعیاید و بودجه سالانه دولت دچار کسری کلان شده است. در بین انحصارات اسلحه سازی دیگر صحبت از این نیست که در ایران بازار فروش اسلحه بیابند. بازار فروش اسلحه در ایران گسترده ترین بازار فروش اسلحه در جهان است. بیش از نیمی از تمام اسلحه صادراتی ایالات متحده آمریکا و نیز انگلستان به ایران فروخته میشود. در بین انحصارات اسلحه سازی اکنون دیگر جنگ بر سر ایستگاه کد امیک از آنها "سهم بیشتر" را از این خوان بیخمس بریابند. کارشاه در این میان اخذ رشوه و حساب سازی برای برداشت از خزانه ایران و درشت تر کردن ارقام میلیاردری "پس انداز" شاهانه در بانکهای رازد ارسوئیس و آمریکا است. افسران جوان، افسران شریف ارتش، آنانکه از مردم نبرید ماند و خود را فردی از مردم ایران بلا زده مسا میدانند، در مقابل این سیاست مخرب باید به تأمل بشینینند، بیاندیشند و دردد در چاره جوئی برآیند. نظامیگری تیغی است با دونه تیز و پراک یک لبه آن متوجه خارج، تجاوز بد دیگر خلقها است. کسبل بسگانهای ارتش برای سرکوب جنبش استقلال طلبان و آزاد بیخسر خلق عمان، توأم با تلفات، خسارات و ضایعاتی است که برای ایران بیار آورده و میآورد. نمودار بارزی از این جنبه تجاوزی نظامیگری است. مظاهری پوشیده تر آن ارسال اسلحه و مداخله نظامی در نقاط مختلف در پهنه آسیا و آفریقا، از ویتنام گرفته تا آنگولا، از اتیوپی تا زیر و در هر نقطه ایست که ایالات متحده آمریکا لازم و یا صلاح بداند.

آن در برابر تحریکات نیروهای امپریالیستی بود. ولسی حال که رژیم محمد رضا شاه، رژیمی است ضد ملی و ضد دموکراتیک، سیاست آن بطور کلی و اساساً سیاستی است تبعی از سیاست غرب امپریالیستی، بر ضد استقلال و حق حاکمیت کشور و بر ضد مصالح ملی، و در نتیجه ارتش آن نیز ارتشی است ضد ملی و ضد دموکراتیک. این ارتش که ما شین جنگی است که با پیمان سننو و با قرار داد دوجانبه نظامی با آمریکا، به ارابه پنتاگون زنجیر شده، تابع سیاست پنتاگون است، با جنگ افزارهای ساخت بطور عمده آمریکائی و انگلیسی مسلح است، با تجهیزات نوع آمریکائی تخصیص شده، زیر فرماندهی مستشاران مختار و مصونیت دار آمریکائی است، تعلیمات آن، لباس آن، تبلیغاتی که در آن بعمل می آید، خلاصه همه چیزان گواهی می دهد که ارتشی است از نوع ارتشهای مستعمراتی که افراد و افسران از اهالی محلدن و ولسی ساختار و وظایف آن ضد ملی و ضد دموکراتیک، بسود امپریالیسم نژادستعمارگراست. افسران جوان، افسران شریف و میهن پرست نمیتوانند و نباید با این ننگ و خیانت را بدوش کشند.

"ارتش شاهنشاهی" به مثابه ماشین اعمال قهر رژیم حاکم، معدنترین تکیه گاه رژیم استبداد سلطنتی، رژیم وطن فروش، رژیم خوشخوار و جبار، رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک محمد رضا شاه می است. ولی درست به همین دلیل که این ارتش عمده ترین تکیه گاه چنین رژیمی است، افسران ارتش باید درباره نقشی که اکنون برعهده آنها واگذار شده و درباره نقشی که باید داشته باشند و از آنها سلب گردیده، بیاندیشند. این مردم ستم دیده و غارت شده ایران، این مردم ایران عزیز خونین ما، باید بدانند و به بینند که فرزند انیکه در لباس نظام دارند، بر وی آنها هرگز تیغ نخواهند کشید، باید اطمینان حاصل کنند که بهنگام اوج جنبش استقلال طلبانه و آزاد بخش، هرگز با فرزدان مسلح خود رو بر نخواهند شد. این حداقل توقع طبیعی خلق از سربازان و افسران ارتش است. بطور مداوم بین ارتشیان تبلیغ میشود که گویا دموکراسی و مظهر آن، هرج و مرج و اغتشاش است و این سفسطایست عوام فریبانه و زهر آگین. ناگفته پیداست که هیچ انسان ذی شعوری طالب و خواستار اغتشاش و هرج و مرج نیست. در هر کشوری باید نظم و ترتیبی وجود داشته باشد. ولی در عین حال هر کس، از جمله افسران ارتش، باید از خود بپرسد که این نظم و ترتیب چگونه باید جاری باشد؟ آیا از طریق لگد مال کردن اصول دموکراسی و ابتدائی ترین آزادیهای فسردهی و اجتماعی یا از طریق اجرا و احترام به این آزادیها؟ از جانب دیگر باید دید که این نظم و ترتیب، چسبنده و ترتیبی است؟، بسود کیست، بسود ستمگران یا ستمکشان،

بسود مردم با یارنگران امپریالیست، بسود میهن پرستان یا میهن فروشان، بسود زحمتکشان یا مفتخوران؟ "ارتش شاهنشاهی" افزار اعمال قهر است جهت غلبه استبداد بر دموکراسی، بسود غارتگران امپریالیست، بسود میهن فروشان، بسود مفتخوران و دزدان بیت المال ملت، هیچ افسر شریفی نباید و نمیتواند بدهد در اربابها نقش اعمال قهری چنین فجیع و خائنانه کرد.

ارتش ایران دارای سنن پرافتخار ریشه در مبارزه قهرمانانه جهت تبدیل ارتش بیک ارتش ملی و دموکراتیک است. از دوران کلنل محمد تقیخان پسیان تا دوران خسرو زریه، همواره افسران میهن پرست برای تحقق بخشیدن به این آرمان والای میهنی رزمیدانند و جان باختند. با تیرباران ده بانان از همین افسران دلیر میهن پرست و به زنجیر کشیدن صد هاتن دیگر از آنها بود که رژیم حاکم، بدنبال کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد، توانست ایران را به پیمان تجاویزی امپریالیستی سننو ملحق کند، قرارداد غارتگرانه نفت را با کنسرسیوم، به دست وطن فروشانی از قاش محمد رضا شاه، بر مردم ایران تحمیل نماید.

بر فرد فرد افسران جوان، ارتشیان شریف و میهن خواه فرض است که درباره تمام این مسائل بپنداشند. اگر درست است که پیمان سننو و قرارداد دوجانبه نظامی با آمریکا، فرماندهی مستشاران نظامی آمریکائی، ارتش ایران را بیک ارتش وابسته به غرب امپریالیستی، بیک ارتش ضد ملی و تجاویز کار میدل کرد است، و اگر درست است که ارتش ایران بصورت افزاری برای حفظ تاج و تخت شاه، بقا، رژیم سلطنت استبدادی، لگد مال کردن اصول دموکراتیک قانون اساسی و بطور کلی دموکراسی در ایران بکار برده میشود، پس بر ارتشیان فرض است که برای الغای این قرارداد های اسارتگر، در راه مهربان میگری، در راه ملی کردن و دموکراتیزه کردن ارتش مبارزه کنند. ارتشیان میهن پرست، سربازان و افسران شرافتمند و مردم دوست باید در کنار نیروهای ملی و ترقیخواه ایران، در کنار نیروهای هوادار استقلال و دموکراسی در ایران قرار گیرند، همراه با این نیروها در راه برافکندن رژیم استبداد سلطنتی و استقرار رژیم ملی و دموکراتیک، در راه تبدیل ارتش ایران به یک ارتش ملی و دموکراتیک بپیکار کنند. انجام این وظیفه میهنی در شرایط کنونی البته دشوار است. کاردانی و هوشیاری همراه با مردانگی و شجاعت میطلبند. ولسی بهمان نسبت که دشوار است، افتخار آمیز نیز هست. رژیم ایران باید بیک رژیم ملی و دموکراتیک بدل گردد. ارتش ایران باید بیک ارتش ملی و دموکراتیک بدل شود و انجام این امر خطیر از جمله برعهده ارتشیان میهن پرست است.

سرباز

# روزی که ناقوس مرگ شاه بصدا درآمد

پنجشنبه ۱۶ شهریور ۱۳۵۷

از روز قبل — چهارشنبه — همه میدانستند که فردا اعتصاب عمومی است. علت اعتصاب هم یکی بزرگداشت یاد بود شهیدان میدان شهدا (زاله سابق) است و یکی هم اعتراض به خشونت بیحد و حساب رژیم پهلوی. گوئی رسانه‌های گروهی، خبربرادر همه شهرخبرش کردند بودند، زیرا، همه، از خرد و کلان از قصبه خبر داشتند. برنامه تظاهرات هم از قبل اعلان شده بود. تظاهر کنندگان باید از سه نقطه شهر راه افتادند. مردم حتی این راه هم میدانستند که دسته قطریه ساعت هفت صبح بطرف شهر راه میافتد. همینطور هم شد. ساعت هفت صبح، این دسته بطرف شهر راه افتاد. در آغاز از راه پیمائی بطوریکه گفته شد در کیبهای یا ماوران پیش آمد و حتی گفته شد که تعدادی کشته و زخمی شده‌اند. تعداد تظاهرکنندگان، در آغاز بیشتر از سه یا چهار هزار نفر نبود. در پیشاپیش جمعیت، دسته‌ای موتورسوار، چند ماشین سواری و حتی موتورهای باربری حرکت میکرد کسه وظیفه اصلی آن‌ها بازکردن راه و محافظت از جلو صف تظاهرکنندگان بود. مردم، با قارقیلی، تکه‌های مقوا و روزنامه با خود آورده بودند تا در صورت شلیک گازاشک‌آور از طرف پلیس، با آتش زدن آن روزنامه‌ها و مقواها، تأثیر گازاشک‌آور را خنثی کنند. حتی تعداد زیادی از مردم، از رهگذر، آن تقاضای کبریت میکردند. در درون موتورهای باربری پیشاپیش صف هم لاستیک‌هایی بهمین منظور حمل میشد. ماشینهای جلوصف، نمره خود را کل گرفته بودند تا خوانده نشود. بفاصله ده بیست قدمی موتورها و ماشینها، تظاهرکنندگان حرکت میکردند. آنسان تصاویری از آیت‌الله خمینی حمل میکردند و نیز ترانسپارت — هایی با شعارهایی از این قرار: "مسلمان، بپا خیز! — برادرت کشته شد." "قصاص خون شهیدان را خواهم گرفت." "ما خواستار آزادی زندانیان سیاسی هستیم." "ما مخالف آزادی زنان نیستیم، ما با فحشا، متالغیم." شعرا اخیر و شعرا "امریکا از ایران بیرون شود" به زبان انگلیسی نوشته شده بود. پشت سر تظاهرکنندگان مرد، زنان چادری در حرکت بودند که دائما به تعدادشان

اعیان میشد. کرد کرد زنان، مردانی دستهای خود را مثل زنجیر بهم حلقه کرده بودند تا از آنان حمایت کنند. بخش دیگری از تظاهرکنندگان مرد، بدنبال این حلقه حفاظتی میآمد.

صف تظاهرکنندگان، در خیابان کوروش کبیر، به سدسربازان برخورد و راه خود را بخیابان میرداماد کج کرد. در این خیابان از یک لیبنا ت فروشی، تعدادد بیشماری شیرپاکتی بجان مردم آورده شد.

تا مسیر خیابان میرداماد، اکثریت تظاهرکنندگان با جوانان بود، اما در خیابان پهلوی، افراد مسن بسیاری به تظاهرکنندگان پیوستند. همین افراد اخیر، یاد بیدن ارتشیان و افراد پلیس، سعی میکردند بانان نزدیک شده ایشان را ببوسند و کل هدیه‌شان کنند. در اینجا — شعارهای مردم عموماً از این قرار بود: "فاجعه آبادان بدست شاه خائن."، "مرگ بر این حکومت پهلوی." و خطاب به ارتشیان و ماوران شهرپانی که با مسلسل و تفنگ در سراچهار راهها و با مقابل پمپ‌های بنزین ویا در میادین ایستاده بودند، فریاد میزدند: "بسراری حفظ ملت، ارتش با ملحق شو." ویا "برادر ارتشی، چرا برادر رکی" هرچاهم که جمعیت زیادی در پیاده‌روها ایستاده بود، خطاب جمعیت می گفتند: "مردم به ما ملحق شوید." و با همین شعارها مردم زیادی بصف تظاهرکنندگان روی می‌آوردند. من، زنان بسیاری راکه به تماشای تظاهرات آمده بودند دیدم که چون سیل اشک میریختند. آنان که ناظر تظاهرات بودند، با شنیدن شعارها، برای تظاهرکنندگان کف میزدند. شعارهای دیگر از این قرار بود: "ما ملت بیداریم، پهلوی بیزاریم." "ای پیشرف حیاکن و سلطنت رهاکن" "دروازه تمدن، باقتل و عام مردم" "یاران ما زندانیان، زندانیان جلاد است، مرگت باد زندانیان" "مردان ما زندانید یا کشته د رویدانند." و این دو شعار که باشند و حدت فراوان داده میشد: "آزادی زندانیان سیاسی" و "درد برزنان قهرمان".

در خیابان پهلوی، رفته رفته بتعداد تظاهرکنندگان افزوده میشد. اینرا هم بگویم که وقتی تظاهرکنندگان از



برابر بیما رستانی رد میشدند ، سکوت اختیار میکردند . در این حال از جمعیت خواسته میشد که دستها را بالا ببرند . بعضیها فریاد میزدند " مشتها را بالا ببرید . " و بعضی دیگر میگفتند " مشت نکتید . " در این راه نیز وقتی جمعیت تظاهرکننده ، برای استراحت نشستند بود ، شخصی در جلو صف برای مردم سخنرانی کرد و از جمله گفت : " ایجاد هرگونه مزاحمت برای امداد ، مخصوص بیماران بستری در بیمارستانها ، باید جدا خود داری شود . بنابراین وقتی از برابر بیما رستانی رد میشویم ، ۵ دقیقه نهار نمیدهیم و سکوت می کنیم و پس از گذشتن از بیمارستان ، مجدداً شعار می دهیم ."

در هر ۱۵ - ۱۰ متر فاصله یکفریاد استاده بود و سخنان سخنران را تکرار میکرد تا بدین ترتیب بگوش همه برسد .

در خیابان پهلوی ، یکبار که همه برای استراحت نشسته بودند اعلام شد که " چون هنرمندی در میان مردم اثری باقی میگذارد ، لذا ما انزلی لحظه ای نهضت را در همینجا بدینا اعلام میداریم و آن عبارتست از تغییر دادن نام این خیابان بنام خیابان خمینی ؛

" نهضت حسینی ، خیابان خمینی . "

در خیابان پهلوی ، یکباره شعارهای ( ترانسپارنت ) فراوانی بعیان جمعیت آورده شد . حتی یک بلندگوی دستی هم آوردند . عکس بزرگی از شهیدی جوان در شیراز

شهباز هم رسیدند. آنان جلوفتند و وقتی نوبت به عبور زنان رسید، زنه‌های مسیحی‌بان پهلولی هم بانسان پیوستند وصف عظیمی از زنها تشکیل شد. بعد از تظاهرات روز عید فطر، ساواک شایع کرده بود که زنان شرکت کننده در تظاهرات امروز، در اصل مردانی بود مآند که چاد رسر داشته‌اند. یا اینکه فقط دختران جوان بودند. اما در حقیقت، زنان تظاهرات کننده از پیسر و جوان تشکیل شده بودند و مردان زیادی بازن و دختر خود یا خواهر خویش در بین راه بتظاهرات کنندگان میپیوستند.

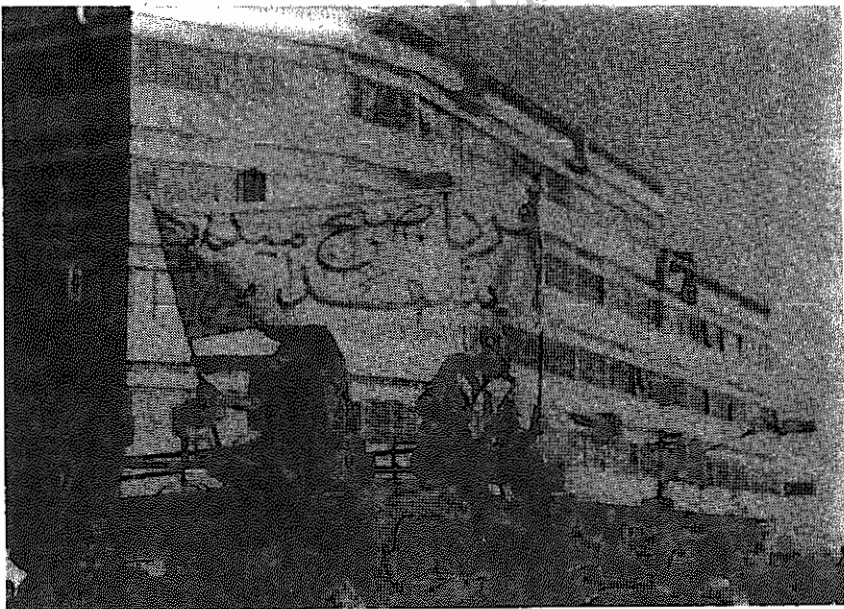
بعد از یکی شدن صف شهباز و قبطریه، دیگر تعداد تظاهرات کنندگان از صد ها هزار میگذشت. تظاهرات کنندگان شهباز هم، عکسها و شعارهای فراوانی مثل صف قبطریه با خود حمل میکردند. عکس شریف واقسی، صمد یلیاف، شریعتی، آیت الله خمینی و عکس چند زن شهید در بین جمعیت مرتب از میدان شهدا تظاهرات روز بعد (جمعه) گفتگو میشد. مردم را برای تظاهرات فردا دعوت میدردند. جلو دانشگاه، تظاهرات کنندگان نشستند و روحانوسی جوانی برخاست و از دانشجویان تمجید کرد و از قربانیان مبارزات دانشجویان یاد کرد. در این لحظه جمعیت شعار میداد: " دانشجو، روحانی، پیوندتان مبارک"، " کارگر، روحانی، پیوندتان محکمتر"، " فلسطین پیروز است".

تظاهرات کنندگان ترانسپارنتی، با دریاتوری انشور

حسادات حمل میکردند که خیانتهای سادات در کمپی دیدید را مخلوم میکرد.

در میدان ۲۴ اسفند، چند کامیون ارتشی و پلیس، پرازنفرات با اسلحه، ایستاده بود. روحانی جوان نطقی ایراد کرد و ضمن آن ارتش و پلیس را مخاطب قرار داد و آنان را به پیوند با مردم دعوت کرد. گلنهای زیادی برای ارتشیان پرتاب شد و شعار داده شد: " ما بشما گل میدهیم، شما هم بمائل بد هسید". که پلیس گلها را بر ایمان جمعیت پرتاب کرد. در بین راه، شاهد اشک افسران و درجه دارانسی بودم که تحت تاثیر تظاهرات کنندگان و شعارها پیشان میکریستند.

در خیابان آیینهاور، صف تظاهرات کنندگان کمی نظم اولیه خود را از دست داده بود و بین دستهها فاصله افتاده بود ولی بعد از خیابان کندی، مجدداً نظم و ترتیب خود را بدست آورد. جوانی روی موتور با ربری رویای ایستاد بود و بلند کودردست، پیوسته از جنایات رژیم، آوردن سر را از اسرائیلی و ششتر مرد در سینما ریس آبادان حرفه میزد و به نحوی جالب از جنایات و جنایتهای خاندان پهلولی در ایران پرده برمیداشت. پخش اعلامیه، از همان آغاز تظاهرات در بین جمعیت رواج داشت. اعلامیه کمیته نبرد، جاسید جواد ی، آیت الله خمینی، صدای ملت ایران، نوید (د رمورد آوردن سر را از اسرائیلی) و تکه کاغذی مربوط به تخمینا میدان زاله بعد از آن شهدا و اینجی و اعلامیه دیگری





بدست من رسید .  
 بعضی از تظا هرکنند تا ن در طول راه ، روی در  
 و دیوار شعار می نوشتند . آنان نام خیابان  
 آیزنهاور را به خیابان شریعتی تغییر دادند .  
 روی درها و حتی تابلوی ایستگاههای اتوبوس  
 می نوشتند : " مرگ بر شاه حائن ، سگ زنجیری  
 آمریکا " ، " درود بر خمینی " .  
 بعد از عبور تظا هرکنند کان از برابر کاخانه  
 پمپی کولا ، کسر بازان و افسران از آن محافظت  
 میکردند ، بقاصلهی ده دقیقه کامیونها و جیبهای  
 ارتشی و پلیس ، پرا زغرا تو تجهیزات به دنبال  
 تظا هرکنند کان براه افتاد .  
 تظا هرات ، بدون بروز حادثهای در میدان  
 شهیدان به پایان رسید . در بین تظا هرکنند کان  
 از رئیس بانک گرفته تا کارمند و کاسبکار و دبیر  
 و دانشجو و کارگر روحانی و محصل دیده میشد .  
امیر

عکسهای این گزارش:  
 از گزارش شکر آرمان



# سرود

## فتح

بیا برخاستم :

دستی نهاده بر دل خوبیار ،  
و دستی با درفش خلق رزم آهنگ .  
زبانم : نشنه سوزِ واژه دلخواه ،  
سرودم : شعله ور در چشم آتش رنگ .

✽

فرو گیرید اشک از گونه های زرد !  
و بردارید دست از ناله های سرد !  
و بسپارید با من گوش :

سرود سینه تنگ شما میجوشد از این بانگ آتشناک .  
و از بزم شما برمیگشاید این سرود آغوش .  
و من در این سرود پاک  
گلوی ناله های خویش را افشردام خاموش ،  
و اشک دردهای خویش را افشاندنام بر خاک . . .

✽

چه شادبها ،

که در خود می تپد پرشور  
بشوق این دلاور سینه های ریش !

چه بس خورشید

که در دل میبزد رویای بام زرننگار صبح ،  
در این جغد آشیان شوم مرگ اندیش !  
چه بس اختر ،

که میریزد نگاه انتظارش را بر این راه غبار آلود ،  
بیوی خنده خورشید روشنگر !

✽

ومن از دور ،

هم اکنون شوق لبخند نظر مند شما را میتوانم دید  
که بر بر میزند در آرزوی بوسه لبهایتان بی تاب .  
و پنهان چهره میآراید از خلوتسرای پرده امید .

و میتوانم از این لبخند بی آرام ،

که میآورد بمن پیام :

سرودی هم برای فتح باید ساخت . . .

۱۰۰ سایه

سرود آتش و خون :

شعله تاب کوره بیدار ،

سرودی داد خواب کینه های گمشده از یاد ،

سرود نشئه لبریز ،

سرود خشم رستاخیز ،

سرودی رنج زاد و زندگی پرورد ،

سرودی کیش شکنج مرگ تواند شکست آورد . . .

✽

و اینک من :

که بر لبهای رنگ افسرده خاموش

شکفت غنچه های خنده تان را دوست میدارم :-

چو شیرین خنده های باغ ،

بدامان چار شوخ گرم آغوش ، -

زستان سکوت خویشتن را میگذازم در دل پرداخ ،

و در مانسرای سینه مان شعله می آرایم از این بانگ آتشگیر .

✽

بیا برخاستم پر درد و خشم آلود .

زیا بگسیخته زنجیر ،

دست آزاد .

نگاهم شعله خیز کوره آتشفشان خشم ،

ومن لبریز خشم و حشر فریاد .

✽

# جوانان جهان،

## کوبا خانه شماست

ساعت ۹ بامداد روز ۱۸ ژوئیه وارد فرودگاه خوزه مارتی هاوانا شدیم. کوباییها مهمانان را با جملۀ: "جوانان جهان، کوبا خانه شماست." که در بالای ساختمان فرودگاه و در اکثر خیابانها و میدانهای شهر، بر فراز بلندیهامید رخسید، استقبال میکردند.

پای به جزیره امید گذاشتیم. به دویای سوسیالیستی، تنها کشور قاره آمریکا که نه پیسواد دارد، نه سبه بیکار و نه کوچترین نشانی از تبعیض نژادی. وارد جزیره ای شدیم که قبل از انقلاب، فاحشه خانه و قمارخانه یانکی ها بود. کشوری که برای شروتمندان جهان بهشت موعود و برای زحمتکشان جهنم و برای زنان، خود فروشی شغلی رسمی بود.

وارد کشوری شدیم که در آن برخلاف دیگر کشورهای آمریکای لاتین نه از کد خبری بود و نه از اتومبیل های بزرگ آمریکائی. کشوری که مدت ۲ سال بیسواد را ریشه کن کرده است و سطح بهداشتش از جانب سازمان ملل متحد بین همه کشورهای در حال رشد نمونه شناخته شده است.

این کشور لویچ، امروز به بسیاری از ممالک از پند رسته ی آسیا و آفریقا، تعداد زیادی مهندس، معلم، پزشک و نظامی، برای رفتن آخرین اثرات سوم استعمار ارسال می دارد. این کشور لویچ که سال ۱۹۶۰ در حال صره اقتصادی ایالات متحده - که همه شریانهای اقتصادی کوبا، پیش از انقلاب را در دست داشت - قرار دارد، توانسته است علیرغم اعمال سیاست محاصره اقتصادی، حتی از جانب سایر کشورهای سرمایه داری، با هم دست و پاوری خلق کوبا و بیاری کشورهای سوسیالیستی پی آمده های پایکوت اقتصادی را حاشی کنسد و جامعه ای چنان شکوفان بنانهد که حتی دشمنان سوسیالیسم نیز نتوانند دست آورد های آنرا انکار کنند. امپریالیسم درنده خوی آمریکا نتوانست در ۹۰ میلی این جزیره کوچک، با کله ضد انقلاب، با ضد و ضد انقلاب، در سال ۱۹۶۴ و با انواع خرابکاریهای "سیا" مانع تحقق اراده خلقی شود که با فداکاری و از خودگذشتگی، باتیستا، دیکتاتور کوبا و سایر انگلهای جامعه راه مزبله تاریخ فرستاده است.

ما در طی ۲۵ روز اقامت خود در کوبا، شاهد تلاش



پریارخلتی بودیم که در زیر لیب سوزان آفتاب، در مزارغ نیشکر، برنج، قوتون، قهوه... زمین را به نیروی کار خویش زاینده میگردند.

به کارخانهها، به آسایشگاهها، به اردوی تعطیلات کودکان سرزردیم و با مردم بختگو نشستیم. آنها برایمان گفتند که: زمانیکه کاسترو و یارانش وارد شهر شدند و حکومت انقلابی بر سرگام آمد، شروتمندان و کارگران دولت سابق وحشتزده از کوبا گریختند. ضد انقلاب امس امید وار بود که به کمک امپریالیسم، حکومت انقلابی را سرنگون کند و دوباره قدرت را چنگ آورد. فراریان نیز امید وار بودند که بزودی بازگردند و از اینرو، از سر شتاب، اشیا قیمتی و جواهرات گرانبهائیشان را با خود نبرده بودند، بلکه آنها را در بالای میله ها و کدهای خانه خود مخفی کرده و یاد رون دیوارها و فاطقهها مدفون ساخته بودند. دولت انقلابی که آن خانهها را بنصاحب در میآورد و به زحمتکشان بیحانه واگذار میکرد، پی در پی خبر یافتن و کشف شدن آن کنجینه های مدفون شده را



از طریق روزنامه‌ها با اطلاع مردم میرسانید .

بعد از پیروزی نیروهای انقلابی ، ضد انقلاب به کمک "سیا" پیوسته دست بخرا بکاری میزد . موسسات را با آتش میکشید ، سا بوتاز و ترور میکرد و کوشش داشت جو سالم بعد از انقلاب را آشفته کند و با ایجاد هرج و مرج ، سازندگی انقلاب را زیدید . مردم بیوشاند .

درست هنگامیکه فیدل بناسابت پیروزی ، در میدان انقلاب سخنرانی میکرد ، در چند قدمی او بمبی منفجر شد . فیدل در همانجا اعلام کرد که : مردم ! این دیگر وظیفه شماست که بدانید در کنار شما کیست . باید فرد فردتان بدانید که با چه کسی زندگی میکنید ، آیا مبارز راستین میپروانید یا با همراهان انقلاب و سازندگان جامعه نوین سروکار دارید . باید در هر دم و موسسه و در هر کوی و برزن افراد خود قدرت اجرایی را در دست گیرند و دشمنان انقلاب را شناسائی کنند . با آنها بیبحث بنشینند گذشته کشور و اهداف و برنامه‌های دولت انقلابی را با آنها در میان بگذارند . مخربین و دشمنان قسم خوردی مردم را بمقامات قانونی بسپارند . خود مجازات کنند ، اما در عین حال بر حد ریاضت از اینکه بیگناهی را با خاطر خرد حسابهای شخصی و بناروا متهم و یا احیاناً محکوم نمایند . چنین عملی خود شامل مجازات خواهد شد .

فردای آتروز ، کمیته‌های دفاع از انقلاب ( C.D.R. ) تشکیل شد . کمیته‌های هر محله ، اداره‌ی امور را ، خود

به عهده گرفتند .

در طول فستیوال ، هیئت نمایندگی جوانان ایران میهن را کمیته‌های دفاع از انقلاب چهار ناحیه بود .

خیا بانها را برای ماجراجانی کرده بودند . در هر سر کمیته کودکان با تفاق بزرگسالان نقشه‌های بزرگ از ایران کشیده بودند که در زیر آن جمعیت ایران ، بغداد ، کوهها ، زبانهای مختلف ایران ، انقلاب مشروطیت ، مبارزات ملی شدن صنعت نفت ، کودتای ۲۸ مرداد ، روز سه ۰۰۰ و آنچه که ایران را میشناساند ، با دقت تمام گرد آورده شده بود . هر یک از افراد ( C.D.R. ) برای ما شخصا هدیه‌ای در دست کرده بودند .

با در میان کوبائپها ، کوبائپهای نگهبان و پاسدار انقلاب ، شبی فراموش نشدنی را گذراندیم . در میان آنان ما با کسانی آشنا شدیم که از آنکولا باز گشته بودند . از پلاژهای دیدن کردیم که زمانی محل خوشگذرانی و تفریح ثروتمندان و آمریکائپها بود و زحمتکشان کوبائی و سیاهان را به آن پلاژ و اماکن راهی نبود . این پلاژها اکنون در اختیار خلق کوباست و استفاده از آن برای همه مجانی است .

ما به دیدن شهر سانتیاگو کوبا ، کهواره انقلاب کوبا ، شهری که کاسترو و یارانش با حمله بسریازخانه مونکادا نخستین شعله انقلاب را در آن افروخته بودند ، رفتیم . در مانور حمله بسریازخانه مونکادا شرکت جسته ، از دادگاهی که فیدل را مخفیانه محاکمه و محکوم کرده بود



هیئت نمایندگی جوانان ایران در مسیر استادیوم آمریکای لاتین ، مورد استقبال مردم ها و انا قرار می گیرد .



مراسم باشکوه افتتاح فستیوال دراستاد دیوم آمریکا لاتین

جزیره پینوس رفتیم. ساکنان جزیره با استقبال آمده و هدایایی به ما دادند. در آنجا ما از زندان سیاسی دوره باستان بازید کردیم. این زندان در زمان دیکتاتوری "ماخو د" در سال ۱۹۲۸ ساخته شده است. در چهار بند مد و آن جمعا ۴۶۵ سلول وجود داشت که در هر کدام از آنها زندانی نگهداری می شدند. ساختمان عمومی زندان اطراف بندها را گرفته بود. انقلابیونی مانند فیدل کاسترو را تاول کاسترو، انستیسبول آکولرو و اسکار آل کالدس را اینجای زندانی کرده اند. ما از سلولهایی که فیدل کاسترو و را تاول کاسترو میجوس بودند و تخت خوابهایی که آنها را ریششان میخوابید هاند، بازدید نمودیم. این زندان در حال حاضر بصورت موزه در آمده است. سپس از کارخانه تهیه آب میوه، مقواسازی و قوطی سازی دیدن کرده، پس از آن از مدرسه اکوستینیو نتو، که مخصوص تحصیل کودکان آنگولایی است، بازدید بعمل آوردیم. در این مدرسه علاوه بر تحصیل، راهای صنعتی و کشاورزی نیز بدانش آموزان آموخته میشود.

فردای آنروز میتینگی با ساکنان جزیره "پی نوس" داشتیم. در این میتینگ که در مقابل موزه زندان سابق برپا شده بود، فیدل کاسترو بیاناتی ایراد کرد و سپس بیان جمع گرفته، با مردم بگفتگو پرداخت. مردم میفیدل را بگری در آغوش می گرفتند.

ما از بیمارستان روانسی هاوانا که یکی از مهمترین

دیدن کردیم. ارتجاع از ترس فاعیات کوئنده فیدل، به بهانه بیماری فیدل، او را اتاق د فتریک بیمارستان محاکمه کرد.

بهمراه خلق کوبا در جشن بیست و پنجمین سالگرد حمله بسربازخانه مونا د اشرفیت نمودیم. در موزه انقلاب این شهر ما در این شهدائسی را در آغوش گرفتیم که یادآوران حکمت، جوها و رضائیهها، کلسرخیها، آیت الله سعیدیها و بسیاری مسادران فداکار دیگر بودند.

دیدن کشتی کرانما، کشتی ایله فیدل و یارانش را از مهاجرت به کوبا آورده بپر رفتیم. ما با پرورسه انقلاب از ابتدای شروع تالخطه پیروزی، از جنگ پارتیزانسی، از مبارزات مردم در شهرها، اعتصابات کاری و دانشجویی، گروههای مقاومت مردم، چه از طریق موزههای مختلف و چه در گفتگوهای حضوری با انقلابیون، دقیقاً آشنا شدیم. ما با انقلابیونی آشنا شدیم که در مبارزه مسلحانه شرکت داشتند و امروز در دانشاها بترش مشغولند. در ایام تعطیل در ریالتاز قهوه کار میکنند. آنها با روئی کشاده بمانگفتند که حفظ انقلاب و دستاورد های آن، بسی در شوارتاز خود انقلاب است. ما ناگزیریم که الان بیشتر از کد شتفعالیست کنیم و هشیار تر باشیم.

دیدار بعدی ما از جزیره جوانان بود. اول اوت بهمراه نایندگان پیش از هفتاد کشور دیگر

دست‌آورد های انقلاب کوپاست دیدن کردیم هم اکنون ۱۰۰ دکترو ۴۵ روانشناس در این بیمارستان کار میکنند. مبلغ ۶۰۰۰/۰۰۰ پزوس برای ساختمان آن صرف شده است. از سال ۱۹۶۱، برنامه سوادآموزی بیماران آغاز شد و در حال حاضر همه آنها باسوادند. از ۳۵۰۰ بیمار بیکه تحت مداوا هستند ۲۱۰ نفرشان بکارهای مختلف نظیر سید و وزی، ساختن اسباب بازی برای بچه ها و غیره میپردازند. تعدادی از بیماران نیز هنگام بازدید ما از آنجا سرگرم کرد رمزیه نیشکر بودند. ما همچنین از کلاسهای درس، از کارگاههای سید پافی و اسباب بازی سازی دیدن کردیم. در یکی از ساختمانهای بیمارستان نمایشگاه نقاشی بیماران قرار داشت. در پایان بازدید، بیماران هنرمند در سالن مرکزی بیمارستان برنامه‌های هنری بسیار جالبی اجرا کردند. این بیمارستان روانی در سراسر جهان نمونه است. هنوز در هیچیک از کشورهای دیگر جهان نتوانسته اند با روشی تا بدین حد انسانی بیماران روانی را سرگرم و مداوا کنند.

بیست و یکم ژوئیه بیازید اردکاه تابستانی کودکان و نوجوانان کوبایی رفتیم. ساحل زیبای پاکورانو Bacurano که قبل از انقلاب فقط آمریکائیها و کوبائیها سفید پوست حق ورود بدانجا را داشتند، بعد از انقلاب در اختیار مردم قرار گرفته است. این ساحل از چندی پیش به استراحتگاه کودکان و نوجوانان کوبایی تخصیص یافته و در مدت کوتاهی ۵۲۳ مرکز مسکونی، چند رستوران مدرن و یک درمانگاه مجهز بهمراه لوازم درمان و وسائل تشخیص بیماران کودکان ساخته شده است. ظرفیت اردکاه بتدریج افزایش یافته

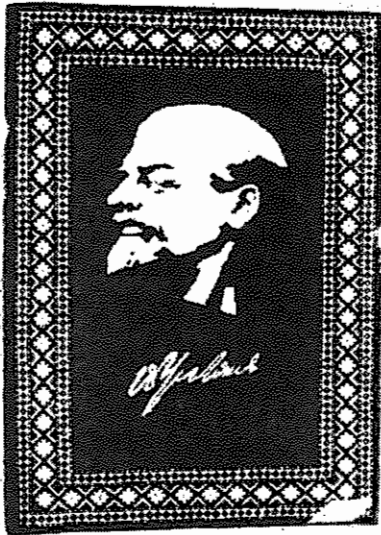
و هم‌اکنون ۲۰۰۰۰ نوجوان میتوانند در آن واحد پانزده روز در ساحل نامبرده استراحت کنند. کوپا در منطقه حاره واقع شده و هوایش دسراسر سال گرم است. بایک سازماندهی صحیح و دقیق، پیش از ۲۴۰۰۰۰ کودک و نوجوان کوبایی، میتوانست طی سال، برای گذراندن بخشی از تعطیلات و استراحت بآرد و گاه مزبور بیایند.

دولت سوسیالیستی کوپا، تسهیلات و امکانات فراوانی در اختیار کودکان و نوجوانان گذاشته است. احتیاطها پیش از ۱۱ کیلومتر مربع از بهترین ساحل‌های کوپا به اردکاه کودکان و نوجوانان نشانه آشکار این امر است.

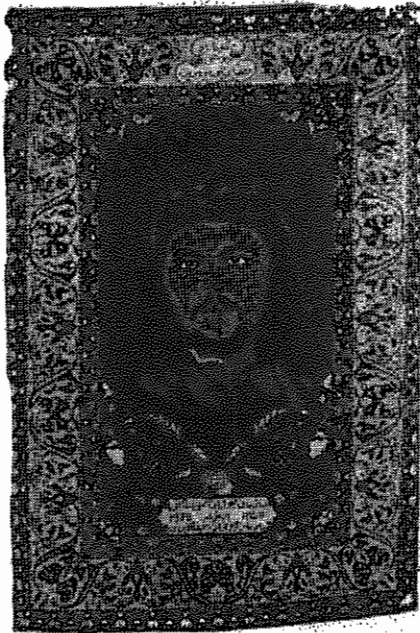
از خیابانهای پارک اردکاه که با اتوبوس میگذشتیم "کوبائیهای جوان" باغریو "زنده باد صلح، زنده باد همبستگی جوانان و دانشجویان جهان" از ما استقبال میکردند. در اردکاه همه باها بدست خود کودکان انجام میدادند حتی سر هر چهار راه یک "پلیس راهنمایی" کوچولو راه را باز میکنند. دستهای مهربان آنان برای فسردن دستهای مشتاق ما که اردرون اتوبوس بسوی آنها دراز میشد، تلاش میکرد. یکی از ساختمانها بیاد اقامت "چه" در ایام بیماری، نام "چه‌کورا" بر خود دارد. در این سفر، ما یکی از ۱۴۵ کشوری بودیم که در یازدهمین فستیوال جهانی جوانان درها وانا شرکت کرده داشتند. ما به همراه بیش از ۲۰۰۰ جوان از سرتاسر جهان در میتینگها، دمنستراسیونها، کنفرانسها، جشنهای هنری، فولکلوریک و ... شرکت نمودیم. در این میتینگها ما بیانگر روحیه پیکارجوی جوانان ایران



شعار "زنده باد همبستگی خلقهای ایران و ویتنام"، در میتینگ همبستگی با خلق قهرمان ویتنام رها وانا. عکس از روزنامه "گوانما"، ارگان حزب کمونیست کوپا.



قالیچه با تصویر لنین، هدیه نسو مول به هیئت  
مآخذ ایران.



قالیچه بسیا رنقیس ایرانی با عسار نستو چه کوارا، کار  
رحمتکشان ایرانی، هدیه سازمان جوانان تود ما ایران به  
جوانان کمونیست کوبا.

شدیم و توانستیم مبارزات مردم و جوانان ایران را علیه رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک ایران و نیز وابستگی آنرا به امپریالیسم نفوذ سیاسی و اقتصادی امپریالیسم را در میهنمان، بنحوی شایسته منعکس سازیم.

ما در روز افتتاح یازدهمین جشنواره جوانان، کیلومترها شعار:

"جوانان و دانشجویان ایران برای سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه، مبارزه می کنند"

"زنده باد همبستگی خلقهای ایران با خلقهای عسار  
زنده باد همبستگی جوانان و دانشجویان ایران با جوانان  
جهان"

"زنده باد همبستگی جوانان و دانشجویان ایران با جوانان  
و دانشجویان کوبا"  
"ما سیاست تجاوزگرانه رژیم شاه را در خلیج فارس، محکوم  
می کنیم"

"آزادی برای زندانیان سیاسی ایران"

را به همراه عکس سفیر قهرمانی با خود حمل کرده به استاد یو،  
آمریکای لاتین، محل برگزاری مراسم افتتاح بردی  
ما با اتفاق سازمانهای جوانان کشورهای گوناگون در  
منشیهای رژیم شاه و امپریالیسم را در ایران محکوم  
کردیم و توانستیم همبستگی بین المللی کشورهای مختلف  
جهان را به مبارزات خلقهای ایران جلب کنیم.

همزمان با اقامت ماد رکوبا، حیرتناک رژیم شاه در  
مشهد و حیرتکار مردم مبارز این شهر

در روزنامه "کرانما" ارکان حزب دموکریست کوبا، منتشر  
شد. هیئت نمایندگی بسیاری از کشورها بدین  
آمدند و همبستگی رزمجویانه خود را با جوانان پیکارجوی  
ایران و تنفر شدید خود را نسبت به شاه ایران و امپریالیسم  
ایران را اعلام کردند. هیئت نمایندگی ۱۶ کشور، قطعنامه  
زیرا امضاء کردند.

### قطعنامه

"خلال شرکت مادر یازدهمین فستیوال جهانی  
جوانان و دانشجویان در هاوانا، اخبار ناگوار از ایران به  
ما رسید. بار دیگر رژیم ترور و اختناق وابسته به امپریالیسم  
در نظر هراتی که در رستوران ایران برپا بود، ده هاتن از نظر  
هرکنندگان را کشت و صد هاتن را مارجوخ و زندانی نمود.  
ما، نمایندگان شرکت کننده در یازدهمین فستیوال  
جهانی جوانان و دانشجویان، این اعمال جنایتکارانه  
رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک شاه را محکوم می کنیم و همبستگی  
خود را با مردم بخصوص جوانان ایران اعلام می داریم."

در میزبندگیهای منطقه ای خاورمیانه، نقش خاننا  
رژیم شاه بعنوان زاندار امپریالیسم، و اهمیت مبارزات  
مردم ایران یادآوری شد و ما توانستیم در میزبندگی همبستگی

بامردم : شبه جزیره عربستان ، آسیا ، آفریقا ، افغانستان ، دادگاه بین المللی جوانان ، جوانان امپریالیسم را محکوم میکنند . کنفرانس نظم نوین اقتصادی با ارائه فاکتورهای کوبنده ، نقش خائنانه رژیم شاه را علیه خلقهای منطقه و ایران و مبارزات خونین جوانان و مردم ایران را بنحو بارزی نشاندهید . صاحب جراید کوبائی و کشورهای

دیگر با هیئت نمایندگی ایران درباره رویدادهای اخیر ایران ، مبین توجه افکار عمومی جهان بمسائل ایران بود . هیئت نمایندگی ایران ، در مسئولیتها و احوال ، بسا ۲۴ هیئت نمایندگی ، از جمله اتحاد شوروی ، کوبا ، و بیتنام فلسطین و ... ، درباره پیکار جوانان ایران علیه رژیم شاه و امپریالیسم ، و رویدادهای اخیر ایران به گفتگو نشست .  
کاوه



شعار "زنده باد همبستگی خلقهای ایران و شیلی" ، در میتنگ همبستگی با خلقهای شیلی در هاوانا .

استقلال و توسعه اقتصادی کشور و تبدیل ثوابتدواری استعمارزده و متنی بفروش تک محصول کشاورزی خود - نیشکر بکشوری صنعتی ، بسیاروشید هاست . در خیال حاضر مهمترین کارخانههای ثوابتدواری بنظراند : کارخانه ماشین آلات کشاورزی ، اتوبوس سازی ، تغذیه ، سیکار سازی ، چرم سازی ، کفش سازی ، مشروب سازی ، بیچپال سازی ، وسایل ساختمانی ، پارچه بافی و تولید میل . همایشون کارخانههای عظیم آهن و فولاد باهمکاری اتحاد جماهیر شوروی در دست ایجا داست .

تولید نیکل یعنی از قلام مهم تولید صنعتی ثوابتدواری که محصول آن در سال ۱۹۷۶ به ۳۶۸۰۰ تن بالغ شد . تولید انرژی در ثوابتدواری ، از شروع انقلاب - ۱۹۵۹ تا کنون ۶ برابر افزوده شده است و تنهاد سال ۱۹۷۶ از ۳۹۷۰۰۰ به ۱/۲ میلیون کیلووات ترقی کرد . امروزه تولید سالانه ۲/۵ میلیون تن (۱۹۷۶) سیمان ، کوبا را در شمار بزرگترین تولید کنندگان سیمان در آمریکای لاتین قرار میدهد .

همزمان با توسعه صنایع سنگین ، عملیات ساختمانی نیز با آهنکی روز افزون انجام میشود . ۴۰۰۰۰ آپارتمان ، ۴ بیستارستان ، ۲۷ پلی کلینیک و ۸۷ کودکستان ، نمونههای از کارهای ساختمانی انجام یافته در سال جا ریست . کوبا از سال ۱۹۷۲ بصورت سازمان اقتصادی (R.G.W.) درآمد هاست و اکنون بیشتر فعالیتهای صنعتی یا کشاورزی به همکاری سازمان مزبور صورت میگیرد .

### پساره ای اطلاعات در پسراره جمهوری سوسیالیستی کوبا

جمهوری سوسیالیستی کوبا ، ۱۱۰۹۱۲ متر مربع مساحت دارد که جزیره اصلی ثوابتدواری ، جزیره های فرعی ایزلا دلا یوونتود Isele de la Juventud و نزدیک به ۱۶۰۰ جزیره کوچک دیگر در برمیگیرد . جزایر اخیر غیر مسکونند .

کوبا ، به ۱۴ استان و هراستان به ۱۶۸ بخش تقسیم شده است . جمعیت ثوابتدواری ۹ میلیون نفر است که از آن سان بیش از دو میلیون نفر در هاوانا - پایتخت - سکونت دارند . شهرهای مهم ثوابتدواری که هر یک متجاور از ۱۰۰/۰۰۰ نفر جمعیت دارد عبارتند از : سانتیاگو دو کوبا Santiago de Cuba ، ماگواوی Camaguey ، هول کویین Holguin ، سانتا کلارا Santa Clara و گوانتانامو Guantnamo .

قدرت رهبری در ساختن سوسیالیسم در دست حزب کمونیست کوبا است که رفیق فیدل کاسترو د بیراول آنست . نخستین کنگره حزب کمونیست کوبا در دسامبر ۱۹۷۵ تشکیل شد . تعداد اعضای حزب بهنگام کنگره به ۲۳۸۰۰۰ نفر میرسید .

حزب کمونیست کوبا بعد از پیروزی انقلاب ، در راه

# با دروغگویی و صحنه سازی نمیتوان

## طبقه کارگر را فریب داد

وسیخ گمراه کننده به پیرامون امتیازات موهومی که گویا شاه به طبقه کارگر " عنایت فرموده است. "

خود شاه برچهدار اصلی این جنگ روانی است، اما نخست وزیر، وزیر کار و گردانندگان " حزب رستاخیز " هم بفرمان شاه، با خود شمسابقه دروغسازي گذاشته اند. شاه در پیامی که در روز اول ماه مه امسال برای کارگران فرستاد، گفت: " خوشبختانه امروز دیگر از آن تلخکامیها و محرومیتها در این مملکت، نه تنها در زمینه مسائل کار و صنعت دید نمی شود، بلکه بدلیل برخورد از انواع آزادیها در سایه ثبات سیاسی و امنیت اجتماعی و رشد و توسعه اقتصادی، مسائلی که بعنوان مشکلات کار میلیونها انسان در بسیاری از کشورهای جهان عنوان میشود برای ملت و مملکت ما معقومی ندارد. "

آن کارگری که از زمان خانواده و دهها گرفتاری دیگر از قبیل وضع نابسامان درمان بیمه و آموزش و کرایه کمرشکن مسکن و شرایط غیر انسانی کار، هر روز به اندازه یکسال پیرمیشود و بچشم می بیند که در سایه " ثبات سیاسی و امنیت اجتماعی " ضحاک زمان، روزی چند شهید بانی مشبک و غرقه بخون بخاک میافتند و دهها تن روانه زندانها و شکنجه گاههای ساواک میشوند، چطور قادر است این دروغها را تحمل کند و دندان خشم بهم نساید؟

گوشی برای رد این ادعاهای دروغ، تنها چهار روز پیش از انتشار پیام حیرت انگیز شاه، کارگران نانوا تلسخ کامیها و محرومیتهای خود را بصورت زیر در اطلاعات مطرح کرده بودند: " هر یک از ما ۳۰ تا ۵۰ سال پای تنورهای آتش بسربردیم و از حاصل دسترنجمان همه افراد جامعه استفاده کرده اند. چرا باید بعد از گذشت ۲۲ سال، مسئولان مملکت نسبت به خواستههای منطقی و مشکلات ما بی اعتنا باشند؟ "

" پنجسال است که منتظر برنامه سازی برای کارگران هستیم ولی مسئولان اجرایی این برنامه هنوز کوچکترین قدمی در این زمینه برنداشته اند. "

" همانطور که میدانید بیش از ۹۰ درصد کارگران

شرایط کار و زندگی کارگران و زحمتکشان ایسران روز بروز دشوارتر میشود و همراه آن مبارزات صنفی و سیاسی گسترده تر میگردد. "

گرچه بعلمت اختناق سیاسی و سانسور پلیسی موجود در کشور، کمتر میتوان از تعداد اعتصابهای کارگری و نتایج آنها اطلاع دقیق بدست آورد، اما اینهمه از نایب جسته گریخته این اعتصابها، بجزیره در نشریات غیر ملتی داخل کشور، به روشنی میتوان دید که طبقه کارگران در بیچارگی و زندگی، که هم اکنون میان مردم ایران از یکسو و رژیم دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم از سوی دیگر در جریان است، سهم بزرگی را برعهده دارد. "

اما در این حال پدیده شایان توجه دیگری نیست. بچشم میخورد: گردانندگان رژیم نه تنها با تمام نیرو از خشم خبرهای مربوط به اعتصابهای کارگری جلوگیری میکنند، بلکه موافق یک برنامه وسیع دروغسازي، شب و روز میکوشند اینطور وانمود کنند که لویا در ایران هیچگونه مسئله کارگری وجود ندارد و کارگران ایران بزرگترین مدافعان رژیم هستند!

شاید در نظر اول، درک غلط واقعی این شعبده بازی دشوار بنظر برسد، ولی در واقع باید گفت که پشت سر این دروغگوئیها که چه بسا مضحک بنظر میآیند، هدف - های بسیار پلیدی نهفته است.

منظور اصلی رژیم، ایجاد اختلاف و پراکندگی در جنبش همه جانبه خلق و منحرف کردن افکار عقب مانده تر کارگری از مبارزه اصیل طبقاتی است. چرا که اگر مبارزات صنفی کارگران با آهنگ کنونی رشد یابد و با مبارزه سیاسی موجود پیوند بخورد، دیگر هیچ قدرتی، حتی فرماندهی آمریکائی نیروهای مسلح شاه هم قادر بحفظ رژیم نخواهد بود.

خطوط اصلی سیاست " کارگری " رژیم را در شرایط کنونی، بترتیب زیر میتوان خلاصه کرد: جلوگیری از هرگونه جنبش و اعتراض کارگری، چه با فشار مستقیم پلیسی و چه با عقب نشینی مصلحتی، سکوت مطلق درباره اعتصابها، تکیه علیرغم تلاشهای ساواک صورت میگردد و بالاخره تبلیغات

خیار اجاره نشین هستند و به نسبت ، ماهانه ۸۰۰ تا ۱۸۰۰ تومان اجاره خانه میپردازند . بهمین جهت از ۱۵ ماه قبل شرکت تعاونی مسکن کارخان تشکیل شد . ۰۰ ولی شهرداری اجاره ساختن نمیدهد ، در صورت تیکه رویروی همین زمین جدیداً يك ساختمان چهارطبقه ساخته شده است . حال به چه دلیل ۰۰۰ موضوعی است که مسئولان مربوطه باید به آن جواب بدهند ."

در این چند سطر که از اعتراضات مفضل کارگران نماند نقل کردیم ، علاوه بر تذکره ایپ ارجیف شاه ، نکته امید بخشی هم بچشم میخورد : کارگران ایران دیگر به تجربه شخصی دریافتاننده " مسئولان " تمیخواهند قد می بسود آنان بردارند و همه بد نیال یافتن پاسخهایی برای چراهای خود هستند و این امر آگاهی واقعی طبقاتی و بی بردن به لزوم ایجاد تحول بنیادی در دستگاه حکومتی بسود طبقات زحمتکش چند کام بیشتر فاصلند ارد ."

آموزگار نخست وزیر سابق ، در مصاحبه مطبوعاتی خویش ، ضمن مطرح کردن این ادعای متضک که گویسا " استادان و کارشناسان جنبانی اظهار علاقه کرده اند که به هزینه خود شان به تهران بیایند " تا در " سمینار تمدن بزرگ " شرکت کنند و الکوی و سرمشقی برای حل مشکلات خود بیایند ، چنین گفت :

" مثلاً موضوعی که کارگران درسود کارخانهها سهیم بشوند ، و یا کارگران در اجرای اصل گسترش مالکیت تا ۴۹ درصد در شرکتهای خصوصی و تا ۹۹ درصد در شرکتهای دولتی صاحب سهم باشند . ملاحظه میکنید که چه دور اندیشی و چه ژرفای تفکری در پشت این ایدئولوژی بسیار پسندیده قرار دارد . به این دلیل وقتیکه يك روستا کسی صاحب ملك خودش شد ، علاوه پیدامیکنند به آن آب و خاک خودش ، يك کارگر هم وقتی شریک شد درسود سهام کارخانه در آنجا که فعالیت میکند و صاحب سهم شد در مالکیت کارخانه ، احیاناً اگر اتحادیههای مختلف تحریکش کنند که اعتصاب کند ، مثل کاری که در سایر جوامع دنیا ی پیشرفته صنعتی انجام میگردد ، این کار در قبل از اینکته اعتصاب بکند درباره نتیجه کارش فکر میکند که اگر اعتصاب کرد نتیجه مستقیم آن بضرر خودش خواهد بود ، برای اینکه هم صاحب سهام است و هم از سود بهره میگردد . بنابراین این اگر اعتصاب بکند و سود کارخانه در آخر سال کم بشود ، یا نتیجه سهم خودش که کارگزار است کم میشود . این اندیشه آنقدر روالا و گهیرا است که میتواند الکوی باشد برای بسیاری از کشورهای صنعتی که امروز گرفتاریهای فراوانی با اتحادیه های کارگری خود شان دارند ."

در این سخنان هذیان آمیز آموزگار هم وحشت از مبارزه کارگران بچشم میخورد و هم تهدید و ترساندن آنان . اگر این صغری کبری چنینهای آموزگار درست بود ،

باید از چند سال پیش ، که بنابه ادعای شاه و اطرافیان ش کارگران هم درسود کارخانهها شریکند و هم سهامدار شده اند ، نسل اعتصاب کارگری در ایران برافزوده باشد ، در حالیکه برعکس بیشتر این اعتصابها ، طی سه سال گذشته صورت گرفته است ."

پس یکجای آن " اندیشه والا گهر " ننگ است که تمام حسابهای گردانندگان رژیم غلط از آب در میآید . مبارزات کارگری را نتیجه تحریک اتحادیهها دانستن و علل عینی اقتصادی واجتماعی را در برانگیختن آن منکر شدن ، نشانه تحجر کامل فکری و سخن گفتن از زبان سرمایه داری بزرگ است ."

اولاً تدابیر سرمایه داری " شرکت دادن " کارگران درسود کارخانه ها و " سهامدار " کردنشان متعلق به شاه ایران نیست و در کشورهای امپریالیستی دهها سال پیش تجربه شده و باشکست مواجه گردیده است . بنابراین آن مفتخوران بین المللی یا بزم آموزگاران ، " استادان و کارشناسان " که اظهار علاقه کرده اند به " هزینه خود شان " بهتران بیایند ، فقط بوی کیاب حس کرده اند و میدانند که یکی دو هفته در هتلهایی نظیر هتل هیلتون بحساب دولت ایران ( یعنی به هزینه مردم ایران ) دلی از عزا درخواهند آورد و در روزی چند مجیز ارزان قیمت از شاه هدایای گرانقیمتی که کمترین آن يك قالیچه ایرانی است ، دریافت خواهند کرد ."

ثانیاد ۲۲ خرداد ، یعنی در حدود یکماه پس از مصاحبه نخست وزیر ، معینی وزیر کار دولت آموزگار ، در کنفرانس بین المللی کار در ژنو گفت که در ایران ۴۵۰ هزار کارگر از مزایای سود ویژه استفاده میکنند و ۱۵۰ هزار کارگر سهام عرضه شده را خریداری کرده اند . ( با اینکه وزیر کار خوب میدانست که این ۱۵۰ هزار نفر اخیر ، حتی اگر نادرست بودن ارقام را بحساب نیاوریم ، بخشی از همان ۴۵۰ هزار کارگر هستند ، برای اینکه رقم درشت تری به حاضران ارائه دهد ، دو عدد را با هم جمع کرد و گفت ۶۰۰ هزار کارگزار سود ویژه استفاده میکنند و سهام داشته اند . یعنی ۱۵۰ هزار کارگر را دوبار بحساب آورد ) این مرد رندی درست موافق " ایدئولوژی همایونی " است ) اما در آماری که روزنامه اطلاعات روز ۱۱ اردیبهشت بمناسبت اول ماه مه انتشار داد چنین آمده است : " امسال ۴ میلیون و ۴۰۰ هزار کارگر در کارخانهها و صنایع دستی بکار اشتغال دارند ۰۰۰ آیین تعداد جدا از تعداد کارخان کشاورزی و کسانی است که به کارهای کوچک صنعتی اشتغال دارند ."

اگر درصد کارگرانی را که درسود ویژه یا سود ویژه و سود سهام شریکند ، نسبت به کل کارگران حساب کنیم ، بر پایه آمار دولتی فوق نتایج زیر بدست میآید : تعداد کارگران شریک درسود ویژه ۱۰/۲ درصد

کل کارگران است .

تعداد کارگران شریک در سود ویژه و سود سهام ۲/۳ درصد کل کارگران است .

بحارت دیر حدود ۹۰ درصد کارگران کارخانه ها و صنایع دستی در سود ویژه کارگاهها و کارخانه ها و موسسات تولیدی شریک نیستند و ۹۷ درصد آنان هیچ سهمی در هیچ جایی ندارند .

ضمناً کارگران کشاورزی و کارگران صنایع کوچک را هم در حساب وارد کنیم ، تناسب بازم بیشتر بضرر تبلیغات دولتی تغییر خواهد کرد .

از این گذشته ، از یکی دو سال پیش تاکنون ، دولت و کارفرمایان با یکارگرفتن انواع دوز و کلک ها ، از قبیل مربوط کردن سهم سود ویژه به " بهره وری کار ، حساب سازی و متضرر جلوه دادن کارخانه ، تا آنجا که توانستند از حق سهم کارگران کاسته اند و پائینکه آتر اصلا قطع کرد هاند .

علیرغم تمام این واقعیات بازشرم ندارند که خرج اینگونه " سمینار " ها را هم بگردن مردم بگذارند و سبور چرانان داخلی و خارجی را سر سفره های رنگین بشانند تا از روی دل سیری حرفهای ضد تانک گاز بزنند .

تا اینجا صحبت بر سر دو " انقلابی " ترین " عنایست همایونی " بکارگران بود که پایه تمام تبلیغات داخلی و خارجی رژیم را تشکیل میدهد . اردو نیز مسائل کارگران ایران را مورد بررسی قرار دهیم ، بازم بیشتر به تضاد میان حرف و عمل شاه و اطرافیانش پی خواهیم برد .

" بیمه های اجتماعی " یکی از آنهاست . اشاره ای به نامه حسین احمدی کارگر چاپخانه ، که چندی پیش در کیهان چاپ شد ، برای ارزیابی سیاست دولت در این زمینه کافی است .

این کارگر مینویسد : " من بیمه شده ای هستم که هر ماه با سهم کارفرما مبلغی در حدود ۱۳ هزار ریال حق بیمه میبرد از من . اما اگر کمی انصاف داشته باشیم ، قبول خواهیم کرد که این مبلغ برای درمان بیماریهایی اتفاقی نه فقط کم نیست ، بلکه زیاد هم هست . با این وضع نامطلوب دوا و درمان امروزی ، وضع ناپسندانگه - های وابسته به بیمه ، نمیتوان گفت که بیمه شده فقط بخاطر خدمات درمانی بیمه شده است ، بلکه امیدش به دیگر امکانهایی است که بیمه گذار باید برای مشتری خود فراهم کند ، که از آن جمله وامهای ارگری و از همه مهمتر بازنشستگی است که آنهم چندان وضع روشنی ندارد و

بهتر است بگویم با وضع درمان ، دکترو داروخانه ها برابری میدند . ولی با همه این ناراستیها پیش حکم لنگه کفش کهنه بیابان را دارد . متأسفانه از همین لنگه کفش کهنه پاره

پاره سوراخ شده هم بیمه شدگان بهره ای نمیبرند ، چرا که تا همین چند سال پیش کارفرمایان و مباحثان آنها سعی داشتند با انواع حیلها از بیمه کردن کارکنان و کارگرا نشان شانه خالی کنند و نتیجه این شده من و امثال من ، با اینکه نزدیک به سی سال سابقه کار در کارگاهها ، چاپخانهها و نظیر این امکان داریم و قانون هم به آن واقف است ، متأسفانه سابقه بیمه شدن ما هنوز حتی به پانزده سال هم نرسیده است و تا بخواهیم به حد تصاب قانونی بازنشستگی بیمه برسیم گمان نمیکنم عمرمان کفاف دهد .

اما مسئله مسکن ، آنقدر در باره اش دروغ گفته اند که دیر خودشان هم به آن باور ندارند . در عالم حرف هی نقشه میکشند ، هی وام میدهند ، خانه سازمانی میسازند ، شهرک کارگری بوجود میآورند ، خانه های خالی شهرها را کشف میکنند و به متقاضیان میدهند و بازم هیچکاری پیشش نمیرود .

دکتر فرانس کار سال گذشته ، هویدا قول قطعی داد که بهر کارفرمائی که بخواهد خانه سازمانی بسازد ، دولت زمین در اختیارش بگذارد و گفت : امیدوارم تا کنفرانس کار سال آینده کلنگ این خانه ها بر زمین زده شده باشد . کنفرانس دهم هم آمد و رفت و کلنگی بر زمین نخورد !

اردو بیستم ماه ، شاه در شیراز بود ، باز عوامریا تاسه از وضع مسکن کارگران پرسید . " بعرض رساندند " که کارفرمایان برای ایجاد مسکن جهت کارگران در مجاورت کارخانجات از دولت تقاضای کمک کرده اند . شاه که خود قبلاً خوب میدانست خبری نیست ، طبق معمول " اوامری صادر فرمود " و اعتراف کرد : " هر بار که باینجا میآیم مسئله مسکن هنوز حل نشده است . "

آری ، در صفحات روزنامه های مزدور ، پشت میکروفون رادیو ، و روی صفحه تلویزیون ، کارگران " طبقه شریف " اند " بازوی انقلاب " اند ، شریک در سود ویژه و سهام کارخانه ها هستند ، دارای درآمد کافی و مسکن آبرومند نسد ، خانواده هایشان از بیمه های درمانی و اجتماعی استفاده میکنند ، فرزندانشان از آموزش رایگان در تمام " سطوح " برخوردارند و الی آخر . توگوشی رژیم شاه و سرمایه داران بزرگ ایران تخمیر مهابت داد هاند و کارخانه ها را تا تحمل ضرر و فقط بخاطر سعادت و رفاه کارگران ایجاد کرده اند ! اما ، واقعیت زندگی ، غارت و بهره کشی وحشیانه است ، فاصله عیب طبقاتی است ، شرایط کم رشک کاررو زندگی است و هزار و یک درد جانگزد از دیگر .

برای دگرگون ساختن این نظم ستمگرانه است که طبقه کارگر ایران بپایمیزد . و نباید تردید داشت که در این پیکار عادلانه پیروز میشوید .

ع . راز



# طلای سبز...

## زندگی سیاه



از لاهیجان تا قومنات، پالوس و آستارا، دشت‌های سرسبز چای به طبیعت زیبای شمال خرمی می‌بخشد. در ۳۰ هزار هکتار زمین، بوته‌های چای با عطر لذت‌بخش خود هوا را انباشته‌اند. چای نوشابه‌دوای اکثر مردم دشور ماست. با یک فنجان چای، ناسب و دارتر رقص خستگی می‌کنند و چه بسیار خانواده‌ها، همراه با کمی نان درستی خویش را با آن مرتفع می‌سازند!

هر روز صبح زود، قبل از طلوع آفتاب، از نخستین روزهای اردیبهشت، حتی زودتر، از نیمه دوم فروردین تا اواخر مهر، دسته‌دسته زنان و دختران در باغ‌های چای پراکنده می‌شوند تا سبدهای بزرگ و بلند خود را با برگ چای - طلای سبز - پر کنند و بدارخانه‌های چای‌سازی ببرند. چه رنج جانفروسی باید تحمل‌کرد تا این سبدها از برگ چای پر شود.

۱۲۴ دارخانه کوچک و بزرگ (۸ دارخانه دولتی، ۶۴ دارخانه اجاره‌ای در اختیار دولت و ۵۲ دارخانه خصوصی) ماه‌ها و سالها حاصل دار طاقت‌فرسای زنان و دختران را به ارزانترین قیمت ممکن می‌خرند، چای را خشک می‌کنند، بو میدهند و سپس آنرا به قیمتی نهایت کزاف می‌فروشند.

از ۱۲۴ دارخانه چای‌سازی دیلان، ۷۲ دارخانه تحت نظارت سازمان دولتی چای اداره می‌شود. ایسین سازمان، در ظاهر برای آنکه دارخانه‌ها سر چای‌داران دلا ننگ‌اند و دلای آنها را ارزان از دستشان خارج نکنند، "ناظرانی" برای خرید چای تعیین کرده‌اند که باید در موقع تحویل چای از طرف کشاورزان در دارخانه حضور داشته باشند. آنها باید تشخیص دهند، چایی که دهقان یا سبدها به دارخانه آورده است درجه یک یا درجه دو است و بر اساس "تشخیص" او قیمت‌دالات تعیین می‌شود. ولی این "ناظران" اغلب یا نیستند و یا وقتی حضور دارند، حتی بدون آنکه به چای نگاه کنند، همواره بسود کارخانه‌دار "نظر" میدهند! چای همیشه درجه دو است، حتی اگر خود او آنرا چیده باشد!

در برابر اظهار نظر ناظر سازمان چای، کشاورز چاره‌ای جز تسلیم ندارد، او مجبور است دلای خود را بجای دیلوثی ۲۶ ریال، هر کیلو ۲۰ ریال به دارخانه‌دار تحویل دهد. چای‌دار برای فروش دلای خود بجای دیگر نمیتواند مراجعه کند. اگر او به این اندک قانع نشود، ساعتی بعد برکهای پلاستیک چای را حتی دیلوثی پنج ریال هم نمی‌خرند. فاصله دارخانه‌ها نیز دور از بند یکریاست و علاوه بر این "تشخیص" و "قیمت" همه جا یسین است. به همین جهت او با اندوه بارخورد بر زمین می‌نهد و چشم به دست قیان‌دار می‌دزد. بسته با وضع هوا و موقعیت فصل، حاصل‌پرویز رنج جاننازه او ناهنجار تا دیلیو تجاوز نمی‌کنند. آن‌گاه به او رسید میدهند تا ۱۰ - ۱۵ روز دیگر مراجعه کند و یا کسر سه و نیم درصد

عوارض شهرداری دستفرد خود را بستاند! دارخانه‌داران چای درجه یک را، طبق "استاندارد" خودشان، چایی میدهند که از یک غنچه و دو برگ تشکیل شده باشد. ولی در شمال کوی چای درجه یک هرگز بدست نمی‌آید! همه آنچه را که کشاورزان برقیان می-

نهند، چای درجه دوست با وجود این هزار ایراد دیگر از آنها میکینند تا قیمت کمتری به آنها بپردازند. اگر هوا بارانی باشد، پیش از ظهر ده درصد و بعد از ظهر ۵ درصد بابت رطوبت هوا از حاصل کار آنها کسر میشود (و کمتر روزی است که در کیلان هوا نهد آشته باشد) و اگر هوا آفتابی باشد، به این بهانه که کشاورز به برکهای چای آب پاشیده است تا خشک نشود، ۳ تا ۵ درصد از وزن بار آنها کسر میکنند.

ردالت کارخانه داران برای غارت هرچه بیشتر دهقانان به این جا خاتمه نمی یابد. آنها چای کاران را، با زمینهای سنگینی که برد و شردارند، وادار میکنند ساعتها در صف های طولی به انتظار قیان دار، یا ناظر و صندوقدار بایستند تا رطوبت بار آنها کم شود، آنگاه به این بهانه که برکها پلاسیده است، قیمت ارزانتری به آنان پیشنهاد میکنند.

چای کار کیلانی هیچ نمیداند کارخانه دار چای او را تاکی کیلویی ۲۰ ریال خواهد خرید، چرا که هر چند هفته ناکهان کارخانه ای، به این بهانه که ظرفیت او "پر شد" است، از خرید چای خودداری میکند. در این وقت کشاورزی پناه کیلانی مجبور است به دلایلی که منتظر چنین روزهایی "هستند، مراجع کند و حاصل کار خود را حتی کمتر از کیلویی ۱۰ ریال به او بفروشد. دلال هادر زندگی محنت بار چای دار فقیر کیلانی نقش مخربی ایفا میکنند. آنها با بهره کزاف به او پول قرض می دهند و با قیمت ارزان دسترنج او را می ربایند. در دیزون لاهیجان یک چای دار ده سال کیلانی

بما گفت: "ما را به هزار شکل غارت میکنند. هم بخشد ولتی، هم بخش خصوصی، هم دلال ها، هم ژاند ارماها، هم ما مورین وزارت دارایی، هم ما موران شهرداری. همه ما تا کمر زیر قرضیم. قیمت چای هر سال در بازار بالا میرود. ولی اینها بابت هر کیلو چای ۱۰ ریال هم بدست ما نمیدهند. خودتان می بینید، زندگی روز بروز کرانتر

میشود. با روزی ۵ - ۶ تومان چگونه میتوان خانواده های را اداره کرد."

در کیلان ۸۵ درصد باغ داران کمتر از یک هکتار زمین دارند که با آن امرار معاش میکنند. ۱۵ درصد دیگر مالکین بزرگاند که معمولاً کارکر اجیر میکنند و این کارگران ده همه بدون استثنا زنان و دختران جوان هستند، با مزد بسیار ناچیزی مجبورند روزی ۱۰ تا ۱۲ ساعت زیر شلاق "سرکارگر" کار کنند و لحظه ای از چیدن برکهای چای دست برندارند.

طلای سبز برای صاحبان واقعی آن حاصلی جز رنج و اندوه ندارد. ولی صاحبان کارخانه ها هر سال از فروش چای و افزایش مداوم قیمت آن در بازار سودهای لایسی میبرند. در سال ۱۳۵۶، درآمد دولت از طریق سازمان چای ۱۵۰ میلیون تومان بود. سال پیش این رقم ۲۰ درصد افزایش یافت. کارخانه های خصوصی نیز سهمین میزان، حتی بیشتر، سود میبرند. آنها قسمت کمی از محصول خود را به سازمان چای میدهند و بقیه را بد لخواه خویش در بازارهای داخلی و خارجی، بهر قیمت که بتوانند، می فروشند.

دشتهای بیکران چای زیباست، بخصوص صیحد م، در آن هنگام که د پرده مه کم رنگ بهاری صد هازن و دختر جوان در میان بوته ها کم خرم کرده اند و ترانه های آند و - و بار خویش را چون آواج آرام خزر به دور دست میفرستند ولی تلخی چای کوبی دوچندان میشود، وقتی تابلو زندگی رنجبار چایداران در برابر جشمان ما مجسم میگردد.

تاکنون بین چایداران و کارخانه داران چند برخورد سخت صورت گرفته است. سال پیش در لاهیجان ژاند ارماها که کشاورز معترض را به بهانه "اخلال نظم" بزند آن انداختند. امسال چای داران چند روز بیه باغ های چای نرفتند و فروش چای سبز را به کارخانه ها تحریم کردند. این مبارزه دارد شکل می گیرد. اتحاد چایکاران و پیگیری آنان در دفاع از حقوق خود بی تردید راه پیروزی آنان را هموار خواهد کرد.

بهار

### بودجه آموزش و پرورش . . . .

میهن ما، تأمین آموزش همگانی و رایگان است. تنها یک حکومت ملی و دمکراتیک میتواند باین خواست جامه عمل بپوشاند.

البرز

مدارس، فقر آموزشی و سرگردانیهای میلیونها کودک و جوان ایرانی، که در این عصر شکوفان علم و فن هنوز نمیتوانند بدرسه بروند، کین توی این خائن آموزش ندیده را با آموزش و پرورش نشان میدهد. خواست مردم

# بودجه آموزش و پرورش -

## فقط بر روی کاغذ

نداریم ۰۰۰ بدلیل این کمبودها ما مدارس دوسره و حتی یکروز در میان داریم. با اینحال می بینید، که جابرای همه دانش آموزان، همه بچه‌هایی که میخواهند درس بخوانند و همه آنها تیکه باید درس بخوانند نیست. در گذشته هیچ فکر اساسی برای ازدیاد این همه دانش آموز نشده است."

از مرداد ماه ۱۳۴۷، که شاه به اصطلاح "انقلاب آموزشی" خود را اعلام کرد، هر سال روی کاغذ تعداد دبستانها، دبیرستانها، مدارس فنی و حرفه‌ای، آموزشگاه‌ها و کلاسهای سوادآموزی کنسرش یافته است. بودجه آموزشی کشور نیز هر سال در حرف ۱۵ تا ۲۰ درصد افزایش نشان میدهد. ولی در عمل نه افزایش مدارس با افزایش سریع دانش آموزان (رشد جمعیت) هماهنگی بوده است، نه بودجه‌ای که هر سال روی کاغذ به آموزش و پرورش وعده داده‌اند، به آن داده شده است. در بودجه امسال، اعتبارات سازمانهای آموزشی کشور از ۲۳ میلیارد تومان در سال ۱۳۵۶ به ۳۰ میلیارد تومان در سال جاری افزایش یافته است. ولی همانطور که مسئولین سازمانهای آموزشی کشورها را اعتراف میکنند، این بودجه روی کاغذ است. این بودجه فقط ادعا است. سال پیش، همین مدیرکل آموزش و پرورش تهران با تلخی گفت:

"معمولا رسم بر اینستکه همیشه کاسه و کوزه کسری بوده و درآمد های این راکه پیش بینی کرده‌اند و بدست نیاوردند. سرآموزش و پرورش یکی دو وزارتخانه دیگر مثل بهداشت و تعاون و غیره می‌کشند. این است که تا آخر سال مانعیدانیم چقدر بخواهند داد تا برنامه کارمان را روی آن بریزیم."

بعنوان نمونه از مجموع ۶۲ میلیارد و ۸۲۹ میلیون ریال بودجه آموزش ابتدایی، تا حالا که فقط یکماه به آخر سال ماند ما است، فقط چیزی نزدیک به ۱۷ میلیارد ریال پرداخت شده است."

(آیندگان، ۱۶ بهمن ۱۳۵۶)

در بودجه کاغذی آموزش و پرورش، تمام مخارج آموزش

سال تحصیلی ۱۳۵۶-۱۳۵۷ پایان یافت. سال جدید تحصیلی ۱۳۵۷-۱۳۵۸ زاول مهر آغاز شد. مدارس مدتی است که شروع به ثبت نام دانش آموزان کرده‌اند. ولی مشکل ثبت نام، به سخن مسئولین آموزش و پرورش کشور، در مقایسه با سالهای قبل بیشتر شده است. وزیر آموزش و پرورش میگوید:

"هر سال ۲۰ درصد بیشتر از سال قبل دانش آموز جدید برای ثبت نام به مدارس روی می‌آورند. ولی امکانات محدود است. ما دهها هزار کلاس درس کم داریم. فضای آموزشی کشور تنگ و خفه کننده است. همین مدارس کنونی هزاران معلم کم دارند. اگر بخواهیم همه بچه‌ها را به مدرسه بکشیم به ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار معلم دیگر احتیاج داریم و این بیشتر از نصف تمام معلمهایی است که امروز در خدمت آموزش و پرورش دارند ۰۰۰"

(بولتن وزارت آموزش و پرورش، شماره ۱، فروردین ۱۳۵۷)  
فاضل فولادی، مدیرکل آموزش و پرورش تهران، صریح تر از روز بر آموزش و پرورش، مشکلات آموزشی را بجا می‌کشد:

"صحبت بودجه را نکند. بودجه روی کاغذ است. در عمل اعتبارات آموزشی ما نیک سوم آنچه که می‌گویند کمتر است. ماهمه جا با مشکل کمبود فضای آموزشی روبرو هستیم. مشکل معلم و کتاب بجای خود، ماهنوز حتی نتوانسته‌ایم، جاه‌پای تشستن در کلاسهای ۱۰۰، ۱۵۰ نفری برای همه بچه‌های پایتخت تهیه کنیم، حالا شهرستانها که بدتر و روستاها راکه اصلاح رفس را ننوید. ۰۰"

(روزنامه اثر، ۲۴ فروردین ۱۳۵۷)

در گفتگو با خبرنگار کیهان اکبر عزت‌خواه، معاون آموزش و پرورش تهران میگوید:

"ما در تهران ۷۰۰ هزار دانش‌آموز دبستانی داریم که باید هر ۴۰ نفر آنها در یک کلاس درس بخوانند. برای این عده معمولا باید ۱۷/۵۰۰ کلاس درس داشته باشیم، در حالیکه منصف این مقدار راه هم

پرورش کودکان کستانی، آموزش ابتدایی، آموزش بزرگسالان، آموزش راهنمایی، تحصیلی، آموزش متوسطه عمومی و جامع، آموزش فنی و تربیت حرفه‌ای، آموزش عالی، تحقیقات دانشگاهی، تربیت معلم و مربی، عملیات کمک آموزشی، ورزش در مدارس، تحقیق و بررسی و خدمات اداری منظور شد. در شرایط کنونی ایران، که قیمت یک متر زمین در داخل شهر به ۳۰ تا ۵۰ هزار تومان رسیده است، تعیین ۳۰ میلیارد تومان برای آموزش و پرورش کشور، در کل بودجه ۴۰۰ میلیارد تومانی دولت، برخلاف ادعای دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم پول هنگفتی نیست. با اینحال اگر این پول واقعاً صرف امور آموزشی کشور شود، آموزش و پرورش در مجموع منظره‌های غیراز منظره حزن انگیز کنونی خواهد داشت.

در حال حاضر بعلمت محدودیت‌های مالی، توضیح آموزش، در تمام مدارج آن، آن‌چنان آشفته و رشته‌نارها آن‌چنان از هم گسیخته است که به سخن‌دکتر باهری، مشاور آموزشی دربار، "بدتر از این ممکن نیست!" رژیم محمدرضا شاه، که در سال ۱۳۵۲ با اعلام "آموزش رایگان"، علیه فعالیت‌بخش خصوصی آموزش، علم طغیان بلند کرد و شاه در هفتمین کنفرانس آموزشی رامسر همه صاحبان مدارس خصوصی را "غارترو بی‌انصاف" خواند، از دو سال پیش به امید "داستن بخش از انبوه مشکلات آموزشی" باز دست‌بخش خصوصی را برای دایر کردن مدارس، از هر نوع آن، آزاد گذاشته است. در حال حاضر بعلمت تشدید مخارج نظامی کشور، "آموزش رایگان" در عمل تعطیل شده است. در ظاهر مدارس ابتدایی و راهنمایی دولتی مجانی است. ولی هم تعداد این نوع مدارس بسیار کم است، هم سطح آموزش در این مدارس بسیار پایین است. با اینحال حتی در این مدارس از دانش‌آموزان بنام "خدمات جنبی" پول میگیرند و همه دانش‌آموزان مدارس خصوصی (ابتدایی و راهنمایی) به صاحبان این مدارس "مابه‌التفاوت" میپردازند. با این وصف مدرسه کافی، حتی خصوصی، برای ثبت نام وجود ندارد. نه برای آنکس که در تهران زندگی میکنند و نه آن کس که در رازین شهر بسر میبرد.

آشرف پهلوی، زنی که بنوشته یک روزنامه سوسیالیستی، تنها مخارج شخصی او، منهای پول‌های کلانی که هر سال در معروفترین قمارخانه‌های جهان از دست میدهد، بیش از تمام مخارج آموزش عالی در ایران است، در شماره سی‌ام فروردین ۱۳۵۷ روزنامه "کیهان"، برای رفع تنگناهای آموزشی، "مردم را به مدرسه سازی" دعوت کرده است. دوسالی است که این زن، برای خالی کردن جیب مردم، در مقام "ریاست عالی سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی"، "علمدار" نهضت همگانی در امر بناهای آموزشی شده است. "کیهان" در همین شماره اطلاع

میدهد که سال پیش، دار و دسته آشرف، بنام ساحتین مدرسه برای کودکانی که پشت درمدرس ماندند، حدود ۸۰۰ میلیون تومان جیب مردم را خالی کرده‌اند. در پیامه مردم ایران، خواهر شاه تأکید میکنند که:

"برای تأمین نیازهای آموزشی نمیتوان فقط به انتظار اقدامات دستگاه‌های مسئول نشست و به امکانات محدودی که در اختیار عوامل دولتی است اکتفا کرد و فرصت‌های مستقیم را از دست داد." با این پیام، آشرف پهلوی امید هرگونه بهبودی را در امر آموزش کشور، از طرف دولت، صفت میخواند. او مردم را دعوت میکند در "نهضت معابدت و همفکری" او شرکت کنند، به ایوپول بدهند تا او برای آنها "مدرسه" بسازد. اگر کشور ما کمزور فقیری بود، میشد تنها کمبود اعتبارات

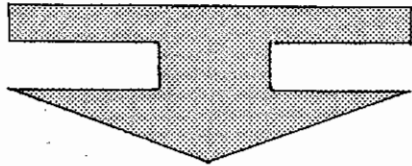
آموزشی را بران بخشید. ولی چگونه میتوان در برابر این واقعیت سکوت کرد که رژیم محمدرضا شاه در عرض ۵ سال، فقط پنج سال، با اندازه بودجه ۲۰ سال آموزش و پرورش کشور، اسلحه خرید است. رژیم محمدرضا شاه در همان حال که "بعلمت وجود محدودیتهای مالی" بیش از دو سوم بودجه سازمانهای آموزشی کشور را میپزد، به وزارت جنگ اجازه میدهد هر قدر که میخواهد پول خرج کند و از محل "درآمدهای عمومی" مخارج اضافی خود را تأمین نماید. "کیهان" در شماره ۱۶ بهمن ماه ۱۳۵۶ خسود اعلام کرده است که وزارت جنگ در سال ۱۳۵۶، تنها از محل اعتبارات جاری خود، ۱۳ میلیارد ریال بیشتر خرج کرده است و دولت در نتیجه ۳۴ بودجه به این وزارتخانه "اجازه میدهد"، این مبلغ را از محل درآمدهای عمومی بردارد. این فقط یک قلم از مخارج اضافی این وزارتخانه است. در تبصره‌های ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، باز این وزارتخانه، علاوه بر بودجه هنگفت خود، "اجازه" یافته است از محل درآمد عمومی، ۵ میلیارد هاربال دیگر خرج ایجاد مراکز نظامی، تعمیرات، احداث تأسیسات مسورد نژوم و مخارج نگاهداری سیل مستشاران آمریکایی در داخل و نگاهداری سربازان ایرانی در خارج از مرزهای کشور بکند.

آن ۳۰ میلیارد تومانی که هر سال بنام اعتبارات آموزش و پرورش روی کاغذ میآید، ولی پرداخت نمیشود، صرف مخارج نظامی میگردد، مخارجی که بار سنگین آن بر دوش مردم گذاشته شده است.

هم اکنون از هر دو کودک ایرانی فقط یک کودک، به مدرسه میرود و آنهایی که با هزار مصیبت به کلاسهای ۱۰۰ - ۱۵۰ نفری راه یافته‌اند، آموزشی که به درد دنیا و امروز بخورد، نمی‌بینند. ۳۷ سال است محمدرضا شاه سنگ آموزش و پرورش را به سینه میزند. منظره حزن انگیز کنونی آموزش و پرورش، سپاه عظیم بی‌وادان، کمبود دنیالنه در صفحه ۲۶

## مصاحبه با

# منگیستو هایله ماریام



## انقلاب حبشه پیروز است



۱- به کلیه اصول و قطعنامه‌های سازمان ملل متحد و سازمان وحدت آفریقا در مورد روابط دو کشور احترام بگذارد .

۲- از اصل عدم توسل به زور و حل اختلافات بین-المللی از راه گفتگو پیروی کند .

متن مصاحبه‌ای را که مجله " آفریقا " (منتشره در لندن شماره ۷۹، مارس ۱۹۷۸) با " منگیستو هایله ماریام " صدر شورای انقلاب حبشه، در مورد روابط این کشور با سوازیلند، راه‌های ممکن در مورد مسئله اریتره و نیز مسائل سیاسی و اقتصادی حبشه، انجام داده است، برای آگاهی خوانندگان عزیز در ذیل می‌آوریم :

س- شاخ آفریقا، که حبشه بخش مهمی از آنرا تشکیل می‌دهد، بیک منطقه انفجاری مهم با روت در آفریقا بدل شده است . ارتش حبشه، در راه‌های گذشته، در منطقه اکادن، درگیر نبرد شدیدی با نیروهای "جبهه آزاد بیخش سوما لی غری" و همچنین با ارتش منظم سوما لی در حبشه بود .

نظر شما بعنوان صدر شورای انقلاب، در مورد ریشه‌های اختلاف و بویژه اشغال اکادن از جانب نیروهای سوما لی چیست ؟

در جنگ بین سوما لی و حبشه که در ۲۳ ژوئیه سال ۱۹۷۷ با تجاوز سوما لی به استان الان در حبشه آغاز شد، قوای حبشه توانست با اقدام دفاعی خود، که در ژانویه سال جاری مسیحی صورت گرفت، تمام مناطقی را که تجاوزگران سوما لی تصرف کرده بودند، باز پس گیرد و تجاوزگران را بجای خود بنشانند . وزارت اطلاعات و امور ملی سوما لی، در اواسط ماه مارس، اعلام داشت که سوما لی در نظر دارد به کلیه فعالیت‌های نظامی خود خاتمه دهد، ولی تا به امروز دولت سوما لی نه نسبت به این موضوع موضع‌گیری کرده و نه از مطالبات ارضی خود نسبت به حبشه، جیبوتی و کنیا صرف‌نظر نموده است .

کودتای نافرجام ۸ آوریل ۱۹۷۸ علیه " زیاد باره " نشان داد که در دستگاه رهبری این کشور، در مورد این مسئله اختلاف نظرهای شدید موجود است . دولت حبشه برای اینکه به این درگیریها برای همیشه پایان داد شود، در اعلامیه‌ای که از طرف وزارت خارجه این کشور صادر گردیده، نکات ذیل را از دولت سوما لی خواستار شده است :

۱- از ادعای ارضی خود نسبت به حبشه، کنیا و جیبوتی صرف‌نظر نماید .

ج - در این مورد باید گفت که این حقیقت انکار ناپذیری است که رهبران سومالی تلاش میکنند قلمرو خود را به بی‌های تصرف کشورهای کنیا، حبشه و جمهوری جیبوتی گسترش دهند و بنا بگفته خودشان یک "سومالی بزرگ" ایجاد کنند. این ادعا، هم در قانون اساسی سومالی و هم در پرچم ملی این کشور منعکس شده است. رهبران سومالی سالیان دراز است که این سیاست را آشکارا دنبال میکنند. لازم به یادآوری است که آنها چنین وانمود میکنند که ادعایشان بر این مناطق منکی به اسناد تاریخی و حقوقی است. ولی سومالی نه توانسته است تا کنون برای اثبات ادعای خود سند تاریخی بیاورد و نه از سال ۱۹۶۰ بعد چنین کشوری با چنین مرزهای بین المللی وجود داشته است. در هیچیک از ادوار تاریخ، جیبوتی، بخش شرقی حبشه و یا استان شمالی کنیا، جزو خاک سومالی نبوده است. تنها در سال ۱۹۲۴، بریتانیای کبیر استان Jabalo و بندر Kismayu را از کنیا جدا کرد و در اختیار ایتالیا گذاشت. از طرف دیگر با پایان ساختمان راه آهن آدیسی آبابا - جیبوتی در اوایل قرن بیستم و تبدیل بندر جیبوتی به یک مرکز مهم اقتصادی، اهالی سومالی را که دستخسته در جستجوی کار و زندگی بهتر بودند به این بندر کشاند. همچنین بهنگام اشغال سومالی از طرف انگلستان، د و قبیله از سومالی در جستجوی آب و چراگاه، در فصول معین سال، به مناطق خاوری حبشه آمد و شد داشتند. ولی سرزمینی که مردم سومالی در آن دار و زندگی کرده اند، به هیچوجه نمی توانستند خود بخود قسمتی از خاک جمهوری سومالی بحساب آورده شود.

### رؤیای سومالی بزرگ

دولت سومالی با امید عملی ساختن ادعای توسعه طلبانه خود، هفده سال تمام به آماده ساختن نظامی خود پرداخت و برای رسیدن به این هدف به جامعه عرب پیوست، اما نه بخاطر آنکه مردم سومالی را عرب میدانند، بلکه تنها به این امید که پشتیبانی ارتجاعی - ترین رژیمهای کشورهای عربی را به هدف های بلند پروازانه خود جلب نماید. رهبران سومالی خود را "مارکسیست - لنینیست" نامیدند، ولی نه بخاطر آنکه به آن اعتقاد داشتند، بلکه تنها و تنها بخاطر جلب پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی برای عملی ساختن خواست های توسعه طلبانه خود. پس از آنکه کشورهای سوسیالیستی حاضر به پشتیبانی از ادعای ساختگی سومالی نشدند، رهبران این کشور با یک چرخش به سوی کشورهای غربی روی آوردند و از خطر "نفوذ شوروی" در خاک حبشه سخن گفتند، با امید اینکه این بار برای مقاصد شوم خود از کشورهای غربی استفاده کنند.

بطوریکه بیاد دارید، انقلاب حبشه در سال ۱۹۷۴ آغاز گردید. از آن زمان تا کنون، ما مشغول براندازی خستن نظام کهنه‌فام، تا بجای آن ساختمان سوسیالیسم را آغاز کنیم، و نیز همانطور که میدانید، هر جا انقلاب روی دهد، ضد انقلاب نیز وجود دارد. وقتی طرفداران ارتجاع در داخل کشور به فعالیت بپردازند، متصدان طبیعی آنها، یعنی استعمارگران و امپریالیستها، چندان از آنها دور نخواهند ماند. بهمین دلیل، زمانی که بازماندگان دیکتاتوری سابق در شمال باختری حبشه به فعالیت پرداختند، جاسوسان علی‌میروسای در شمال غربی حبشه و نیروهای جدائی خواه در شمال، علیه انقلاب حبشه دست بکار شدند. مالکین سابق، کشور را تا سرحد یک جنگ داخلی سوق دادند. آثار شیستها، خرابکاران و جاسوسان "سیا" به امید بازگرداندن انقلاب به عقب، به ترور در شهرها دست زدند. گروههای خرابکار، که در سومالی آموزش دیده بودند همراه با افراد ارتش منظم این کشور، به ویران کردن خطوط راه‌آهن، پلها و مراکز صنعتی، مزارع و ساختمانهای شهر و تاسیسات مشاهدت زدند.

در زمانی که حبشه از هرسو و با وسایل گوناگون مورد حمله قرار گرفته بود، با اقدام دولت ایالات متحد آمریکا دایر بر قطع ارسال اسلحه، اسلحه‌های که پول آنها قبلاً پرداخت کرده بودیم، مشکلات ما به اوج خود رسید. دولت سومالی با توجه به مشکلات داخلی و خارجی ما، روز ۲۳ ژوئیه ۱۹۷۷، یعنی مناسبترین زمان را برای حمله به کشور ما انتخاب نمود. در آن هنگام ما از نظر نظامی کمترین آمادگی ممکن را داشتیم و به شدت بسا دشواریهای داخلی دست یگریبان بودیم. بحالت اجبار ما به مجبور ساختن نیروهای دفاعی خود به سلاحهای که برای آنها کاملاً نازگی داشت و در نتیجه پترزکار آنها آشنا نبودند، نیروهای تجاوزگر سومالی توانستند در خاک ما پیشروی کنند.

س - زیان هائی را که در جریان جنگ متوجه کشورتان شده است تا چه حد تخمین میزنید؟

ج - تلفات نیروهای انسانی و خسارات مادی ناشی از این تجاوز بسیار زیاد بود، ولی از سوی دیگر این جنگ افق تازه‌ای در آگاهی سیاسی مردم پدید آورد و استعداد هائی که تا بحال ناشناخته مانده بود به یکبار متجلی گردید. مردم مضمهرتر از گذشته در دفاع از امر انقلاب، استقلال، تمامیت ارضی و وحدت کشور شرکت میکنند. در همه جا وحدت تشکیلاتی، انضباط و اعتماد بنفس چشم میخورد. شعار مردم در حال حاضر عبارت است از: "ما مبارزه خواهیم کرد، همانگونه که تولید می کنیم و تولید خواهیم کرد، همانگونه که مبارزه کردیم" بدون تردید ما حاضریم، چنانچه ضرورت ایجاد کند،

سالین دراز مبارزه خود ادامه دهیم .

### حسارات مادی بی سابقه برای حبشه و جیبوتی

در مورد خسارات مادی ناشی از جنگ باید گفت که ، خط آهن آدیسا آبابا - جیبوتی ، که ۶۰ در صد بازرگانی خارجی حبشه از طریق آن صورت می گرفت ، بوسیله ارتش سومالی ویران شده است . از آنجائیکه حبشه و جیبوتی از نظر اقتصاد دی بهم وابسته هستند ، این امر سبب دسر در آمد بندر جیبوتی به میزان ۱۰ درصد و بیکاری ۳۵ درصد از نیروی انسانی شاغل در آن محل شده است . از این گذشته تا ده میلیون دلار از در آمد سالانه جیبوتی بصورت حق عوارض بندری از این محل تا مینمیشد . در حال حاضر این مبلغ در آمد از بین رفته است . نتیجه تمام فعالیتها ساختمانی مادر شهرها ، به ارزش بیش از میلیارد ها دلار ، که بملکد کشورهای عضو سازمان ملل متحد و سرمایه دذگ خود مان و سایر کشورهای دست وجود آمد نمود ، از بین رفته است . مزارع ، دارخانه ها ، جاده ها و مدارس ویران شد و بسیاری از افراد بیاد فاع بیتناه حبشه بیرحمانه بقتل رسید مانند .

س- آیا ارتش حبشه بحدون اقدام مقابله به مثل . دامنه جنگ را به سرزمین جمهوری سومالی خواهند نشاند ؟ شما چه امحلی برای پایان دادن به این درگیری دارید ؟ پیشنهاد میکنید ؟

ج- در مورد آنچه مربوط به اقدام تلافی جویانه میشود ، باید گفت که ما ضرورتی برای حمله به سومالی نمی بینیم ، زیرا خیال کسترش سراسر زمینی خود را به بهای تصرف کشورهای همسایه ، از جمله سومالی ، دسر نداریم . ما با اعتقاد به اینکه رهبران سومالی انسانهای اصولی و برخوردار از شخصیت انسانی هستند ، دست و ستو و همکاری بسویشان دراز کردیم ، زیرا معتقدیم همیاری بهتر از درگیری است . ما به ابتکار خود پیشنهاد غداء متعدد در جهت رفاه و سعادت مردم و کشور به آنها ارائه دادیم . این پیشنهادها عبارت بودند از : تجدید ساختان زیر بنای و کشور ، بهر مورد آری از آبهای رود خا و Mabi shehale و Juba به نفع ساکنین این مناطق ، اجرای برنامه های اقتصادی و صنعتی مشترک ، کسترش بازرگانی خارجی بین دو کشور ، همکاری در زمینه های فرهنگی و اجتماعی بطور کلی و بویژه عادی کردن روابط بین دو کشور . ما حتی تشکیل یک گند راسیون منطقه ای را ، بعنوان سنگ پایه همکاری های اقتصادی و سیاسی دراز مدت ، پیشنهاد کردیم ، ولی دولت سومالی بجای پاسخ مثبت به این پیشنهاد های سازنده ، حسن نیت ما را دلیل ضعف ما دانست و به جنگ تجارگانه علیه ما دست زد . ما این اعمال سومالی را همچون اقدامی برای ارضاء خواستهای توسعه طلبانه رهبران این کشور تلقی میکنیم . آنها در راه رسیدن به هدفهای خود ، در خدمت

نقشه های شوم امپریالیسم بین المللی برای سرکوب انقلاب حبشه قرار گرفتند .

س- آقای رئیس جمهور ، آیا در ماههای گذشته کمک های اهمیت و گستردگی از جانب شوروی دریافت داشتند ؟

ج- بطوریکه میدانید ، در حال حاضر تجاوز همه جانبه ای از سوی سومالی ، رژیم ارتجاعی همسایه ، به حبشه سوسیالیستی آغاز گردیده است ، که از طسرف امپریالیسم بین المللی پشتیبانی و تقویت می کرد . با توجه به این مسایل ، این حق مسلم و قانونی حبشه است که از هر کشوری که خود مایل است ، کمک دریافت کند . طبق اصول و مواد موصوفه سازمان ملل متحد و سازمان وحدت افریقا ، همه کشورهای صلحدوست جهان باید در حد توانائی خود ، به کشوری که مورد تجاوز قرار میگیرد ، کمک نمایند . بر اساس همین موازین ، دولت حبشه از کشورهای مترقی و صلحدوست و سوسیالیستی تقاضای دریافت اسلحه و کمک های دیگر کرد تا بتواند در برابر متجاوزین بعد فاع بپردازد . از آنجائیکه حبشه کمک های تسلیحاتی مورد لزوم را تنها از شوروی دریافت داشته است ، بسیار طبیعی است که دانشناسان نظامی و غیر نظامی از طرف کشورهای دوست ، یعنی شوروی و لویا ، برای آموزش های لازم در کشور ما بفرستند .

س- آیا دولت شما برای پایان دادن به درگیری با قیام کنندگان اریتره طرحهای مشخص مسالمت آمیز در اختیار دارد ؟

ج- ما داملا قادریم دشواریهای داخلی خود را از طریق مسالمت آمیز حل نمائیم . انقلاب حبشه دارای برنامه مشخصی است که در برگیرنده کلیه توده های حبشه ، از جمله منطقه خود مختار اریتره است . بر اساس برنامه دموکراتیک ملی ، به ملیتهای مختلف این حق غیر قابل برگشت داده شده است که مستقلا در امور اجتماعی ، اقتصادی ، فرهنگی و سیاسی ، در چارچوب حدود مختاری منطقه خود ، شرکت فعال داشته باشند . به همین دلیل ، در ۱۶ ماه مه ۱۹۷۶ ، برنامه سیاست صلح در ۹ ماده اعلام کردید تا بر اساس آن مسئله خود مختاری اریتره ، در انطباق با اصول برنامه انقلاب دموکراتیک ملی ، حل گردد . پاسخ طرف مقابل متاسفانه مثبت نبود ، در قیفا به این دلیل که جنبش جدائی خواه اریتره زیر کنترل کشورهای عربی و سایر کشورهای خارجی قرار دارد . دشواریهای این منطقه زمانی قابل حل است که دخالت نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی از خارج قطع گردد . ولی در آنچه که به ما مربوط است ، ما به کوشش خود برای حل مسالمت آمیز این مشکل ادامه خواهیم داد .

س- انقلاب حبشه مورد استقبال هواداران شما قرار گرفت و آنرا بعنوان یک روند دگرگونی ارزیابی کردند ،

در حالیکه افترا زنان و دشمنان شما معتقدند که موفقیت‌های شما به قیمت پایمال کردن حقوق بشر و از دست رفتن جان انسانها بدست آمده است. لطفاً ممکن است نظر خود را در این مورد بیان کنید؟

ج - از زمان سرنگونی نظام فاسد وستمگر فئودالیسم فریاد‌های دائمی منابع غربی در مورد نقض یا اصطلاح حقوق بشر در حبشه قطع نمی‌شود. از زمانیکه مبارزه ما در راه نیل به هدفهای انقلاب شدت یافته، بهمان میزان نیز این حملات حساب شده فزونی یافته است. این حملات بویژه بمنظور ایجاد تزلزل در اراده نیروهای مترقی و صلح‌جو و آزادخواه سراسر جهان در پشتیبانی خود از حبشه، امری که ما به آن پشت‌گرم هستیم، انجام می‌گیرد. تا مبارزه ما را علیه امپریالیسم فئودالیسم و استعمار نو، به خاک و خون کشند. کشورهای غربی نهنها بیشترمانه در برابر نقض کامل حقوق بشر در زمان تسلط فئودالیسم - که امری بسیار معمول بود - سکوت اختیار می‌کردند، بلکه با حفظ روابط نزدیک خود با رژیم‌ستمگر، در تشویق و پشتیبانی از آن، در نقض حقوق بشر شرکت فعال داشتند.

مبارزه ما کوششی است آگاهانه و مبتنی بر اصول علمی که طی آن قدرت نیروهای ارتجاعی را که تلاش دارند انقلاب ما را در نطفه خفه کنند، خشکی میسازد. مسلمانانسانیکه ثروت و با موقعیت و مقام دولتی شان به حقیقت سلب شده است، بیکار ننشسته، از خود و دانش‌نشان می‌دهند. توده‌های وسیع مردم نیز، با موفقیت به این واکنشها پاسخ خواهند داد. در جریان این نبرد، متاسفانه و بگونه‌ای اجتناب‌ناپذیر، خون نیز جاری میشود. حقوق بشر برای غارتشدگان و ستمدیدگان

رژیم‌های ارتجاعی غربی و قدرتهاى امپریالیستی به سازماندهی عناصر ضد انقلابی و دادن کمک‌های مالی به سازمانهای نظیر (IR) (ترتوسدکستهای حبشه)،

(اتحاد دموکراتیک حبشه)، (جبهه آزاد بیخ‌ش خلق ارتیره) پرداختند. آنها قصد داشتند با تقسیم و تضعیف حبشه، انقلاب را در نطفه خفه کنند. این عناصر به اقدامات تروریستی متعددی در سراسر کشور دست زدند. با توجه به کشت و کشتاری که عناصر ضد انقلابی پراخ انداخته بودند، شورای موقت نظامی، مانند هر دولت دیگر، ناگزیر برای برقراری نظم و آرامش به اقدامات قانونی متوسل شد. ولی این اقدامات، که تنها پاسخی به فعالیت‌های ضد انقلابی بود، از جانب دشمنان انقلاب، از جمله کشورهای امپریالیستی، کاملاً بی‌ارونه جلوه داد. شد و بعنوان نقض شدید حقوق بشر در حبشه معرفی گردید.

مصداق این‌جا است که همین کشورها از رژیمهایی که به شدت ترین وجه حقوق بشر را در سراسر جهان می‌بیزدند در حالی که فریاد جنوی زیر پا می‌گذارند، پشتیبانی میکنند. در حالی که مبارزه ما تلاشی است در راه برقراری عدالت اجتماعی، تامین حقوق انسانی، احترام به شخصیت انسانی و برابری حقوق زن و مرد در حبشه. ما علیه گروههایی مبارزه می‌کنیم که مخالف تساوی حقوق انسانها هستند و برای ایجاد رعب و ترس در مردم، به آدم‌کشی و عملیات تروریستی بیشمار دست می‌زنند. انقلاب ما، در برابر مردمی که صد سال مورد غارت، چپاول و ستم قرار گرفته‌اند، وظیفه و مسئولیت خطیری بر عهده دارد. هدف این انقلاب ایجاد یک جامعه سوسیالیستی است، که در آن عدالت اجتماعی، آزادی، تساوی و احترام موازین انسانی حاکم است. این غیر عادلانه و عملاً مغرضانه است که ما به زیر پا گذاشتن اصول و موازینی متهم شویم که مورد احترام عمیق ما است و برای به تحقق رساندن آن بمبارزه برخاسته ایم.

ما اقدام تجاوزگرانه رژیم استبدادی شاه را علیه

آزادی و استقلال حبشه محکوم میکنیم!



# تاریخ سخن میگوید

( بناسبت پنجاهمین سالگرد ششمین کنگره حزب کمونیست چین )

وضعی میتواند حزب کمونیست چین را، چه از لحاظ ترکیب اجتماعی و چه از لحاظ ایدئولوژی و سیاسی، بصورت یک حزب خرده بورژوازی درآورد.

کنگره ششم نظریات مائوتسه دون و طرفدارانش را - در تمام مسائل مطروحه - نادرست و خطا ارزیابی کرد. کنگره، مرحله انقلاب چین را، مرحله بورژوا - دموکراتیک ارزیابی نمود و این تأکید بخاطر وجود نظریات چپ - رولتاریستی بود که در حزب، در سیمای مائو و هواداران او وجود داشت. کنگره به مسئله ارضی و دهقانی توجه مخصوص مبدول داشت و نظریات مائوتسه دون را دربارۀ این مسئله محکوم کرد. مائوتسه دون خواستار مصادره بی درنگ املاک ملاکان و نیز اراضی دهقانان بود. دبیر کل حزب - سوی شیو - در کنگره خاطر نشان کرد که مائوتسه دون، در بایئز سال ۱۹۲۷، مصادره تمام اراضی، چه اربابی و چه دهقانی را مطرح ساخت، ولی کمیته مرکزی بانظر او مخالف بود و در ره نمودی که صادر کرد نادرستی چنین نظری را تصریح کرد.

درد ستور کار کنگره مسئله نظامی نیز برای نخستین بار گنجانده شده بود. در گزارش کمیته مرکزی در مورد این مسئله، از جمله شیوه کار مائوتسه دون، مورد انتقاد قرار گرفته بود که واحد های مسلح او "واحدهای تاخت و تازند" و واحد ودی خصلت دستجات راهزن را دارند.

یک کمیسیون ویژه مأمور گشت تابا در نظر گرفتن نظریات سرداران بزرگ نظامی شوروی، اصول سازماندهی ارتش سرخ چین، استراتژی و تاکتیک آن، شیوه انتخاب کادر فرماندهی و کارمندان سیاسی آنرا تدوین کنند. سفارشهای این کمیسیون بعد ها در عمل اهمیت و صحت خود را ثابت رساند.

کنگره با در نظر گرفتن ترکیب اجتماعی حزب، خواستار گردید که حزب از این پس بحساب پرولتاریای صنعتی رشد یابد و ترکیب سازمانهای حزبی روستایی نیز بحساب پذیرش پرولترهای ده و دهقانان تهیدست، بر مبنای پذیرش فردی و نه گروهی اصلاح گردد. اجرای این تصمیمات کنگره با مشکلات و موانع روبرو شد از جمله مائوتسه دون و

پنجاه سال پیش، یاد قبقت، از ۱۸ ژوئن ۱۹۲۸، ششمین کنگره حزب کمونیست چین برگزار شد. این کنگره، پس از شکست انقلاب ملی (۱۹۲۵ - ۱۹۲۷)، پس از گسست جبهه واحد کومیندان و حزب کمونیست و حمله بی امان بر حزب کمونیست، تشکیل یافت. حزب، زیر سلطه ترور، اعضا خود را از دست میداد، جنبش کارگری فروکش میکرد، اتحادیه های انقلابی کارگری قلع و قمع و متلاشی میشدند، رابطه حزب با طبقه کارگر دشوار و بریده میشد، بر عکس در نواحی روستائی، که به جنبش درآمده بود، انبوه دهقانان بسوی حزب روی آورده بودند و مخوف حزب بحساب اعضا، فتنه، حمله نظریات و پیشد اوپرای غیر پرولتری و از لحاظ سیاسی نا پخته، بسرعت توسعه می یافت. در رهبری بخشهای شدید در باره مسائل اساسی استراتژی و تاکتیک حزب در گرفته بود. در این اوضاع و احوال پیچیده، رهنمائیهای کمیته مرکزی کمک گرانیهائی به حزب کمونیست چین بود. پنجم نهم کمیته اجرائی کمیته مرکزی خاطر نشان ساخت که در این لحظه کار عمده، کار سازماندهی، جلب میلیونها کارگر و دهقان زحمتکش، سازماندهی آنها و روشننگری سیاسی آنهاست، و حزب کمونیست چین را فرا خواند که مجدداً بر ضد ماجرا طلبی، در جلوگیری از بازی باقیام، بر ضد جمله بردازی - های چپ نما، مبارزه کند.

کنگره ششم حزب کمونیست چین، بخاطر این معنی، خارج از کشور، در اتحاد شوروی تشکیل یافت. در آن ۸۴ نماینده با رأی قاطع و ۳۴ نماینده با رأی مشورتی شرکت کردند. بیش از ۶۰٪ نمایندگان کنگره از طبقه کارگر بودند. این کنگره تصمیمات بسیار مهمی اتخاذ کرد که صحت آنها طی سالیان دراز در زندگی با ثبات رسید. کنگره ششم رویداد بسیار مهمی در تاریخ حزب کمونیست چین است. کنگره به این امر مهم توجه کرد که ترکیب اجتماعی حزب ترکیب نگران آوری است: کارگران ۱۰/۹ درصد، دهقانان ۷۶/۶ درصد، سربازان ۰/۸ درصد و روشنفکران و دیگر اقشار ۶/۹ درصد. در حزب را تشکیل میدهند. نمایندگان در کنگره توجه دارند که چنین

طرفدارانش، با موضعگیری ضد حزبی خود، در اجرای این  
 قرار کارشکنی کردند.  
 کنزیه طرح اساسنامهٔ نوین حزب را نیز بررسی کرد و به  
 قصد تأمین رهبری جمعی و رشد دیمکراتیسم درون حزبی  
 تأکید کرد که کنزیه حزبی میبایستی هر ساله تشکیل شود.  
 ولی کنزیه دینر تا سال ۱۹۴۵، یعنی به مدت ۱۷ سال  
 تشکیل نشدید. در عمل، نشراتی کنزیه ششم در مورد ترکیب  
 اجتماعی حزب، در نظریات ضد حزبی مائوتسه دون تحقق  
 یافت. مائوتسه دون، با استفاده از زمینهٔ غلبهٔ عنصر غیر  
 پرولتری در حزب، و نیز با کنار زدن و حتی تاز با حذف  
 جسی مارکسیست لنینیستها و انترناسیونالیستها  
 واقعی، توانست بتدریج مکان رهبری را در حزب بدست

گیرد و تا سال ۱۹۳۵، دینر تمام قدرت رهبری را در دست  
 خود متمرکز سازد.  
 تمام تاریخ حزب کمونیست چین، و از جمله اسناد  
 کنزیهٔ ششم حزب، اثبات میکند که مائوتسیم جریان عیقا  
 بیثباته با مارکسیسم لنینیسم، بجریانی بر ضد مارکسیسم  
 لنینیسم بوده و هست. این جریان اکنون دیگر رهبران  
 جمهوری نودهای چین را به چنان مواضع ضد انقلابی  
 کشانده که بالیدرهای دولتهای امپریالیستی برای سرکوب  
 جنبشهای آزادیبخش خلقها "مسابقهٔ دوستانه" گذاردند  
 اند. نقاب "چپ افراطی"، که از مائوتسیم برزفته شد،  
 چهرهٔ راست افراطی آن نمایان گشت.  
 د. راستین



# پنجاهمین سال

## زادروز

### چه گوارا



بانك ملی این کشور شد و پسران وزیر صنایع آن کشور  
در دید \* بویژه در این مقام بود که وی با سامان دادن به  
اقتصاد کوبا، ارزنده ترین خدمت را در راه استقرار و  
پیروزی سوسیالیسم در این کشور انجام داد \*

ارنستو چه گوارا در سال ۱۹۶۰ در رأس يك هیئت  
اقتصادی از اتحاد جماهیر شوروی دیدن کرد و وفاداری  
خلل ناپذیر خود را نسبت به سرزمین لنین با این کلمات  
بیان کرد:

"ماحتی از هزار بار رفتن این مطلب، که از لحظه ای  
که به خاک شوروی پا گذاشتیم، با تمام وجود خود احساس  
کردیم که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، میهن  
سوسیالیسم در جهان است، خسته نخواهیم شد."

۶ سال بعد، در نوامبر سال ۱۹۶۶، چه گوارا، با  
گروهی از همفکران خود، در جنگلهای بولیوی به مبارزه  
مسلحانه علیه رژیم ارتجاعی بارتلیکو دست زد و قربانان  
علیه نیروهای دولتی، که از جانب "سیا" حمایت  
میشدند، رزمید و پس از دستگیری، در ۱۹ اکتبر ۱۹۶۸،  
بیرحمانه بقتل رسید \*

نام ارنستو چه گوارا با ساختمان موفقیت آمیز  
سوسیالیسم در کوبا و نیز با مبارزات رها بیخوش  
خلقهای جهان پیوندی جدائی ناپذیر دارد \*

مرگ این انسان انقلابی و فدایگاران تنهائی برای خلق  
کوبا، بلکه برای تمام انسانهای مترقی، که علیه امپریالیسم  
و در راه صلح، دموکراسی و سوسیالیسم مبارزه میکنند،  
نایبهای سنگین بود \*

یادش گرامی باد \*

ارنستو چه گوارا، یکی از مظاهراستین مبارزات  
ضد امپریالیستی و آزاد بیخشم در "جهان سوم"، پنجاه  
سال پیش، در ۱۶ ژوئن ۱۹۲۸ (۲۶ خرداد ماه  
۱۳۰۷)، در روزاریو (Rosario)، دومین شهر بزرگ  
آرژانتین، دیده به جهان گشود. در نوجوانی به آموزش  
مارکسیسم - لنینیسم پرداخت و در پایان دوران دبیرستان  
و بویژه پس از پایان دوره پزشکی، کشورهای مختلف  
آمریکای لاتین را زیر پا گذاشت و با فقر و فلاکت غیر قابل  
تصوری که در اثر سیاست غارتگرانه امپریالیسم آمریکا  
دامنگیر مردم این قاره شده بود، از نزدیک آشنا شد \*

چه گوارا در یاد داشتهای روزانه خود در اینمورد  
مینویسد:

"در این سفرها با فقر، گرسنگی و بیماریهای  
مختلفی که گریبانگیر مردم بود، از نزدیک آشنا شدم و باین  
نتیجه رسیدم که وظایفی وجود دارند که اهمیتشان از کار  
يك پژوهشگر موفق و یا يك خدمت ارزنده به علم پزشکی  
کمتر نیست و آن کمک به این مردم است. از آن پس  
کوشش کردم يك پزشک انقلابی باشم، ولی تجربیات متعدد  
نشان داد که برای پزشک انقلابی بودن باید در درجه  
اول بکار انقلاب پرداخت."

چه گوارا پس از فعالیتهای پایایی در پرو، کلمبیا،  
کاستاریکا و کواتالا، در سال ۱۹۵۶ به فیدل کاسترو و  
همرزمان او پیوست. وی یکی از باران نزدیک کاسترو در  
شورای رهبری بود و در جنگ علیه رژیم باتیستا، یکی از  
فرماندهان کاروان، شجاع و محبوب ارتش چریکی  
شمار میرفت \*

چه گوارا پس از پیروزی خلق کوبا عهده داریاست

# سوسیالیسم و دمکراسی

چندی است که در میان محافل روشنفکران ایرانی، بحث درباره دمکراسی، بخصوص دمکراسی در کشورهای سوسیالیستی، گرم است. عده ای، تحت تاثیر احزاب کمونیست فرانسه و اسپانیا، به نفی دیکتاتوری پرولتاریا، و لاجرم به انکار دمکراسی سوسیالیستی میرسند. عده ای دیگر، ناآگاهانه به دام چنجال "حقوق بشر" کارتر برای کشورهای سوسیالیستی افتاده، به دنبال "دمکراسی بورژوازی" در کشورهای سوسیالیستی می گردند.

برای روشن شدن مطلب، ما، مقاله "سوسیالیسم و دمکراسی"، نوشته رفیق احسان طبری، دانشمند مارکسیست، و بی شک، معتبرترین صاحب نظر مارکسیست جامعه ما را، که در مجله دنیا شماره سوم، سال نهم پائیز ۱۳۴۷ چاپ شده و تا بحال اعتبار خود را حفظ کرده است، در اینجا می آوریم.

آرمان

## ۱- طرح مسئله

دموکراسی نام میگیرد. معلوم میشود مضمون این مفهوم نزدگسانیکه از مارکسیسم لنینیسم سخن میگویند بسیار "وسیع" است تا آنجا که حدی از آن بسه استبداد و حدی از آن به آنازشی یا پارلمانتاریسم بورژوازی میرسد. علت چیست؟ علت آنستکه مبرفمنظر از تأثیر شرایط عینی کشورهای مختلفی که سوسیالیسم در آن ها فاتح شده و در واقع مطلب نیز بفرنج است، بهنگام ایجاد جامعه نوین سوسیالیستی معضلات مهمی در برابر سازندگان آن جامعه قرار دارد:

۱) معضل تنظیم اقتصادیات جامعه به نحوی که آهنگ رشد، بازده، کیفیت محصولات و تنوع آنها، سطح زندگی، بالاتر از پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری تأمین گردد؛

۲) معضل تنظیم موسسات سیاسی جامعه به نحوی که در عین حفظ نظم، مرکزیت، انضباط، کارائی اجتماعی - ابتکار، آزادی و شرکت صادقانه و خلاق افراد در تعیین سرنوشت خویش تأمین گردد؛

۳) معضل تنظیم فرهنگی - تربیتی جامعه به نحوی که رشد نیرومند علم و فن و هنر و پرورش جسمی و معنوی جامعه با شیوه تفکر علمی و روح کار دوستی، قهرمانی، میهن پرستی، پرورش جمعی و منش انسان دوستی در شرایطی که زمینه عینی این تحول هنوز در جامعه و در افراد ضعیف است، تأمین شود.

مسئله "سوسیالیسم و دموکراسی" در دوران ما به مسئله ای مبدل میشود که نظر مارکسیست - لنینیست ها را بیش از پیش جلب میکند. هدف از این بررسی، مطالعه جامع این مسئله از جهت تاریخی و تئوریک نیست، زیرا برای اینکار نگاشتن کتابی لازم است. خواست مؤلف آنستکه استدراک و استنباطی را که از "دموکراسی سوسیالیستی" دارد و تفاوت ماهوی آنرا با "دموکراسی بورژوازی" بر اساس جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی و تجارب گرد آمده بیان کند. زیرا تمام اشکال در اینجا است که این مطلب ظاهر آبخوبی روشن نیست. چون تعبیرات گاه متناقض در نزد مارکسیست - لنینیست ها دیده میشود. برخی دموکراسی سوسیالیستی را علاً یاد دموکراسی بورژوازی لااقل از لحاظ اشکال و مقررات بروز آن و مفهوم آزادی در آن، یکسان میگیرند. برخی دیگر دموکراسی سوسیالیستی را تنها در مفهوم استقرار "حاکمیت خلق" خلاصه میکنند و مدعیند، هرگاه این حاکمیت از راه انقلاب تأمین شد دیگر خواست مبرمی بنام دموکراسی سوسیالیستی علاً نمیتواند مطرح باشد. و آنوقت در اینجا حتی گاه شدیدترین، متعزکزترین، متعصب ترین و محدودترین اشکال سیستم پیشوائی، مثلاً از آن نوعی که اکنون در چین حکمرانست، تحت این عنوان که نمایندند حاکمیت اکثریت مردم است (زیرا نمایندند مالکیت اجتماعی شده است)،

روشن است که نظام جدید سوسیالیستی-موظف است در این سه عرصه برتسری محسوس خود را بر نظام گذشته ثابت کند.

تجربه ساختمان سوسیالیسم طی پنجاه سال اخیر مصالح فراوان مثبت و منفی در این سه زمینه بدست می‌دهد.

ضرورت حاد ایجاد میکند که این مصالح باشیوه علمی تراز بندی شود یعنی به تجارب گردآمده، نقادانه برخورد گردد، از این تجارب نتیجه منطقی اخذ شود تا برای انقلابات پیروزمند نوین، مسئله روشن‌تر مشخص‌تر و دقیق‌تر باشد.

مارکس و انگلس و لینین در دوران خود تجارب انقلابات را با دقت و بیخوضی علمی تقاد می‌کردند و درس‌های مثبت و منفی آنرا تراز بندی نمودند. در دوران ما نیز این تراز بندی انجام میگیرد، ولی عوامل مختلفی مانند اختلافات در دوران نهضت انقلابی کارگری، ناپخته و ناتمام بودن پروسه برخی تجارب، امکان سوء استفاده امپریالیسم و خرابکاریهای دائمی وی، در آمیختن احساسات میهنی با مسئله برخورد نقادانه به تجارب خودی و یا تجارب دیگران و انواع ملاحظات دیگر ظاهراً در کار جمع بست نقادانه آزمونهای گرد آمده، بدان نحو و بیان دامنه‌ای که ضرور است، مشکلاتی پدید آورده است. سوسیالیسم، تکامل آتی خود را فقط بر اساس تراز بندی علمی تجارب و مصالح مشخص گرد آمده که بسیار غنی و انبوه است میتواند طی کند و عضلات سه‌گانگه راکه یاد کردیم با هم با موفقیتی باز هم نمایان‌تر و تابناک‌تر از پیش حل نماید.

ما در این گفتار میکوشیم به مسئله دموکراسی سوسیالیستی و مسئله آزادی در جامعه سوسیالیستی که گوشه‌ای از معضل "تنظیم سیاسی-اجتماعی" جامعه نوین است، توجه کنیم. نخست ببینیم کلاسیک‌های مارکسیسم-لنینیسم در این زمینه چه آموخته‌اند.

## ۲- مارکسیسم لنینیسم و مسئله دموکراسی و آزادی

اگر بخواهیم نظر کلاسیک‌های مارکسیستی-لنینیستی را درباره دموکراسی طی چند بند خلاصه کنیم باید بگوئیم:

(۱) دموکراسی مطلق وجود ندارد. مفهوم دموکراسی یک مفهوم جامد نیست، بلکه متحرک و مشخص است. دموکراسی در تاریخ از جهت مضمون طبقاتی و شکل بروز خود، تحول یافته و تاریخی را طی کرده است و خواهد کرد. دموکراسی قبیله‌ای، دموکراسی برده داری، دموکراسی بورژوازی و دموکراسی سوسیالیستی با هم دارای

تفاوتهای کیفی و جدی و اشکال بروز و ظهور مختلف است.

(۲) دموکراسی و دیکتاتوری مقولاتی هستند بهم مربوط. در جامعه طبقاتی هر دموکراسی، دیکتاتوری طبقه (یا طبقات) معینی است علیه طبقه (یا طبقات) دیگر و دموکراسی به سود خود و طبقه (یا طبقات) متحسد خود، حتی عالیترین شکل دموکراسی بورژوازی یک دیکتاتوری واقعی علیه استثمار شدگان است و مبارزه آنها را برای احراز حقوق حقه خویش، حتی اگر لازم بداند، در خون غرق میکند. بورژوازی هرگاه ما لکتیک و حاکمیت او بخطر افتاده، تمام ظواهر و قواعد دموکراسی را پایمال کرده و بیک حکومت آشکارا تروریستی (فاشیستی) دست یازیده است. نمونه‌اش در تاریخ فراوانست. در دوران اخیر میتوان نمونه‌اندوزی، برزیل، یونان را ذکر کرد.

(۳) دموکراسی سوسیالیستی کیفیت نوین دموکراسی است، زیرا دیکتاتوری اکثریت علیه اقلیت و دموکراسی اکثریت بسود اکثریت است. همه انواع دیگر دموکراسی در تاریخ، دیکتاتوری اقلیت علیه اکثریت بود است، زیرا تا حاکمیت در دست مردم نیست، اکثریت‌ها و اقلیت‌های عادی انتخاباتی فاقد مضمون ماهوی است. (۴) ماهیت واقعی دموکراسی سوسیالیستی شرکت و تأثیر آزادانه اندیشه وراده زحمتکشان سیدی و فکری (یعنی اکثریت خلاق جامعه) در تعیین سرنوشت کنونی و آینده خویش است. این ماهیت میتواند مقررات و مؤسسات و موازین گوناگونی را بر حسب شرایط مکانی و زمانی برای تأمین خود پدید آورد.

(۵) شکل پارلمانی و سیستم چند حزبی متداول در جوامع سرمایه‌داری بهیچوجه شکل مطلق دموکراسی و دموکراسی مطلق نیست. انقلاب سوسیالیستی اکثر شکل نوینی یعنی شکل شوروی دموکراسی را پدید آورد. است که دهها میلیون نفر را مستقیماً در کار دولتی و اداره سرنوشت جامعه شرکت میدهد. اصل درد دموکراسی سوسیالیستی همین شرکت و وسیع نمودن مهای میلیونی در اداره مستقیم و همه جانبه کشور و جاننشین کردن دموکراسی مستقیم بجای دموکراسی غیرمستقیم است.

(۶) آزادی یعنی عمل مختارانه و مستقلانه و داوطلبانه فرد در جامعه، از اجزای اصلی دموکراسی است، ولی:

اولاً- آزادی بدون ضامن‌های واقعی در جامعه، امری صوری است. در جامعه

سرمایه‌داری که پلوتوکراسی و حکومت پول و پولدارها حکمران است، آزادی زحمتکشان بطور عمده یعنی آزادی گرسنگی، آزادی بی‌بکاری، آزادی لندن‌های بی‌پشتوانه، تمام آزادی‌های اعلام‌شده‌ای که ضامن اجرا، نداشته باشند، عملاً فاظلی و مواعید میان تبهی است؛

ثانیاً - در جامعه سوسیالیستی آزادی بی‌بند و بار مطلق وجود ندارد و نمیتواند وجود داشته باشد. آزادی با مسئولیت، حق بانکلیف همراه است. آن آزادی محترم است که مانع آزادی دیگران را مانع تکامل آزادانه جامعه نیست. آن آزادی مجاز است که با مسئولیت اجتماعی همراه است. آن حق برسمیت شناخته میشود که با اجرا، تکالیف مدنی همراه است.

لذا دموکراسی سوسیالیستی یعنی دموکراسی سود زحمتکشان یددی و فکری و دیکتاتوری علیه استثمارگران داخلی و خارجی همراه با آزادی مسئول و مکلف به سود جامعه است.

چنین است احکام اساسی مارکسیستی-لنینیستی که به ایجاز از آنها یاد کردیم.

### ۳- اجزاء دموکراسی

دموکراسی به معنای جدی کلمه دارای اجزای ترکیب کننده‌ایست که بدون آنها تحقق نمی‌یابد مثلاً مانند:

- تأمین جهت جمعی و مشورتی و انتخاباتی ارگانهای اداره کننده کشور؛  
- تأمین قانونیت و مصونیت قانونی افراد کشور؛

- تأمین اطلاعات درست و عینی برای افراد در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، نظامی، فنی، علمی، هنری و غیره؛  
- تأمین آزادی تحقیق، آزمایش، آفرینش علمی و هنری و فنی؛

- حق انتخاب کردن و انتخاب شدن افراد کشور در ارگانهای مختلف؛  
- حق انتقاد، بحث، پیشنهاد، پرسش کتبی یا شفاهی افراد کشور در امور محدود و وسیع؛

- آزادی انتخاب شغل، رشته تحصیل، مسافرت ازدواج و غیره.  
ولی تحقق این حقوق در یک جامعه سوسیالیستی

از جهت وسعت دامنه آن به سه عامل بستگی دارد:  
۱) درجه رشد محتوی اقتصاد - سیاسی - فرهنگی جامعه که استفاده صحیح از حقوق و آزادیها را تأمین کند و مانع بروز آنارشی، سستی انضباط، غلبه عادات کهن و نظام کهن شود؛  
۲) درجه تناسب قوای خودی و دشمن در

درون جامعه؛  
۳) درجه تناسب قوای خودی و دشمن در جهان؛  
هر قدر جامعه‌ای عقب ماند تر، نفوذ قوای دشمن و پایداریهای وی مانند ناسیونالیسم، مذہب، علاقه به مالکیت خصوصی، اندوید و آلیسم در آن عمیقتر، هر قدر این امر درجه‌بانی باشد که دشمن طبقاتی در آن قویتر است، ناچار دامنه اجراء و تحقق این حقوق و آزادیها محدودتر است و برعکس؛ ولی در یک جامعه سوسیالیستی نباید بالمره اجراء این حقوق و آزادیها تعطیل شود. این امریست که قابل توجیه نیست. دموکراسی سوسیالیستی با یکشخصیت و اصل استبداد پیشوایان (مونوکراسی) و مرکزیت بوروکراتیک ماهیتاً ناسازگار است. بدون دموکراسی سوسیالیستی یعنی بدون بروز آزادانه اراده خلق، رهبری علمی جامعه محال است، زیرا رهبری علمی جامعه یعنی تحلیل مثبت‌ها و منفی‌ها در رشد خود بخودی جامعه و تعمیم تجارب مثبت و نبرد با امور منفی و قهرانی، در جامعه‌ای که جز بانگ رهبر یا رهبرانی محدود شنیده نمیشود، فکر و روح را کسب می‌کند و در جامعه کندیدگی بروز میکند.

### ۴- ویژگی دموکراسی سوسیالیستی

هدف دموکراسی سوسیالیستی حزب‌بازی، ایجاد جنجال مطبوعاتی و پروپاگاندای پارلمانی و تظاهرات خیابانی و امثال آن نیست. هدف چنانکه گفتیم پارسا از تأمین شرکت واقعی مردم در اداره خلق و آزادانه امور خود. این هدف فوراً حاصل نمیشود. باید بسوی این هدف گام بگام و طی مراحل پیشرفت، اصل راهنمای تمام ارگانهای سوسیالیستی سائترالیسم دموکراتیک است. در این مقوله دیالکتیکی:

۱) دموکراسی یعنی: آزادی کامل بحث، اظهار نظر، انتقاد، پیشنهاد قبل از اتخاذ تصمیم، آزادی کامل افراد در انتخاب کردن و شدن و بحث درباره اجراء تصمیمات متخذه از سوی ارگانها؛

۲) سائترالیسم یعنی: تبعیت کامل اقلیت از اکثریت در عمل پس از اتخاذ تصمیم، تبعیت کامل همه ارگانهای انتخاباتی و ارگانهای مادی از ارگانهای مافوق پس از اجراء انتخابات معین و وظیفه همه به اجراء رهنمودهای

اکثریت و ارگانهای انتخاباتی و مراعات نظم و انضباط و قانون \*

آری دموکراسی سوسیالیستی باید ابتکار و خلاقیت و فعالیت آزادانه و وسیع توده‌ها را با نظم و انضباط و وحدت اراده و عسل درآمیز \* این مطلب در سخن آسان و در عسل دشوار است و برای تحقق آن تدارک طولانی مادی و معنوی، جستجوی طولانی اشکال متناسب لازم است. این مطلبی نیست که تنها بخواست رهبری یا مطالبه مردم مربوط باشد. خواست و مطالبه شرط لازم است، ولی کافی نیست. تدارک مادی و معنوی و یافتن اشکال متناسب موافق با زمان و مکان شرط کافی است.

در عین حال تمام این دستگاه دموکراتیک باید مچری دیکتاتوری علیه عناصر ضد سوسیالیستی و ضد انقلابی باشد و بدان که حواستار احیاء نظام منسوخ است بهیچوجه میدان ندهد. در یک دوران طولانی، تمام زمانیکه بر اساس اینرسی، بر پایه نیروی عادت، بر اساس تحریکات امپریالیسم، بر اساس ناتوانیها و نارساییها و نقصهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، بر اساس نیروی وحشتناک عادت که لنین از آن سخن گفته هنوز امکانات واقعی احیاء سرمایه‌داری وجود دارد، حزب طبقه کارگر رهبری خود را در جامعه با تمام قوا و با اقتدار کامل حفظ میکند. فقط هنگامیکه در یک آینده بسیار دور این رهبری دیگر ضرور نباشد جامعه میتواند بطرف خودگردانی وسیع اجتماعی موسسات پرود و دولت و حزب هر دو را به سوزها بفرستد \*

### ۵- ارگانهای دموکراتیک خلق

در جامعه سوسیالیستی حزب، شوراها، سندیکاها، کارگری، سازمانهای جوانان و زنان و کودکان، آرتلهای کشاورزی، انجمن‌های علمی و فرهنگی و غیره همه و همه سازمانهای دموکراتیک خلق است که در آن هیلیونیها و میلیونیها افراد جامعه شرکت دارند. اگر این سازمانها وظایف ویژه خود را آزادانه و مبتکرانه انجام دهند، شکلی از دموکراسی بمعنای ماهوی این کلمه بوجود می‌آید که نظیر آن در تاریخ دیده نشده است. در داخل این سازمانها میتوان بحث آزاد، پیشنهاد و ابتکار آزاد، انتخابات آزاد، شور جمعی، رهبری جمعی و غیره را متشکل کرد، بدون آنکه در جامعه جنجال مضر، اختلاف و تشنج و تفرقه پدید آید \*

خلاصه کردن فعالیت همه این ارگانها تنها به فعالیت رهبری حزب و آنهم در نظریات پیشروا باجمعی کوچک از رهبران نقش دموکراسی سوسیالیستی است. اکنون در اتحاد شوروی تلاش عظیمی برای جانبدار کردن، پرمحتوی کردن، بکار انداختن این ارگانها انجام میگردد و

برخی نقائصی که از این جهت در دوران کیش شخصیت بیش از حد ضرورت عینی پدید شده بود با سرعت و قوت جبران میکنند \*

### ۶- تمرکز و عدم تمرکز

همانطور که دموکراسی و دیکتاتوری، ابتکار و انضباط، مقولات مرتبطند، تمرکز و عدم تمرکز نیز چنین است. جامعه سوسیالیستی اصل عدم تمرکز را بر پایه واحدهای کشوری و اقتصادی و علمی و هنری و غیره وسیعاً اجرا میکند، ولی در عین حال اصل مرکزیت اکید اجتماعی را از لحاظ رهبری و نقشه واحد، حرکت و محدودی هدف واحد، حزب و دولت واحد، دفاع متحد از سرزمین واحد و غیره مراعات مینماید \*

دموکراسی بدون دیکتاتوری، انتخابات بدون اتوریته، ابتکار عمومی بدون انضباط، عدم تمرکز بدون تمرکز و بعکس، بی ارزش و بی تأثیر و خطاست. ولی مسئله بر سر یافتن تناسب صحیح بین این قطب‌هاست. این تناسب گاه اینسو و گاه آنسو است. زمانی است که دیکتاتوری، اتوریته، انضباط و تمرکز عمده است. زمانی بر عکس. ولی هرگز و هرگز نمیتوان یک طرف قطب را بکلی حذف کرد و بکلی نادیده گرفت و طرف دیگر را مطلق ساخت.

### ۷- خطر صوری شدن دموکراسی

دموکراسی سوسیالیستی یک نسج بفرنج و عالی است که در یک جامعه رشد یافته از جهت سطح معرفت علمی و هنری، سطح تکنیک، سطح زندگی، قابل تحقق است. در جوامع عقب مانده این نسج میتواند بدرستی رشد نکند یا میتواند گاه صوری و فرمالیزه شود. تنها ضامنی که میتواند در کشور های عقب مانده کامیابش از این جریان جلوگیری کند، کوشش بنفشه پیشاهنگان و بویژه ایجاد ضامنی محم در درون حزب طبقه کارگر و حرکت گام به گام است.

از این خطر نمیتوان از طریق ایجاد اپوزیسیون که برخی "مارسیست‌ها" از آن دم میزنند جلوگیری کرد. اپوزیسیون با ماهیت دموکراسی سوسیالیستی که دموکراسی طبقات همافکنگ است سازگار نیست. وجود اختلاف نظر در طرح و حل مسائل در دموکراسی سوسیالیستی امریست عادی ولی اپوزیسیون یعنی وجود گروهی متعصب به مخالفت و مدعی حتی تصرف قدرت با روح دموکراسی سوسیالیستی سازگار نیست. واکنش در برابر فرالیسیسم دموکراتیک و سانترالیسم بوروکراتیک از راه توسل به اشکال و شیوه‌های بورژوازی دموکراسی خطای مهمتریست. بقول عرب: "کالمستحجر من الرضا بانار" مانند کسیکه از نیم شیتاب به آتش پناه برد.

دیناله در صفحه ۴۱

# دانشجویان جهان مبارزه ضد امپریالیستی را

## تشدید می کنند

ادیسی در

«سینار جهانی پررسم مسائل ضد امپریالیستی و همبستگی با خلقهای عرب و جنبش آزادیبخش فلسطین در دمشق»

پ. ال. او میباشد، محکوم کردند. سینار با قاطعیت تمام جنایتکارهای تازه فاصمین صهیونیستی را علیه رزمندگان فلسطین و میهن پرستان لبنانی و توطئه‌ها را نه منظور نابودی فیزیکی یک خلق با کمک امپریالیسم ایالات متحده آمریکا سرهم بندی شده، افشا و محکوم کرد.

تلاشهای پیوسته ارتجاع منطقه و صهیونیسم با کمک امپریالیسم جهانی به منظور ایجاد پیمانهای تجاوز کارانه جدید نظامی از جمله با اصطلاح «پیمان امنیت خلیج» و «پیمان امنیت دریای سرخ» که بر ضد جنبشهای مترقی و کشورهای منطقه و بویژه جمهوری دموکراتیک خلق یمن در نظر گرفته شده، از جانب سینار با قاطعیت مردود و مطرود اعلام شد.

«ادیسی» در تمام جریان کار سینار با فعالیت خود، نمایندگانی سازمانهای دانشجویان جهان را از نقش مزورانه، موزیانه و خرابکارانه رژیم ایران که با قبول تعهد نوری امپریالیسم و ژاندارمی منطقه، علاوه بر سرکوب بربرمنشانه و جنایتکارانه تودهای دانشجویی خلقهای ایران، دست به مبارزه پنهان و انتشار وسیعی خارج از مرزهای کشور و بویژه در خاور میانه، بر علیه جنبشهای آزاد بیخشم منطقه و دولت‌های مترقی و خلق دلیبر فلسطین و جنبش آزاد بیخشم خلق عمان زده است، آگاه کرد.

«ادیسی»، سازمان پیکارجوی جوانان و دانشجویان دموکرات ایران که پاروشها و مبارزه اصولی خود کسب احترام و ستایش همه سازمانهای دموکراتیک دانشجویان و جوانان جهان را نموده و از هر فرصتی برای افشاسازی علیه رژیم ضد مردمی و خونریز محمد رضا شاه استفاده میکند، در دردم آبی ارزنده سینار جهانی ضد امپریالیستی دانشجویان جهان در دمشق هم پاروش فعال خود در کار سینار، ندای حق طلبانه جمعکنندگان و بویژه دانشجویان و جوانان میهنمان را به آگاهی همه نمایندگان میلیونها دانشجوی سراسر جهان رسانید. بر اثر این مساعی، نمایندگان دانشجویان جهان علاوه بر رسیدن نهایی سینار که بتصویب رسید، در شناسایی جداگانه‌ها، هیأت نمایندگیهای دانشجویان ۲۴ کشور

شماره دمشق، روزهای ۲۰ تا ۲۳ مه ۱۹۷۸، شاهد برگزاری سینار دانشجویان جهان در مقر اتحادیه‌ها و کارگری سوریه بود. در این سینار نمایندگان، ازمانهای دانشجویی آسیا، اروپا، آفریقا و آمریکای لاتین، شرکت داشتند. ادیسی، به نمایندگی از طرف دانشجویان ایران، برای شرکت در این سینار دعوت شده بود.

برخیزانندگان سینار جهانی در دمشق، مشترکاً با اتحادیه عمومی دانشجویان فلسطین (گو پی)، اتحادیه بین‌المللی دانشجویان (I. U. S.) و اتحادیه ملی دانشجویان سوئد (N. G. S. S.) بودند. دستور کار عمومی سینار بررسی نقش جنبش جهانی دانشجویی در مبارزه علیه امپریالیسم استعمار، نو استعمار، صهیونیسم و مبارزه برای کسب آزادی ملی، استقلال اقتصادی، پیشرفت اجتماعی و همبستگی با جنبش آزادی بخش ملی خلقهای عرب بود. در جریان کار سینار روح بحث و تبادل نظرهای همه‌ای هیات‌های نمایندگی دانشجویان جهان، از پارتی‌های پشتمینی و همبستگی با خلق قهرمان فلسطین به رهبری (۱) و (۲) و نیز سایر جنبشهای آزادی بخش خلقهای عرب، به شور و اندک‌ترین شکل ممکن، تجلی می یافت.

نتیجه مبارزات مساعی مجد انموهمکاری مبتنی بر تقاضای پر شور همه نمایندگان سازمانها، دانشجویان کشورهای شرکت کننده و از جمله «ادیسی»، در طی چهار روز کارشده، تهیه و تدوین و تصویب سند نهایی سینار بود که در آن با اشاره به مناطق بحرانی جهان و بویژه خاور میانه، گفته می شود که وجهه مشخصه این ناحیه از جهان، جبهه بندی مشخص نیروهای خواهان پیشرفت اجتماعی، دمکراسی، و جنبش آزادی بخش ملی که از سوی همه بشریت مترقی پشتیبانی میشود، از یکسو و نیروهای امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع زوسی پذیراست. نمایندگان، همه‌ی مساعی محافل امپریالیستی، صهیونیستی و ارتجاعی را در به تحمیل خطوط مشخصی هیات سازشکارانه و تفرقه در جنبش مترقی خلقهای عرب و از آنجمله با اصطلاح «مذاکرات صلح» قاهره - تل آویو، که هدف از آن تلاشی کردن وحدت و یکپارچگی خلقهای عرب و بویژه جنبش آزاد بیخشم خلق فلسطین به رهبری



قطعنامه پیشنهادی "ادیسی" را تصویب کردند .  
 در قطعنامه "ادیسی" ، دانشجویان جهان از رژیم  
 ایران قاطعانه می‌خواهند که به کشتار ، شکنجه و زندان  
 دانشجویان ، جوانان و همه میهن پرستان ایران خاتمه  
 دهد و همه زندانیان سیاسی زندانیهای ایران بید رنگ  
 از زندان ها آزاد شوند .

همه هیأت های نمایندگی امضا کنندۀ قطعنامه ،  
 با ابراز همبستگی کامل با مبارزات زحمتکشان ، جوانان و  
 دانشجویان ایران به هیأت نمایندگی ادیسی خاطر  
 نشان ساختند که در راه تحقق این قطعنامه از تمامی  
 امکانات خود استفاده خواهند کرد و رژیم سفاک و خونریز  
 شاه را در رصه کشورهای خود پیش افشای  
 خواهند نمود . از جمله هیأت نمایندگی "کویس" در  
 هنگام امضا قطعنامه "ادیسی" از همبستگی برادرانه  
 جوانان و دانشجویان ایران برهبری "ادیسی" با  
 خلق فلسطین اظهار امتنان و تشکر نمود و متقابلاً برای  
 مبارزه قهرمانانه جوانان ، دانشجویان و زحمتکشان

ایران آرزوی پیروزی کرد و خاطر نشان ساخت که "کویس"  
 در راه تحقق قطعنامه ادیسی قاطعانه تلاش خواهد  
 نمود .

سمینار با موفقیت در روز ۲۳ ماه مه کار خود را پایان  
 داد و در روز بیست و چهارم هیأت های نمایندگی به  
 دعوت سازمان ملی دانشجویان سوریه از شهر ویلان  
 شده " قتیطره " در ریای تهیه های "جولان" که بیانگر  
 ددمنشی و تجلی آشکار سباحت قاصبین میهنیستی  
 بر مردمی صلحجو و زحمتکش است ، بازدید کردند .

سمینار بررسی مسائل ضد امپریالیستی و همبستگی  
 با خلق های عرب و جنبش آزاد بیخ خلق فلسطین  
 در حقیقت تجلی اتحاد خلل ناپذیر ضد امپریالیستی  
 جنبش مترقی دانشجویی جهان و مظهر همبستگی  
 برادرانه و رفیقانه آنها از جمله با مبارزه دلاورانه  
 جوانان و دانشجویان ما بود که "ادیسی" مشت  
 نیرومند و سازمان پیکسار جوی آنست .  
 \* \* \*  
 ر \* حمتجو

### سوسیالیسم و دموکراسی

یکنواختی وظایف ارگانها ، سانترالیسم بوروکراتیک  
 و امثال آن سازگار نیست .  
 - دموکراسی سوسیالیستی مقوله رشد یابنده ،  
 مقوله خلاق است و متناسب بارشد سوسیال  
 لیسم رشد مییابد . بدون تکامل خلاق آن ،  
 تکامل جامعه سوسیالیستی بسوی کمونیسم  
 مستسر نیست ، بلکه محال است .  
 - سانترالیسم دموکراتیک همراه با رهبری علمی  
 جامعه ، راز پیشرفت سریع جوامع سوسیالیستی  
 است . خدشه دار کردن هر دو ی آنها ضررهای  
 جبران ناپذیر دارد .

۰۱ ط .

از آنچه که گذشت نتیجه میگیریم :

- دموکراسی سوسیالیستی تقلید از دموکراسی  
 بورژوازی نیست ، دارای مختصات ویژه  
 خود است .
- دموکراسی سوسیالیستی دیکتاتوری علیه آنتی  
 سوسیالیسم است و رهبری حزب طبقه کارگر  
 اصل راهنمای آنست .
- دموکراسی سوسیالیستی با پیروسیون سازگار  
 نیست ، در حالیکه اختلاف طرح و حل  
 مسائل را روا میداند .
- دموکراسی سوسیالیستی پاکیزه شخصیت ،  
 اصول پیشوائی ، فرمالیزه کردن دموکراسی ،

### زنده باد جمهوری

که برای کشوریکه در آن وضع انقلابی حکمراست ، هنوز  
 نسخه کهنه سالهای قبل رائج می کنند .  
 مردم ما با شقایق های انقلابی از جنبش تهریز تا  
 به امروز ، نوید بهار انقلابی میدهند .  
 باید با همه اشکال مبارزات پیکر ، همانطور که در  
 اطلاعیه حزب توده ایران آمد ، با تسلط  
 راجید و جمهوری منتخب مردم را برقرار کرد .

ک .

مردم ایران خواهان جمهوری و تشکیل دولت ائتلاف ملی هستند



چنگال يك رژيم استبدادی تا مغز استخوان ارتجاع و خائن گرفتارند و برای رهایی از این ظلمت خفقان انگیز باید تمام نیروهای خود را در وسیعترین معنای کلمه بهم متحد سازند و با این نیروی متحد خلق، د یواس تید ا و سلطه امپریالیسم را براندازند. اتحاد نسل جوان در صفوف توده های خلق، یکی از معد ترین شرایط پیروزی بر رژیم ننگین محمد رضا شاه است. مگر نه اینستکه بخش قابل توجهی از طبقات کارگر و دهقان ایران، یعنی تولید کنندگان نعمتها و سازندگان ایران امروز و فردا جوانانند؟ مگر نه اینستکه همه دانش آموزان و دانشجویان مبارز ایران، که حتی در سیاهترین دورانهای تسلط ترور پلیسی شاه تسلیم سکوت گورستانی نشدند و صدای حق طلبی و اعتراض و نفرت همه مردم ایران را در مبارزات مردانه خود منعکس نمودند و فردا، پس از سپری گشتن دوران حکومت استبداد ننگین، باید سگان اداره ایران آزاد ار دست بگیرند، جوانانند؟ مگر نه اینستکه همه کسانی که سربازان و حتی بخشی از رزجدهاران و افسران جز "نیروهای مسلح را تشکیل میدهند و باید طبق وظیفه ملی و وجدانی خود علیه استبداد قلدر و امپریالیسم حامی آن، از خلق و وطن دفاع کنند، باز هم جوانانند؟

**سوالک** - ساسا - هست

ترکيه ده چوخان "سوت" روزنامه سن ۱۳۱۷  
 ایل ۱۱ حیوانان (کولون) اولی خلقی ترو سینه  
 دوشون مقله هر خور بیروز اولی خول چانته  
 چوب حساب اینده یوز: "ترکيه روزنامه چانته  
 ترکه مین آذربایجان تشکلیش - آذربایجان  
 اولان "اندرامان" چله سن یوزنامه سن یوزی  
 دامل اولیاس وایلیما سینی قوش اینستکه  
 سن فاکتورین ترکه اینستکه سن یوزنامه سن  
 طرفین ترکه ترک خلقین نظریه چانته  
 اولک ترکه ده یقله هر خولما سینی  
 الفیاسیندا حیوانان وایلیما سینی  
 ایران وایلیما سینی اولی خول چانته  
 آذربایجان "روزنامه سن یوزنامه سن  
 لی دانشجولان آذربایجان سن یوزنامه سن  
 سن آبا ایلاکوه کی ده سینه قوش  
 مازکوسین لندیم مازکوسین  
 یا اینکه آذربایجان سن یوزنامه سن

**رؤیسی د**

رؤیسی نیستید ادیس، چه روز را  
 بن سال خوبی به پیشکش، بجزه وار  
 د بی دنیا "نه ره شفق اینست  
 رنگی واکره یوز که بی گورنگی -  
 سید ا چاره کوشی به ماله - که ا  
 هست و پنج سال تیره، خونه و  
 بیون و ده ره شفق، ده بر برین  
 بیون به رده ی ترو سوسی سا،  
 بیله له فاشتی نه هاتو له دوز  
 چه ره زاشد ده ستهان به  
 خول کرد.

خوبی هم راپه یته کی  
 به جوهری ده ده گای ته  
 لکی عمران "له ده ره،  
 نه نیا به یونه کی کوهری؟  
 خانه و گل به کوهری  
 چی به باندنی ته راپا

"ایره لی" و "راستی"، همانند همه نشریات "ادیس" مبارزه علیه امپریالیسم، استبداد و ارتجاع، آشفتهای سیاستهای ارتجاعی واید کولونیهایی ضد علمی، مبارزه دمیانه و جوانان و دانشجویان ایران، کوشش بسرای منعکس ساختن زندگی، مبارزه و خواستهای نسل جوان کشور در رأس فعالیت خود قرار داده اند.

اطمینان داریم که جوانان و دانشجویان مبارز و انقلابی آذربایجان و کردستان با قلبی آکنده از ایمان به آرمانها و سنن انقلابی خلق و با عزم مبارزه در راه طرد امپریالیسم و ارتجاع و ایجاد ایرانی دمکراتیک و آباد، که نه زندان خلقها، بلکه کانون برابری، برادری، اتحاد و نیکیختی همه خلقها باشد، به "سازمان جوانان بود انجوبی دمکرات ایران" هر چه بیشتر روی خواهند آورد، به صیغف آن خواهند پیوست، برای پیشرفت مبارزات آن، که جزئی از مبارزه خلقهای زحمتکش و همه نیروهای ملی و دمکراتیک ایرانست، از کوشش و کمک و فداکاری دریغ نخواهند کرد.

**جوانان مبارز آذربایجان و کردستان!** "ایره لسی" و "راستی" را، که بیان کنند ما را ده و منافع جوانان مبارز ایران است، بخوانید، به انتشار هر چه بیشتر آنها کمک کنید، با ارسال مقالات و اخبار درباره زندگی و مبارزات نسل جوان و همه خلق و اشعار و دیگنی آثار ادبی آذربایجانی و کردی، با مبارز نظرات، انتقاد و پیشنهادهای خود، به بهتر شدن مندرجات آنها، به تعریخش تر شدن و گسترش کار "ادیس" یا ری رسانید.

**طبق تصمیم سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران (ادیس)، از آغاز سال ۱۳۵۷ نشریه های "ایره لی" و "راستی" بزبانهای آذربایجانی و کردی بهنابه ضمیمه "آرمان" (نشریه دبیرخانه خارجی ادیس) انتشار یافت.** این تصمیم قبل از هر چیز از آن ناشی گردید که "ادیس" به پیروی از سیاست اصولی خود، دفاع از حقوق ملی خلقهای ایران را وظیفه خود میداند و با پیدایش امکان، بزبان دیگر خلقهای کشور نیز نشریات خود را پخش خواهد کرد.

خلقهای آذربایجان و کرد دوش بدوش همه خلقهای میهن ما ایران در مبارزه با خطر استقرار استقلال واقعی و دمکراسی در ایران و احقاق حقوق ملی و مشروع خود در داخل ایران مستقل و دمکراتیک، تاکنون فداکاریهای بزرگی کرده و قربانیهای بیشمار داده اند. جوانان زحمت کش، میهن پرست و مترقی آذربایجان و کردستان، همواره در کنار پدران و مادران خود، در صفوف مقدم این مبارزات قرار داشته و در این راه پرافتخار قربانیها کرده، افسانهها آفریده و سنن جاودانی از خود بیادگار گذاشته اند. "ادیس" با احترام صیق به تاریخ مبارزات و سنن انقلابی جوانان و دانشجویان آذربایجان و کردستان و اعتقاد راسخ به پیروزی دمکراسی در ایران با شرکت همه خلقهای کشور و علاقه بی پایان به آزادی خلقها اسیر میهن ما از زنجیرستم اجتماعی ملی، کوشید ما مست و میکوشد سهم خود را در این زمینه ادا کند.

پیوزه در مرحله کنونی تاریخ میهن ما، که خلقها ساد

# نقش منفور

## "سیا"

# در آنگولا



همواره اخبار نادرست در مورد فعالیت های "سیا" در آنگولا در اختیار کنگره آمریکا گذاشته است. کلیسی در خاطرات خود تأکید کرده بود که هیچ فرد رسمی "سیا" اجازه شرکت در جنگ آنگولا را نداشته است و ولی استوکول با دلایل و مدارک کافی ثابت میکند که عملاً مشاوران نظامی آمریکا، زیر سرپوش "ناظران"، به آنگولا وارد شدند. استوکول همچنین ادعای کلیسی را دایر بر اینکه خط مشی "سیا" چنین بوده، نه در هیچ موردی با حکومت آفریقای جنوبی درباره آنگولا همکاری نشود، رد میکند و تأکید میکند که "سیا" بهنگام فرستادن اسلحه از راه زئیر به آنگولا، با سازمان جاسوسی آفریقای جنوبی، "بوس" (Boss) همکاری نزدیک داشته است. وی مینویسد: "دو هواپیمای ۱۳۰ - C آفریقای جنوبی شبانه فرودگاه نجللی (Ndjili) در کیشاسا پرواز کردند تا اسلحه هایی را که توسط یک هواپیمای ۱۴۱ - C متعلق به "سیا" آورده شده بود، به بندر سیلوا ببرند."

بر اساس مدارکی که استوکول ارائه میدهد: "در دو مورد رئیس سازمان جاسوسی آفریقای جنوبی به واشنگتن سفر کرده و با رئیس بخش آفریقای "سیا" به ملاقات محرمانه پرداخته است." استوکول میگوید: "آمریکا مجموعاً ۳۱ میلیون دلار برای تقویت نیروهای هوادار غرب در آنگولا پول پرداخت کرده است."

بتازگی در ایالات متحده آمریکا کتابی منتشر شده است که از فعالیت های اخیر سازمان جاسوسی این کشور (سیا) در آفریقا پرده بر میدارد. جان استوکول (John Stockwell)، نویسنده کتاب "در جستجوی دشمنان" (In search of enemies) افسر پیشین "سیا" است که مدت ۱۲ سال در سازمان جاسوسی ایالات متحده آمریکا خدمت کرده و پیش از یکسال است که از کار خود کناره گیری نموده است. وی تا پایان کار خود در "سیا" رهبری "گروه مبارزان" را در آنگولا بعهده داشت و نظر به داشتن چنین سمعی اطلاعات جالبی در مورد فعالیت ها پیش در آنگولا، که سرانجام به شکست منجر گردید، در اختیار دارد.

مهمترین مسئله ای که در این کتاب کاملاً آشکار میگردد این است که، مسئول جنگ داخلی آنگولا، برخلاف ادعای مقامات رسمی ایالات متحده آمریکا، شوروی نبوده، بلکه آمریکا بوده است. آشکار شدن این مسئله ادعای بی پایه مقامات رسمی ایالات متحده آمریکا را دایر بر اینکه آنها تنها برای پاسخگویی به "داخلت شوروی در آنگولا" دست بکار شدند، کاملاً روشن میسازد. آمریکا از ژوئن سال ۱۹۷۴ به هولدن رورتو، رهبر FNLA پول میداده است، در حالیکه کمک های نظامی شوروی به MPLA از سپتامبر ۱۹۷۴ آغاز شد.

استوکول، ویلیام کلیسی (William Colby) رئیس پیشین سازمان جاسوسی آمریکا را متهم میکند که

پس از آنکه سازماندهی کمک‌های نظامی از طرف کشورهای "دوست" یا شکست روبرو گردید، "سیا" به اجیر کردن ۲۰ مزدور فرانسوی پرداخت که بنسبام "کارشناسان نظامی خارجی" وارد میدان کارزار شدند. این مزدوران برهبری بوب دنارد (نام مستعار: برابین) به اقدامات شهیدارانه‌ای دست زدند و برای دستمزد زحمات (۱) خود ۵۰۰۰ هزار دلار دریافت کردند.

افزون براین، "سیا" برای آموزش ۳۰۰ مزدور پرتغالی ۱/۵ میلیون دلار پول صرف کرد. تنها ۱۲ تن از این مزدوران موفق شدند. زیر رهبری افسری بنام داسترو به زئیر وارد شوند. "سیا" برای این گروه مبلغ ۲۵۳۶۰۰ دلار پرداخت کرد. بعدها آشکار شد که دناارد و داسترو این پولها را به تنهایی بچیب زده اند.

استودیول بالاخره از مبلغ ۱/۳ میلیون دلار که قرار بوده است پس از جنگ داخلی آنکولا از صندوق "سیا" توسط میوتو، به کسانی که بجاننداری از غرب برخاسته بودند، پرداخت شود، سخن می‌گوید و تأکید می‌نماید که این مبلغ را تماماً میوتو بچیب زده است.

استودیول می‌نویسد که هنگامی که سناتور دیک دلارک مأمور بررسی و تحقیق در مورد ارسال احتمالی اسلحه از طرف "سیا" به آنکولا شد، "سیا" از روبرتوو میوتو خواست به وی گزارش دهد که تنها سازمان جاسوسی آمریکا خلائی را که در اثر تحویل اسلحه از طرف زئیر به نیروهای طرفدار غرب در آنکولا بوجود آمده بود پسر درده است. سپس استودیول اضافه می‌نماید که در حقیقت "سیا" ۶۲۲ خمپاره‌انداز سنلین، موشک و مسلسل، ۴۲۱ موشک ضد تانک و ۲۰۹۸۶ تفنگ مستقیماً به آنکولا فرستاد.

با وجود این، کلی، رئیس پیشین "سیا"، در نهایت کستخی گفته‌های سناتور دلارک را مبنی بر اینکه وی پسا گزارش‌های دروغ خود او را فریب داده است، رد می‌کند. از جانب "سیا" همچنین به روزنامه نلاران خارجی، که اخبار ساختگی در میان روزنامه‌های آفریقائی اشاعه می‌دادند، پول هنگفتی داده شده است. این اخبار جعلی بوسیله خبرگزاریهای خارجی به سایر کشورها فرستاده می‌شد.



# اسلوب تازه

بگیر با اینجا ]

مرد بلوند در حالیکه بجانب در ترا موا کشید میشد سرش را تکان میدهد و میگوید: "بهنرتو... هق... میتونم... با هستگی در میان ترا موا تلوتلو خوران بچلو می آید... مسافری یکدیگر را قشار میدهند و لبخند زنان برای او راه باز میکنند... من، او را که با سختی بعد رجولونی تکیه می دهد نگاه میکنم... با صدای بلند و بالحنی که همه را مخاطب قرار دهد شروع به حرف زدن میکند: "همه چی درست میشه... هق... همه چی درس میشه... بچهها... بخوبی متوجه است که تمام مسافران با او چشم دوخته اند... کنترلچی می پرسد: "همه بلیت... خریدن؟" و سپس جلو مرد بلوند می ایستد: "هان؟" او بند کیف چرمی کنترلچی را که قدش از او کوتاه تر است... می گیرد و بطرف خود ش می کشد... کلاه کنترلچی تاروی چشم ویشی اش پائین می آید: "یعنی چه؟... هق... از منم پول بلیط؟"

—: "آره... خواهش میکنم!"

—: "فکر کردم... هق... فکر کردم د بگه همه چی... هق... همه چی مال ملته... بر میگردد و با انگشت بر روی پلاکاتی که به شیشه نصب شده است میزند... مضمون پلاکات چنین است: "برلینی؛ وسیله نقلیه عمومی برلین بتو تعلق دارد!"

—: "این دیگه یتیکه... هق... یتیکه از سوسیا آلمانه..."

نهم تا این لحظه مطلب را مانند دیگران بعنوان شوخی تلقی میکردم... ولی کلمات آخر او لبخند را از لبان همه دور میکند... سکوت کاملی حکم فرما میشود... همه با ترس به اطراف نگاه میکنند... منم نگاه می بردم و سرم می اندازم...

هیچ نازی و اونیفورم پوشی در داخل ترا موا نیست... مردی بلوند مو ناگهان دستهایش را جلو دراز میکند... دستها او سنگین و کارگری است...

—: "اقتخار به دستهای پیینه بسته... هق... بجای پول بلیط افتخار قبول میکنی، هان؟... هق... همچو حرفهایی را میکنم... چاپ هم میکنم... هق... ولی به از افتخار نمیشه چیزی خرید، هان؟"

غروب یکشنبه است... ایستگاه ترا موای حومه پراز مرد می است که از پیک نیک بخانه بر میگردد... آنان تنگ هم ایستاد ماند... پوست آفتاب سوخته چهره و بازو نشان زیر کرمی که بخود مالید مانند مثل سگ در میدرخشد... گرمای آفتابی که صبحگاه شهر را از ساکنینش خالی کرده بود هنگام غروب، هنوز روی اسفالت موج میزند...

ترا موا با تکانی کوتاه می ایستد... تغییر تند ترمزهایش یک لحظه هواری می شکافد... سوار میشوم و وسط کوبه کنار پنجره ای که وزیدن باد را وعده میدهد، جا میگیرم... کنترلچی، از در باز ترا موا سرک کشیده است و بلیط سانسای راکه به کوبه عقبی سوار میشوند کنترل میکند... در دست چپش علامت حرکت رانگه داشته است... ناگهان مردی از آنسوی خیابان تلوتلو خوران نزد یک میشود و در حالی که دستهایش را تکان میدهد با صدای بلند داد میزند: "یواش... نکند ار... نکند ار... مسافران سرهای..."

شان را بر میگردد اتند و یادیدن او، که مست بنظر می آید، لبخند میزند... کنترلچی هم زیر لب میخندد... دستش را دراز میکند و زیر بازوی مسافر دیر رسیده را میگیرد و بالایاش می کشد... تازه وارد سرشرا لحظاتی روی سینه او می گذارد... موهای بور تمایل بسرخ دارد... قیافه آدمهایی را میگرد که خود را بالاخره نجات یافته حس میکنند... خیلی خودمانی به شانه کنترلچی می زند: "کجا با این عجله، کجا، هان... هق... حتماً دلت برای مادر بچه ها تنگ شده... بنظر می آید که اهل شوخی است... کنترلچی می گوید: "آره، مثل تو، وقتش هم هست دیگه، مگر نه؟" مرد بلوند سرشرا بعلامت تصدیق تکان میدهد: "درسته گفتم... درست گفتم... و برای تاکید بیشتر انگشت اشاره اش را در مقابل صورت کنترلچی به چپ و راست، بسی برد..."

پیراهنی بالکهای سرخ بپوشیده دارد... یقیناً ش تاروی سینه باز است و کراواتش در هوا توسان میکند... چند شاخه گل از جیب کتش سرک کشیده و با هر حرکت او تکان غمینی می خورد... یک میکی موز به یقه بارانی روشن تابستانی اش آویخته که دم خزیشها حرکت او به چپ و راست میچرخد... کنترلچی دستگیرهای را نشان میدهد و میگوید: "دستو"

کنترلچی با کلامی کشید میگوید: "یا الله دیگه" و با حالتی عصبی در کیف پولش را می باز میکند و می بیند که موقعیت دارد برای یک کم خطرناک میشود. چون بهسر جهت تمام مسافریین یا و چشم د وخته اند. مرد بلوند و بسا انگشت به سینه او میزند و مصرانه ادامه میدهد: "مزد ما چیه؟ ... تمام کسر کردنا ... هق ... بیکاری ... مالیات مجردی ... اعانه برای نیروی هوایی ... هق ... اگه بخوام همه شو برات تعریف کنم که بابت چی ها از مزد ما کم میکنن خیلی طول میکشه ... هق ... اول پول بلیط بقیه را بگیر ... هق ..."

کنترلچی با حالتی پریشان و عصبانی شانه هایش را بالا می اندازد و بر میگردد. قضای داخل تراموا دیگه غیر قابل تحمل شده است. صدای حرکت چرخها و سنسوت تراموا در داخل کوپه آنچنان طنینی دارد که انگار مسازیر یک ناقوس ایستاد مایم. آیا تصور اشتباه نیست؟ نه. مرد بلوند با وجود یک بظا هر سرپایش بند نیست، در یک لحظه با نگاهی سریع دور و برش را برانداز میکند. بطرف زنی که در مقابلش نشسته است خم میشود. زن با نگاهی ترس آمیز و عصبی خود شرا واپس میکشد.

— "میدونین همکاران من چی میکنن ... هق ... میگردن بد نبود اگه پولهای را که با هزار جور بهانه از مزد ما کم میکنن بهمون پس میدادن و در عوض تمام مزد مونو برمی داشتن ... اینطوری بهتر نیست؟ هان؟ هق ... چرا اینطوری بهتره ..."

زن قیافه ای جدی بخود میگردد و از حمت سعی میکند با تعاشای خیابان خود را مشغول کند. مسافریین همگی مثل

مجسمه ای بیجان سرچاهایشان نشسته اند. از قیافه ها میشود پی برد که سعی میکنند عکس العملی نشان ندهند که کسی به آنها مظلون شود.

— "تازگی هفت مارک ونیم از مزد ما برداشتن ... هق ... بخاطر کتاب "نبرد من" هیتلر ... هق ... بنظر شما حالا من باید این کتاب رو حتماً بخونم ... هق ... حتماً؟ ... هق ..."

تراموا وارد پیچ تندی میشود. مرد مولوند بطرف مخالف پیچ نوسان و به دختر جوانی تته میزند: "معذرت میخوام. منم باید اینجا پیاده شم ... اینجا ... تلو تلو خوران به انتهای تراموا میروم و وقتیکه کنترلچی دوباره جلویش را میگیرد، در جیب هایش بد نبال پول میگردد و پول بلیط خود را میبرد از دست. من همچنان با نگاه تحقیقش می کنم.

با او چند نفر دیگر هم پائین میروند که سرعت پخش میشوند. تنها مرد و بلوند برروی سکو ایستاد است. وقتی که تراموا هفت - هشت متر از او دور میشود، می بینم که سرپا هوشیار بر میگردد و دور میشود. کنترلچی مرا نگاه میکند. نگاهش پر معنی ست. وقتیکه پیاده میشوم تراموا تقریباً خالی است. با احتیاط به کنترلچی می گویم: اینروزها هیچ چیز بعید نیست ... "و او فوراً منظوم را می فهمد. بدون آنکه حالت چهره اش را عوض کند میگوید: "آره ... از همون اول متوجه شدم، ه دشش اصلاً بوی عرق نمی داد ... و پس از لحظه ای مکث اضافه میکند:

"ولی اسلوش تازه بود!"

یان پترسن - ترجمه: الف بایکان - م. آذر خشر



## رفیق خلقها

رفیقی است، پولادین، زاده کشور شورانا:

در جنگ مهنی خلق ویتنام، همراه انقلابیون، پوز ما، امپریالیسم یانکی را بخاک مالید.  
 در انقلاب کوبا، با پای قهرمانان کوبائی، مشت محکم به دهان امپریالیسم هارکسویید.  
 در آنگولا، همگام با انقلابیون، امپریالیسم و مائوئیسم را در هم شکست.  
 در موزامبیک، گینه بیسائو ... هر جا که خلقها پیروز شدند، او در این پیروزی سهیم بود. و هم اکنون در فلسطین و دیگر صحنه های نبرد به کمک خلقها میشتابد.  
 در رود به رفیق خلقها، در رود به کالینیکوف"

کالینیکوف مسلل سبک ساخت اتحاد شوروی.

# زنده باد همبستگی بین المللی خلقهای جهان



## پاسخ به خوانندگان

### دوست محترم ساسان!

نوشته شما "فهرطبیعت" یا رژیم جنایت پیشه مسبب اصلی اینهمه قربانی در فاجعه زلزله استان خراسان است رسید ۱۰ از همکاران شما بی نهایت ممنوم. برای ما باز هم مقاله بفرستید.

### قابل توجه کلیه خوانندگان محترم!

نامه های زیادی به ما رسید که تقاضای ارسال ما هنا مآرمان و هفته نامه آینده را دارند. به سبب مخارج سنگین پست، از کلیه درخواست کنندگان تمنا داریم با تقاضای اشتراك، بهای نشریه و پست را هم، ارسال دارند. آرمات سالانه ۱۸ مارک آلمان فدرال آینده ۲۶ مارک آلمان فدرال

### قابل توجه خوانندگان تیکه برای ما شعر فرستاده اند!

کوهی از اشعار به ما رسید که متن سفارحه قادر به چاپ همه آنها نیستیم. اکثر اشعار، باز بان استعاره و در حجتاً شاعرانه خاصی که با نیا ز امروز حرکت سیاسی جامعه مسا وقت نمیدهد، سروده شده است.

برخی از اشعار دارای واژه های نامأنوس است و شاعر برای اینکه قافیه را حفظ کند، لغاتی را سرهم کرده، که با ذوق خوانندگان جوان ما هم هنگی ندارد.

ما اشعاری را برای چاپ انتخاب می کنیم که با روح این لحظه تاریخی از حیثیات سیاسی کشور ما، تطبیق داشته و بسجج کننده باشد.

## توجه

حتماً در مکاتبات با ما، اسم مستعار هم برای خود انتخاب کنید. ما در آرمات به اسمی مستعار خوانندگان پاسخ میسدهیم.

### قابل توجه خوانندگان محترم در ایالات متحده و ویرجینیا تیکه

کمک های مالی شما بصورت چک، که نسخه فتوکپی آنرا برای ما می فرستید، قابل دریافت نیست.

شما می توانید کمک های مالی را بصورت حواله بانکی بستم و به شماره بانکی که در آرمات صفحه ۲، قید شده ارسال دارید. تعدادی از خوانندگان، کمک مالی را بصورت وجه نقدی در نامه ها میگذارند. این کمکها دریافت میشود.

### دوست محترم ۹۷۰۰۰

بآدرس شما، نشریات ارسال شد. در انتظار کمک مالی شما هستیم.

### دوست محترم احمد!

بآدرس شما، نشریات فرستاده شد. در انتظار کمک مالی شما هستیم.

### دوست محترم بهناز!

بانک برلن غربی، هیچکدام از چکهای شما را به ما نپرداخته لطفاً کمک مالی را بصورت حواله بانکی ارسال دارید.

### دوست محترم صد یقه!

تنها، اظهار ناراحتی از تفرقه میان گروههای سیاسی خارج از کشور، کافی نیست. باید علل این تفرقه را بیابید و برای اتحاد همه نیروهای ضد رژیم مبارزه کنید.

اما در بازه سوالات شما در باره نویسد

۱- نوید، نشریه وابسته به حزب توده ایران است که در ایران منتشر می شود.

۲- ما، فتوکپی نمود ما هبای خیر را برای شما ارسال می- داریم تا متوجه شود چگونه مخالفین ما سعی دارند با دروغ و دشنام، حقایق را تحریف کنند.

لطفاً بهای نشریات ارسال و فتوکپی نویدها را برای ما ارسال دارید. ما باید همکاری بیشتر. ما یلیم شما را ملاقات کنیم. به ما نامه بنویسید.

